

«احكام عالمگيرى»

فارسى تصنيف

حميد الدين خان

ترجمه: ڈاکٹرمولوی خالد^حسن قادری

پیشکش:طوبی ریسرچ لائبریری

toobaa-elibrary.blogspot.com/

اَجِكَامِ عَالَمُ لِيْرِي

تسنیابی ۲۴۷ زا

جيت الذين ان

المحال المحالة

مولوي خالد ن قادري

1991

إدارة <mark>ثقافت إسلامتيه</mark> ٢- كلب رونو ، لا بور

ييش لفظ

اورتك زيب عالمكيرا وفات ٥٠١١ فالدان يموريكا أوى اولوالعسن سكراك ب، برك بدرمورى وجنائني اورود وفيان زند كومنل ارئيس الم صنب الشل بن يحى عدد وه المضمونة اعلى فليد الدين بارك طرح توارا ورقلم دوزن کا دعنی تباران امور کا اعتراث ان لوگون نے معی کیا ہے جو ندھرف اوگوں مروعن ساسى فيصدر ب آناق سيس كرت عكد النين منول سلطشت سكانطاط زوال كاسبيكي كرداف بي ريداد بك زيدى كافد كالنفيذ في جرب الخطاط وزمال اورساندا شافقتون كوأسك فرسطف سعدك دياتها ويوش اويكي كالمكيس في من ، قواس مع الاثن ، ناعاتب الديش اوميش بسندها الثينون في ان طائق سر مد ي سارة ال ديداورة أت ورسوال كمير في المون كريف إنتار كي . اى وقن دكول كورساس بهاكداكي مفيوط مركزادياى المحام كالشراك والشق كاندكي المرائل تعديماد عدى دور عد رونگ زم كالاسمول تحقيد و ال علم اورام ان سي دوفول ك نكاه كارارم ك نی دی . اوزیک زب کشخصیت کا ایک سیلود و سے سے میرقعات مالگیری ى دىكى بى جال دە دىكى سىلىد دى كالىنىدىنى كىدىن مى مودارىك المادو يلق عيدل كفيد المان الم الما علم الري" براك مدرا وربدا وفريكم ال كالمورث مي ويحية إلى -

	1444	طبع اوّل
بالماليم	256	pi:
رة تقافت إسلابتيه	ناظم إوا	
مرود ، لا يور	- JE_Y	
بين شرز و الاهوم	طيتك	th.
200	100/-	قيت

اس كِتب كِ طباعث وإناعت الأدى ادبيات إكسان الطام آباد كى النُعادَّت كى درتُ مسكِن مُولَ بِي الشُكرة ا

ان خطوط سے بندیشا سے کرون کگ ذریب کو فارسی اور عربی اوب برکس قدر مجدر حاصل سے ان خطوط میں وہ موقع کی ضاسیت ست معدی ، روی اور وہس

ند، به ما تراتی شود است از ایران کردند. به دوم برای با در ایران کردند. که در ایران کردند که در ایران که در ایر که به شرک براد در اوریش بری برای به در شده برای داد در شده می که دادگر استخداری به می و در ایران داد در ایران مشاکه برای موان به ایران می در در در ایران که برای برای برای برای برای می در در در ایران برای برای می در در در میشند در ایران میرون می سود برای می در ایران که و تیران به تاری میشند با می میشند با می میشند با در ایران می در

ن مودیس به در میشود به می برای سیده به های با برای می در است به دانید و دوس که می دوس که دوس

برمومنی را درنگ زمیدند کلها : تبریک است (دانواست گزار) بی تقیم خدامت سرسسد شرید بال کمیس ، ده بیت اورسی قولی قدر دانی بی عمل شری آتی جه بین کیچه بدخرمید بازانوں (شیعوں) میشنعن کلمند سید (مرسسد دیری شیال

دگذایها چندگرا فیتاسکده موان می خوب کا داسط که می کدنشد بنده دامویدانشگایی می توسید کهاید فتل ۴ منجم و پیشکر دلمالان و قائل کارتید کاری آن کاری قالده کار چناکوچه تابع موان با فدارا داران سینتمنشین می م واید کردسینند. واقی قوک که که واقعادی میکنوند میشود با بست سیست و هراید ۱۹ بیری ۱۹

ر کام حالاً بواند کام نیز از برای ایک دوشت برا دادگری کشور به انتظام برا در این می انتظام برا در این بیداد دیش این می این کار در این برای در این در این می در این بیداد دیشتر با در این بیداد در این این این این این این این به این کارگزار برای سازمان برای می در این می دادشته این با این می در این در این در این این این این این این این در ام میدند دارشاد و این این می این این بیداد برای در این در این دادشته این این این این این این این این این ای

ای این شدندی در بیده گفته بین «گرگی تولین کوان میت و دیگر یک بازید که این میده در این یک بازید که را در سده می رقی موبارگار بیده مرجب دانی بین امریزی و داداشت می داداشت بین اما در بست که انتیب سده که انتیب مید و به بدست که فراندیشترین کرد در بیست ترکیم و در سال ۱۳۳۰ به ۱۳۳۰ بیست می داداشت.

مسب درق می را می اطباد ادر کسب می شود بهای بین به بان بین مسبحضر بازش واگری می میروسید سان واقعات شد امر را مسبت می البین ادوی البین این دیرامسه درق می این احیاط ادارای دیسی و مدین نظر دورای طرفت سیکس وادا دارای درختی آمدید سے دورای میسید میاسد .

ا منکام بالم گروای بر ابران جیدالدی خان سند بند اونگسازیدی قریب شیخ کا موقع والبیت . اونگسازید سندگیای اوندگای اداری کا کا کارگای گراده کا بسیده . وال این سند اونگسازیدید سند می شود کاری و کوکا سید . داددگسازیدید بدید بازد وال ایم مدید دادند این وقت وه ایک سندیدا اذکری بیجازی آبادی سک نام سست

اس وا مسئان کو استان کو استان کو این می الکورل کست اول حافظ اوا زخان سک داری ایرا دی برای می می کانسد و از برای محلب بدند به میران کار دانگذاری این ایران برای با در استان به ماشد سده به می ایران به میشد سده به میران برای م چرک ندان و او امل میران کی الفرید سنده کار ساخت بدن او ایران به ماشد سده به میران که میشد برای کانسد به میران که میران که ایران کانسان که ایران کانسان که ایران کانسان که ایران که میران که ایران که ایران

المستعد يفيرفنا فروق ١٩٨٢، من ١٠٠٥ - ٢٤٩ (مرتبر الكدنام)

ششیعت بمن کا مادش بشیر دودان پیزیشها به ایل مغم به سبت بریدسیون فدا سقام واع فان اورمیز و دول کی دولت اصارت و فانای نها بخوانی به شاوات مهارت سفواذاسید بهی امیرسید که ایل مغم نگانوص مسیست نونبودن ترجیعه ست مطعت اضارتها ک

1994 35-250

کیکورید داد این فادند شد ایش و دی دواند سند میدوانم کردیاست بازید به ایمان همک این این از این کارگزاری و چنیسد معدانی است برافواند این این خواند به کارگزارشد این کارگزارید دودان به باورند این کار با فواند خواند شدید به منظری در در ایرکزارگزارگزار این اصلاب فراست کردی کاری با در ایک و با در این کردی با در اسک افراد در می کار

القصد انجام جالم سیدی فایشون ایمیست که وجب انتاز بیران باش می این ایمیشون ایمیست که وجب انتاز بیران بیران بیرا بیران با چرخان ارزید که بیران بیران بیران که فی آن بیران بیران که فی آن بیران که داند بیران که در بیران که در بیران بیران

منتري . و المام من المام من الإدار بي باون الشركة دشاء كورى ترق كرف كساس الله المناح بالمام كل المناح المام كل المناح ال

حِشْدَارُدُورْجِيدُ عَالِمُ مِيلِ عَالِمُ مِيلِ ١٨١٣

فهرست مضامین (اردو)

موبر	لبرقاد مشايين	130	فيرفار مضايين
4+	المار حرم واطلا		22,03
10	17 J. Str 4-14	14	التقرحان مع ميدالدي فان بمادر
77	الار تشان كامعادف		الماول:
15	ly Site of ar	ra	ادر تک زیب کے عمال
10	۲۲ د اورنگ زیمی کاطو	14	ال التراده اور عك زيب كى براح
10"	J1222-88	94	JE 61.22 -4
	الم مواد	FI	St 0+.+
44 JEL	28.04. JEpt 1 11/2	rr	الم النواوول ك حصل شاجمان كاخيال
76	JK-160712=17-10	rr	هـ يونال كرافقرالي
41	14821.14.19	F4	٧- دغه اکترم
45	51 de 1/2 1/2 14	ri	13. 12 mar 176
	المسجاري:		٨. وارود معيش
4.0	المران كے معاق	ra	۵- بدادر الله کی تظریفتی
44	- FA - CA-	PN	۱۰ بمادر شاد كونسانخ
44	Marsh - +0	PA.	١١ - محمراني ك چداصول
44	p. 20 - 10 - 10 - 10 - 10 - 10 - 10 - 10 -	16	۱۲ شاید شاید
A+	Jan 2 19 1 5 - 11	Δí	31850101-18
A+	٢٠٠٠ الل مادات	ar	١١٠ فالود افعال
Ar	١٥٠٠ ميرشاب الدين	ar	ه ار و تاکع صوب کایل
Aff	JF - re		7124 July -17
AF	1/2015-10		الم دوم:
40	-510 EV 17	00	البازاوه الداعم الدي على
AD	4511814-4	04	عا- كلدين كاكاصره
AT	- 1 TO 1 - 1 TO 1 - 1 TO 1	24	۱۸ سال شدی

متصرمالات حميث الدرجيان بهاد ون احکام عالم گیری دختن بُر اکرالامراد،

اس امرا اللاي سيات	AA	39/5011/18/1-09	1.4
575 Forshore - 150	4+	10 - 17 18 TUC	17.A
15 11 11 - M	4)	15:20 dia - OA	-1
اسمد المرزامولكرت موسوى	41	٥٥- لا= نان إي	110
2021-19-11	45	PAIN DE . 10	IIP.
٢٠- عي عالم واوب	41"	الار خدریون ہے	ire.
761.00	40	17-121-41	10
٥٠٠٠ راه زندگی موار فیست	44	40 July -40	10"
27- 1280187412	44	39 F (40) 1 - 40	10
Stole 14- PA	44	5445,442.40	TY.
Parsis -11	[98	Sr 3 8 6 1 2 10 - 44	17
٥٠- از الروش بنفلت مال	le+	عه- الأخان كاداب	14
ن- مرد خداید رق مرب فریب ایست	167	2.4	14
3月1日はいかからのかりとして1-00	1+1"	١٧٠ ترسب عدي تنسي	iA.
۵۰ اقران زم وست کی شتینای	1+17	مد چارشان بدار است	ri
المرول كالاب	1+0	١١٠ مختار المنداسي آشيانه	rr
٥٥ - معار او داو	119	c/61-48	



حید دادین خان بهداد ما الایشنان سرداد خان گردال با با ادار ای خان بیرانی با خانجهای نامج و سبته تحسید که دادی او دارد خان ساعد و اختیان ادارا الله و بسته از داختی ادارا الله و برجه به با میمار میران که دادین میشد میرانی اداری با به با بیرانی به دارد به با بیرانی اداری به به دادید به با بیرانی میرانی از میرانی به به دادید به با بیرانی به به با بیران به به با بیران به به با بیران به بیران به بیران به بیران به بیران بیران به بیران بی

جلوس کے ۲۲ ویرسال وارونگی غسل خانہ کے مرتبہ خاص سے اختصاص إلى وارونكي يوابرخاريم يسط المستاني-اس کے بعد می را رحمیدالدین کی ضرات اوراعزازات مرافشافتری سوارا إلة خراطاب خان بهادر اور تصب سر بزار و بالصدى دوبزار سوار كم بريح كيا اورنقاره ميعطا زدا. خلاصديدكدا داخر زان عالمتيرى مي حيد محيدخال وريارشايي بي واستياً ولاغيرى بنتركة و ع تفا اورائية قب واعتبار كرميك وومراع ك نے کو آ و دفعت زمیوری تنی ،اگرچرامیرخان بھی منزلت وقرب میں داریکم ن ر کھنا تنا عراس کے بعدتھا۔ اور حنایت افٹرخال دوام منورشاہی کے باوجود اعترت عاليرف احداري معدك ول مع وليقده ليك بزار ايك والمفاو بجرى كرفرا شروان كر بيكس سال دوماء اور مادل بوت سے اور عرك فرس سال اورسته و دن بوست و ئے تھے عالم بناء کی راہ اُمتیاں تجمیزونماڑ کے بعد ان کا بہت کوان کی تواہ کو میں رکھا کی دوسرے دن محدظم شاہ کرجو الرہ کے مے زمت بورکات یغیرس کراشکرے بہاس بل وے آیا۔ اور مراسم عزا

بجاليا. دوريت دونعش كوكندهان كرويان مدالت سے إجرالكوزارت

متیک وروند کے اوے حیداً وے مولیل اور دولت آبادے چیس کے

فاصو برے کے گئے علیجسے دخال نے جزیع وفریع میں کوئی دفیقہ فروگھنا

ديد الجيب بحث إياد انس كالتركياد اسما فرما القاءكي

واسيتت كرمطابق الوجار إب لين في زين لعابدين وعد الدطيرسك مقبره يحل

یل وفن کاک-

ا یکون میں وہ کہ استما کے و نے پرا درکیائی تنا جے خالبی زاں ٹیکابی کے تی ہے این وفرز اسرکر لوگی تا اس نے اس ایک س زندان الای ایس كناج كريم على الله بالدائد عورى عقد بذكر كال سامتیوں کو مفتحہ بس بہناکہ اونٹوں پریشاکر وہوں او نیفیری کے ٹوروش کے سائد تمام كري تشبيراا ادرائي صفوي يشك مولس ك ٢٠٠ ول سال فال كرف ع فا وكام بوا جوالي ك ولدكا ائتال مركياس نے اس كردد كوال كرورد اور دوسرى خطت ريمين جوسس کے ٢٠ ويسال عزالدي كے الارول بي جدات فاق فات فاقل والك سى معلى كى مدحاتى كسب فتد وضادك فرب يعيادى وعمر براكم حمدالدن جاراس گرده کی بداهمایول ک سواف رجب خال مذکر راس گرده ک مريرها بنجا تواتفاق البها واكرجوم اوز وروفوخا كمصب خاك كاسوارى كالمقى مِوْكُ الْحُنَا الدِيمِالُ كُل الدِيمِكُ فِي ورشابي رسمَّه مِكْ المِيمِنِ وركل آيا الفافا فان كى مظران يرب برد ليدرير يرى يوغر بعرف كري إراكاه مِن عَلَى يَعِ مِن مِكْمِهِاتَ إِن جِب إِلَى الله كراراً إِلْهِ مَال مُعِل كريده ے كل آيا اوران برنيدل - بيراف اور وارى مياك كمعركة كار زاجى موقد وكي ادران منسدول كوكيفركر دارتك ببنجايا-عوس کے ام وی سال اسلام بری میں اصل واصا فرے ووم اری مك تقة وقدا سال تراوية في قام فال خاندواد فال أورووس شابی امراد کوفارت کرکے گذھی وعند میری میں محصورکر دیا متنا جمیدالدیں خال ير في المركك سياتي تراع زوه امراء كون ورى الداوري.

میدند اود و هیگامی دان به جه باب گدران پر محرکی آندا بیشا با باشد شان متن را درجد کار در باشد و آن امر این ما شده این میسید به این بیشا می آن به این به این به این می این می این کند از میری می بازید بیشا می این که ساختری کمی بیشا می تا می بیشا می تا می بیشا می تا بیشا می بیشا می بیشا می می این بیش میدید و بیشا می بیشا می بیشا می بیشا می بیشا می می بیشا می میشا سیمی بیشا می واقع سیمی بیشا می این می می بیش میدید و بیشا می بیشا می بیشا می بیشا می می بیشا می میشا سیمی بیشا می واقع سیمی بیشا می واقع سیمی بیشا می این می

(الم ترالامراء : من : ١١١ - ١٠٥ كلته ١٠٨٥)

م المستقدار به ادوی و درگان و برشد (۱۱۱۱۰ سے کریے اوالت اورگذشترید برامید وقع بادوان کامرسیفودکان واردای ادروی میشی اندا کار مجعود علی موسوف کس دون کریستان وارداین برا ادر این میشید و فرشد ادروانی خست که مرتشکه با درجانی احتمار را ادر وال بیشید سینت مک شده ایستری این میشیدارد. کرامیدی سریک احتمار را ادر وال بیشید سینت مک شده کیستری کاران میشیدار

ر برسه به المناس المنسطة الرسطة . جرسه المراكز الما الارتجاب الذين المالا في المراكز المناس المناس

جنگ کے دوکان سمان اوان کے بیدنئوٹ کے آثار خواکے نے اور اس کے دیدکہ ذواکان خارات کے بیدن سمارک سے اپنیٹ کی کومیود کو اعتبار میں نے مجان مان خواکان اور بیروز کا میں اس کا میں اس میں کا اس اس میں کا اس اس میں کا اس اس کا میں کا اس کا میں کا در معلم میں اس میروز کی اور اس کا در اس میں کا در اور اس کا د

کے ساتھ زیراً گذاری ؛ فلکسے نیریگئیس سازنے زیائے کی لوج کوجہاں دارشاہ کی محتوان سے آراستہ کیا اور ذوالفتار دخال جدو و دارست پر بازی ہے گئے از بدائے کوئیسے میں سیونداند

احکام عالم گیری

إباقر

اورنگ زیب کے علق

ن شابزا ده ادرنگزیب کی جرأت

جردون من الموسنة بشاجهان الإدرائية في في في رحت العالم المي المؤلفة المستحق الموسنة المؤلفة المستحق المدونة المؤلفة المستحق الدرائية والمستحق الدرائية والمستحق الدرائية والمستحق الدرائية والمستحق الدرائية والمستحق المنافقة المستحق المنافقة المستحق المنافقة المناف

وراندشي

اکوران وادعوں وادعوں کہ دائے ایک آئی تھی ہوا۔ اور اس اسٹان الخاص کے دائے اگر اس اسٹان الخاص کے دریا کہ تھیں ال اگر ان ایس کا میں اسٹان کے دریا کہ اسٹان کے دریا کہ اسٹان کے دریا کہ المجان کے دریا المجان کے دریا کہ المجان کی المجان کے دریا کہ المجان کی المجان کی المجان کی اسٹان کے المجان کی المجان کی اسٹان کے المجان کی اسٹان کے اسٹان کی اسٹان کے دریا کہ المجان کی اسٹان کے دریا کہ المجان کی اسٹان کے دریا کہ المجان کے دریا کہ دریا کہ المجان کے دریا کہ دری

الإنسان في الأولى المنافسة ويديدها كولية الأله المنافسة بالإنوان الكولسة بالإن الان المنافسة المنافقة المنافضة المنافسة المنافسة

اعمَّا مِنْ رِلْدِيمِ الدول آصف خال وزيدا ﴿ وَالْ وَاللَّهِ عَلَى اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللّ والبَّرَاتُ الريّة ١٩٣١ ومِن ولِي العرب واريك إيماليات الله على بسس ، شا برائے کے کوڑے کوری درگادیا۔ انہوں نے ایک جیت فاکر نیزہ میواٹھالیمی الحامق كررداران وابت تف كداس اتناس اوراوك بي وإلدي ك. اعلى حفرت انتهائي بدمين او ريشاني ك حالت بي و يجدے شيح تشريف فيے غامزان الميان سامان حدرت كراس المعاق احتادال ناظر شراك ك قريب بن جائقا - يا القادفان شزاك ك الأسفال کے فاغران سے بوسے کی وجے ان کا رشتہ وار بھی متحا۔ اس سے رانیان تھا۔ منزان نابت المينان عراب والمراكل من والوات والمراحل من الواتوس مدى مِولاً البريان لكاليات بي جب واعل حذرت كي ين يني والنول ف ایک لاک روی شراف برنجا ورکیا اوران سے فوال ساب فوالا انگرے ک خيرسيك معاطد كذرك الرفدانخواستريد اور بوجاة توكين روافي كا باستروق " شِبْراك في سنات بجا كرون كي الركيدان ويش أ تواس بن روالي لكافي العداق - رموال أواى يرب جودومر عايرل فالد ع يروه يونش إوشاإل مركساست

السمت بادشاہوں کا پروہ پوش کی ہے: اس میں کیاروالیہ ؟

سلع یا واقع قدارتیمش اداخوات که ماید اوشاه اسرستر به گروایی می هرمه درج ۱۳ نمایشی گفته گریک یک در کیست اکیروک واقی کان آن کان شرکاییت شده دری ۱۹۲۲ می توان برست تیزاند کهوایی برد میدان یک کوست پرستی اق د کهرمید شد دویا کی مدد ماکه او موست مدر والسده باشد کامیخ دار مدوماک شدنی

: چېرنىڭە دە بەرمان چېر دالمەينىڭ ئىسىپ ئېيىن - دائلۇنىغىرت نىنى ئاڭۇلەنگەت داكى كامىم بەدارى كۆرىدىدىدارد يا (كامىم سورمايون

والاتكوه بعض امراء كرسا تذمعا للأنداد ادبعض كرسا تف حكواند سولكمت تے صال محدید ایک بزاری م تبدیکتے تے اورا علی حضرت کے فاص معالیس می تح ومثلة على مروان خال اسعدان خال اورميدميدان اورهم اور حضرت عالم كركواي س ے برایس کے ساتھ مناص تعنی ستا - چنانج على مردان خال كو بميشة مشغق تكوكوراز محق متے جنہی صور دخاہمان، فے اول وفاوان کے خطاب مرواز فوال تھا۔ اور الديد الترفال عيمنى عمائييرة ادر وزر إلديد كخطاب ال بواتقا ديس مال كيا تقاا ورايئة بكوان كاخاكر ونيال كرتے تع اس الله لاك بحضرٌ وزير المديرُ اورٌ سر قائدً صفيرٌ كالقاب عجة تع الدريد على الي كينس حنورت بجهاى "سيالسادات" كے خطاب سے دادكرتے ستے الا خلام الاوصفرت بدكائنات محق مع ال تيول بي س جراك الميراوران كالان مجى مدسر امراء مثل بفنل مال تح علاء المك بجوفات مل كدر دربه وزارت كم ومل يرفي كالبحث عالى دردرى في ي دوى ادارى في الدون المرت ع

کے سان براہ ہوگی کو مثان ہونا بالبیشہ اورنگ زید کھی تھی گاہ کو ہورولک پار مورنویس شید - البیز کار برائ ال ۱۹۱۱ء میں ان کو مست من سے وکی کا حورد والا ماکار میراگیا مثا ہا۔

[العدير باست] التي حفرت تنيال وشابجهال بمحربيت كالكذبي تق رشاه بلندا حال

بی نگویگری منظواتیب خدوی ہے۔ کاس کا عرف کا منظ عراقب یہ کئی زندانج "کی مؤدرت ہے کہ مام کوگل کے دامیزین چھوا درئیٹے چھوٹے ہما ٹیول کی کام کائیٹ برویود"

داری: برش کرامل حفرت سف فوڈ ان کوهسب فراڈ اور بہریت حثاباست کیں ۔ شیزا وہ ہے معدانشرفان اوزیرعلم ، سے فرائے گذکھی صورت کیے ورایسے

بچرا این حورت نے بحر یوڈوا ہے اس سے انھویشن کی بھی ایک کہ "مودوں کفتان احقاق کا مقال ہے اس میں اکٹیز واقائیس ن کا مودر اخذا کہ دال ہے بچر چھے ہے ہے اس میں انہور گوانشے جبٹائٹ میں سے پویائش لؤسے ان کے مطابق موٹی کسٹے بخراق کے واقعات موٹور ہے۔ فواللے ہے فواللے ہے۔

مه زبان وفی نازم بنیر مذرکت، بریکی جرم می دوسیاه وارسیاه

﴿ شِهْرُادول كِيتَعلق شابِجِهان كاخيال

ا کل حزیت فرابل کے بھی کہ ہی جائزاہ تاں جا ایا کہ ہے کہ دوائٹوی بیک واگو کا کوئٹی واقع ہواہے ۔ گراو بھی کو طور بسٹ فوٹس ہے فوٹس کے ایس کا موار کھر تیجامل کا مدیر وائٹ کا موارک اور سند کہتی بھی اور گھر کا تھا فہ ہے کہ وہ مسلمنٹ کے اس وارگل کا اٹھاسے کا کہتی اس کا طورت شکار کو دوست خدمیاں مجان بھی۔

۴- آ دوست کرا باشد ومیلش بجهاشد وه دوست کس کابوگا اوراس کارجمان کس طرف بوگا.

دا دخل کی چینان سا آباد او دله کا ادا نا زاده او کا داخل و برید کا تسب که میدی که آباد چینان که داده کا در اصل تجید اداد آوال از بیا سے بچند کی تعیید نران کی کاری برید کی بیک ادام میزان سے داد تو برید کی بریداکرد ب میریم کاری می اکار برانسترسید به آب دام و کارش میدانوان کار

ی آب دم او کو گوشند توان کو ترجه میمامان آمند که باز میده آن دیگیسته چویشد ندم زم اورگذشکه بازی میرمشود نوای بازی آن بردنوس سند چاکه کواون شک رسد در است استان بازی خوان نیستانی کرزیک دران که دودی سند در در در بردیش او در کاستانی استانی بازی اندازی شدن در ساکه شاند

کرلیکاردانان در دون سے دست دروانیان وادونسٹ دیں موضیقہ مہمانی چاہیے ادروان کو کام میں اواقع کے ساتھ کے دروان کے ذرائع کا درے جا مہمانی کام کے ایک میں میں کام میں کام کی ساتھ کی ساتھ کے دروان کار میں انداز کار میں کی دروان کے درائول کام کی میں کار ایس کاری ساتھ کی مورانے واقع کے داکھ کی مال نے چاہیا

ادرنگ زیرسد قد فرقایه " به تیریش کر فادوری آنریک نیان به مدا." مددها شخص کرد بود فید کلی بیستا آساد (دیستان کارا فرق نر فرقار مرشوقی امال کار این کمد من حربا اداری او بادات با بیستان این این بادر دوداری این این بیستان این این بادر این می بیشتری این این بیستان این می بیشتری این می بیشتری این می بیستان این می بیشتری می بیستان این می بیستان می

خلاف ایک نواج مراک اختر ماری است دسیعت خال سے ، کہلوادی -

ان سے ملٹے کے لئے گئے۔ اور انہوں نے بھی محفرت کی وعوت کی جج تک خالد کا سکانگا اس مے من کاموروں نے روہ کی دیدہ استام بنرک آپ می جز کی اطلاع کے اند ميد كا د زي آوى جر كامل عام برا ال مقا ايك وخت كے في كوائ ا اليختي آب ما مناوين ويرف كن اوين زين رئيد كاس كالموثق الكديرهم ال كا خال كويني - وه في إول وراق و أين اوراق كرسين ع الكريزان ك في يمن جار وار موالى إيدال كي مواس بوا- برجندوه مال ديستر بل كوك ات بعالى انوں نے يك وابد دويادر إلى فاكوش ميد و و تاويلال كالنام وَيَّى فاكرين وكنَّ الر رضام على يك باقر اور وكوارى كأينيت يصافي أدى دات كروب و محالك لا يوع اورك الرمي المري الموت وَكِيَّا بِعِمْ وَكُلِيلُ الْعَالِمَةِ وَعِي فَ الْسَافَ فَالْمَانُ الْمُعْلَى إِلَا الْمُعْلَمُ الْم ولي الحلاج كيا يزيد ميرى بال الحالة ير نار يدا اليوائنول عنام تعقيد يلى ك ويت من معد كرون الله المعالم المعالم المال م ورے انتفارے بعدادر اگ دیب نے فوالا: "آپ نے نوا مجزاه میرامال دریافت کرنے میں اسٹی شفقت کا اظہار کیدمیری إحارب عمد ورق بن آب مع الرياك! فلر في كذا " صديق ما ول ! اس بر بمنت معيث خال كوتم ما شيخ بي بركيا

اری افتار در اور الماری المار

بقيرعاني من گراند: سع جب كرزه و واشع بود درعاش روائيها نگليسي شنائيها

این او گوزید نداید امرا اداری به کسکه امکوه اولیا اوال آنام دیدو درج ننگ اورتشد و تشخص که با والاداس که داره اورشیعتر برسگهٔ اورتراب کا پیرانواری این است م محرکه کمولیتی هے.

تستانے ابنی کرمیں خباب میں ہما و زندگی برتوں بھائی اورشا برادہ کو لیے ابدی کارک داریا ہی میڈ کردیا ، من کا مغیر و اور کاستہ ہوری تاہد کال سکتھس ہے ، من کی وفاست کے وف طرز ادع کہ سکتے سرکا وال تھا ، واقز گھر او جماعات کا کا واری) ما ڈھ کھر تھر المريخ كورا المرافع من التي المريخ الديم الأولاد كورا المرافع المرافع المرافع المرافع المرافع المرافع المرافع ا

TooBaa-Research-Library

Baa-Research-Libra

د میرند اس بیان کا اس کے علاوہ ایک دوسری سلمت میں ہے۔ اور وہ یہ ہے کہ بمایے ساتھ جوامراء اورغرباء بی ان دسب، کا کیفیت ایک طرع معلوم کی بائے - بوٹھنس اوجود ٹوٹھال پونے کے بمراہ مبانے مراہ کھا آ ہے اسكيس عدات دليان برب كوك أشعير يرات زاديكان کا عضر کی مجرداس کے علاوہ) جلدی کو تاکرنے کی صورت بل بعض امراد دی کانینتیم شکوک بین، ادرین سے نفاق وف او کاندلیشر ہے وہ دعمداً، تغافل و قسابل سے کام لیں گے۔ اورج نکر بھارا فاصلہ ان سے زیادہ جوجائے گا استخیر كى مَدَّ لَكِي مَنْ كُو بِائْ كُلُ (اور مرف ياسى ساق كَلَ) يَالَوْلَ كُلُورُ اس حالت بن جرود باعث اور ایم دواره اوش کران سے بازیس کا مباشے: جب بنابت خال في إت أن تعقد مول ي كرفوا مدم وى ك اوروس كيا " الله العلوميت يجعل رسالته النارية والتربية والتا يحديث بيعام كوكهال يميع.) ادراس كرامت آمير كفظ كى صداقت دفوراً يواعدم موكي كم شام وازخال يودك كافران س علما يط كون بي سائد فد آيا الد دو سر ع كون إيوال ميونكوس الخاصة ف يعدان الاز بول اس العجوراً ومير والمط اور كرفي جدد كارنبس كوائ إس كركرى فقراء كاهرج الميتفق بوكريسال مفهراتهل مے دلاگر ، عکر و دناس تعلق بنیں ہے میری ایک الا کا صور کے ناجامی ے اور ووسری مُزاد بحش کے تکاحیں ہے۔ وارا شکوہ سے مجھے کی دالیا خاص) تعنی بنی سے جس کی اسداری دمجھے بمناور ہو۔ اور صفرت خوب واقعت بیں extender a diviolist distantes of of all " といくかかりはしい وادر مگرزینے، فرایا " واقعتا من نگ اواکر اخرفاد کے اع کر فی جیب

ع المابت مال في جرببت بخنع عقيدت مندا ورا بمتت مقاعون كيا: الرواع مع مدور ولي كالمسائلة من المراح المروق مرا وشمول کے واسطے جڑات کا احدث ہوگا! ك في المركز والع معرات كالنعيل بيال كروتو بيريواب وي: ال غيون كا " جب بيدي كال لفيوم يك مخير في الملك وتى كري بالكي وود ايك الدوس فدة بالدارة روك ك واسط دواد كرف ال ادیک دید فرادا اصل صلحت آری به اگریم جدی راس می اوقام فدی in suplaint wolf - pour session مناورة ورفاج ادرفاج المراك من أفك ويا تام في الكتاب ي كبس زياده آسان ب راور الرادارا فكوم وراف كرات كري اور فريداكر وركواني تران ك حالت ان اشعار كم معداق برك -آل كس كدارة من و وطي دور شود نیمارو*سیتمند* و میچور شود وراب بزرميد مامي كرود در فاک منتگ خعمه مور شود

يمال پرقيم أوا استوامت كيهذه برب مين وفع الوقع بني ب بكراس

جی دو ذی سے سیال برنوال توان سے بال دار الرجن می افزون الترجن می افزون الترجن الرجن می افزون الترجن الترجن الدور الترجن می افزون الترجن الترج

بت نبس ہے۔ لین یال رہارا واق کی ، قام ہے جدرود کے جم مے مالا رکیں گے اور اس کے بعد کرج کے وقت تہیں اجازت نے وی گے۔ اور فتراد ک طرح معبرے رساکیا ضروری ہے ! (اس نے عوم کیا میصورت میں بندگی کے خلاف ہے و پونکے میں تا بچان الاز يون ال في على كالونت افراق كراجي احل صرت بحكاكم ب اس كے بعضوركي كي كروا ورنگ زيكرى اسمال كاموس بوكيات جوامراهية ك والمائة تحال كم في محامقاك إلى الم كما أنس الدوكرون كوام به چوار د تنها به عمل به چای دوسے روز جد مرزا شام نواز خال ا اُل شخص ففران كالرفاركيك الكالة اورك المعلى بعلايان اورزي يهياك بالتي يرايك يودين بخاديا اورائس وقت كرج كالتم في ويا. بُر إن فيريخ كماكي قيدُ دواكي والمافكوه برفع ليد ك بعد زيد الشاوي كم ك منابض رمينون ف يتى دوزے بوك برتال كركونتى كرجب كر بيرے ناكر وائد وابات كا میں کونانا نہ کونا وُن کی انتہا کی فقد اور فقس کے ساتھ داد جگ زیب) نے داسى دا فى كام دا اوج كراد ين ك احداد عيد وا صوب بالك خال مقا داس كمي ولي كاصوبه والمقرّد رويد مكن داو يحب زيب ، فرطة تے کہ مجا المینان نیں ہے۔ میں نے مورا درائی کا محروبات وخی آشدہ ويكام الله الم يولي ووه بدع ال المقاتل كالمح بي بني وإما سكة عكي المرا بيك" مربرومن زكرر" ومايوادانان إت بس كماعى بنائج بركم داورنگ زینے ، فرایتها وه ظاہر کو کر را۔ وارافکوه کے بساگ جانے کے لعداجمہ ك وا فير وه اس على ادر عين وا في ماداكيك ماشيرا ككے متحدير الماطع مو:

ہے لیا جائے۔ دوسری یرک اوران این اور مزدوری دی مند این کاب، چاردديدو آنے وہ آیہ بیر اس مل دار کے ہاں بی اس سے سے اس اور اس سے جارہ داود الدين اكان يرفر جاري اور قرآن وترايت كاك بت ديان ك ہوئے، تین مو با یخ روپے میرے صرف خاص میں بیں وفات کے دل فتراء کر ديدية بائي. وجريب كرفرة شور كازديك كتاب وآن كالبرت من ناجاز يون لا تُرب واى رقر كى كن وفى كاخروريات يى عرف دارى. ترسري يدكر ياتي يوضرورت واخراجات كى يو وه إدشاء زاده عال ماه كدول ے مے میں ۔ کہ اولادی وہی قرین وارث جی - اور مقت و مرست ال بھا کے دمریت اس معادوے إزارس بين كرمرده برست زنده . يدى يەك دادى كۈنىك سىركىنىدىكى يېزىم دانىكى كىرى تىر دولى كنكاركر إدشاؤهم الشان دندائ تعالى كرسائ العبائي كر آدابية وه دهم بانجوي ركه آارت كم صندوق كاور معول كفردرا سنيدكيرا بي كزي كيت میں والیں اور شامیاند دکی مفتیول دکی، یامواود کی برصت سے احتراد کریں۔ چی یک وال کے پرواجب ہے کہ ان میکن خان فادوں کی مالات کے يواس بدخرم كبال واورث ويب كمسائة وخت ومحواس المعالم يعالم عديد- اوراگران سے وائح طور إلى كوئى تصور مرزد كا قرحى عو اور وركندس ماؤل یک ایرانیل سے بہتر وفتری کام واقعدی گری ، کے افکار کارفیق ؟ اور جگ میں محرب بہت آئیا ل وشاجران ، کے مبدر سے ایک اس فرقہ نوان کو آئیدہ ہے۔ نے نہید ملاقعت فائران برواپی ای ہے۔ بی المال کا اللہ میں ایک کا میں ایک کا میں ایک کا اللہ می کا اللہ کا کہ میں ایک کا اللہ کا اللہ

كه بوس براب شمشراكب وارتاء

اره وستيں

انحیروند العنواة علی عبادی الذین النفی و صنا . ومیری » پیندونیتیش میر : پینل برکدس عاص فرق مواهی کو یک و صند تر تربیسیس علیالسلام کی جادیش ایشا

بہی پر اس ماسی عمل محاسی و جات و معدن روست سے عبد سعاول جاتوں ہے۔ اور امنیا ہائے۔ کمیڈنگر گئی ہوں کے سندر می عمل شدہ والکوں کے لئے سوائے میں آجا سے امنیا کے رامست اور صفوت ہیں ہے اور اس معادت علم کا سامان واقعیق جادر ترمیستہ مقدر و مطرب فرز ذرار البند و درشاہ ذاوہ دال جاتھ کے بیس ہے۔ اس سے

سله اللؤقائق فالمروى كه شخر (مبر ۱۳۸۸) كان يرضورت اسطرى ودره ب -" يرسوم بود كو دورنگ زيرسكى قرق ودانشكو كوق عدب يرساق مي در شق تسرق وزايان: ساوها في برق و دو اخران وادنگ زيرسه باش به ت مه بليغ براول كذائك." گیرمون برگزاری دواده بر برگزاسمان در ای اورای زندگی دقول مساجرت وی کیونوگزاری خدنت رشانیمهای دونشوسک مهزایسه موکند کسته آن فردسک ویکن ادر امرایش نزندگریسکر ۲ دونشاه که آل پیرشر این برگزارشد:

پارسولی که معنست که عده کی طرح که نبری اوراهای انتها درگذیم گاهندی سالداد دادک خاصرت با احتیابی به آنیب عقیرد نشودایی به خوار زیهای بخشست می داد او دکتیج به آنوازی سرگردان درلیتان ای بری بده کاهدی براگریه اورویش به باشته می و دیرک جهائید مد گل در ویش واشت می درسید و گل ما افزایش اخیرس ایرس

بهادرشاه کی نظر بندی

جد کمه هم جاده آن که و بر کرفت که واسط هم به کو و آمین بازیری می و آمین بازیری می و آمین بازیری می و امین برصو مجل معدد به سندگری و حداثی کما بوسد به بیشتری کما بوسد به بیشتری می بیشتری می بیشتری می بیشتری به بیشتری به از وازد به می می از می بیشتری بازیری به این بیشتری بازیری بیشتری به بیشتری بیشتری بیشتری بیشتری بیشتری به بیشتری به بیشتری بیشتری به بیشتری بیشتری به بیشتری بیشتری به بیشتری بیشتری

میں سے کس ایک نے معرک سے روگر دان نہیں کا عدان سکے یا شے استقام ت کو لفزش برئی۔ اس کے علاوہ انہوں نے کبی خود سری اور نیک مرای بنیں کی کیے ہے گھ عزت كبيت زياده طالب بي اس في ان ك التي تعالم بت سكى بيكى بهرحال نبحانًا جاسيتُ اورنامكن كوتكن كرنا جلسيتُ ! المويدك قران فرقد ك وكراي مرتبي وماخت و آداعك في شخوان ارفے اور تبدوگرفتار کرنے میں بہت اپھے ہی اورصی جنگ کی حالت میں بياني سے كجر كاترجم "تركوروك لين سے" ابنين كوئى وسواس وجواس افغالت وفرمنا كان بوق الديندوك كالمحارك عكم ماع مُرفع يشي - بعدد م حاد دُوري - بهرصال اس جاعت پر رهايت كرني عيايتے . كيؤنكر أكثر جگرجال يرلوگ كام آتے بي دوسرے كام نين آتے۔ نوبی بیکدلازم السعادات اسادات باره کے ساتھ احترام ورهابیت می کوئی فروگذاشت بنین كرن مايد في اور قريب والون كوا شكاتن دو" كي آيتر ترايز كروجب عن كاجلي كوك آية كريه "كبدتيك كي تب ابرك أروهب بني كا براى كالدير عادن عابت كود: كالوجب يرجاعت اجرفوت ے-اس میں مراز کائی دکن جائے کردیا و آفرت می خروفان کا بعث ب ليكن سادات إره كي سائق وحتيا وكرن جابية بحبت بالمني بي وال كون كي بني كن بالم يل عرب كريد المراد المن المن المعالمة المراد ا غالب، وك كالالب إن ما آب، الر إلى ووروز البي وصل فرى و زامت يكي. وسوى يركرجهان الك مقدور مووال مك اليفاك كفن وحركت عصاف در کے اور ایک جگر جھے سے اے احتراز کرے کر بوبال بر و آرام کی مورسے

TooBaa-Research-Library

لكى تنيقت من بزار عيب وآلام بيداكر في ب

مددے دہدرشاہ) کے جامعل الاكوں كد وجى بتھياراً تاريخ عالمي اوران پانوں کو دومیں بری بھائیں۔ جنانچرجب وسخمار انار نے کا نیت ے) الدمعة الدين ك طرف يرف قواس ف توارك تبعنه ير إلقر ركما ديد ويكدك بهادرخاه كوانتها أنفقة إلى ادركها "بد بخنت سليفة تلز وكليدك في عدول كراتب جنا کچہ دیوں مانے اس سے اس کے بقیارا آرکو عنال کے والد کرفیق دوہ

لاكول في المين أي المتعاراة روية حب واس إست ك الملاح

حضرت داورتگ زیب کو پینی قرفراؤ کردنسیم خاند دان کے ملطی بیاه لیسعت

لى كى بى قاب دە يوست كا دېرتبرو) باد دې ما كالى كى

🕜 بهادرشاه کونصائح

جى روزىبادرشاه كوراكوگياس دان داسكون اليد يكس او كرفراي و تكرمجوجي إب تريوش باس في معاشد تبي كونسيب بوكى - مجه المية اعلى حزب (شابجهان) که جنامندی درگار دخی کونکه وه دادانشوه که چاستے اوراد همومک وقت إلى مؤود اور وكول كاحميت عي رہے ہے بدايان وكي مقا، وجارى فتح وال كاسب صرف سيدالماسين على العلوة والسلام ك وين كى الداد كفا تبسي كيسيس ك مِن آمي ال كراورك ، الرح (ايل) ليتن ميك ال بركل كرا تمارى مبعد = بعيدے ليكن منت برى كا وجے اور تهاري منت والماحت ير (وَثَن وَكرم

Baa-Research-Library

تىنى) يىتىن كەتتەن ي يالى كر إد شاه كولامت و قرك معالم من جادة احتدال ير رمنا مايي. ان ولعف وقبرا ي عربي زياده بروبائ الادبى بطفنت كى تابى كاسب ہوگا۔ کیوع زیادہ لامت دوہروان سے دولوں کیزائیں بڑھ جا قیں۔ اللہ (ایطرے) زادہ قبرے می وگوں کے دلول میں نفرت بڑے ما آہے۔ جنائخہ اس عاجز داديگ زيد) كم و الرس الله الغ بيك دوجود الخفش دكال ك وزرى من داد بيك تف الدفدا داع جريد ويد دين فق المح وية تے۔ ان کے الک عالمطیعت نے ان کو تیدکرے مناوند کے الع مجدیا۔ راستی انوں نے ایک تحقی سے وہا " ہدی کو مت کے زول کی میں تباہد سازد كياب؟ واس في جواب ديا "كب ك فريزى كم اس كى ويسي ولكل دك دالل)

والدوه ين ذكرا جليش بوجائت جدام بربايال إداثاه في تسال جنوبها اورتنان کر اوج و اس کے برال سی شیرخان کا وست درازیوں کی افغاع داران مل ایخی ری دورتنا فل برت بدے اور (شیرفال کے باہے صور کر مرزش ك قديم و المن المحتمد و المعتبر الداس كو تنديد بين ك قد ووول دية كراب ال كاكم الخيل مس كذكيب - ين بين مجت كرهنت كافنت -524-8-15

من اآپ كاطرف سے الفرت بايدا بوكئي.

دومراء مر دواه کوبرگز فراهنت شعاری اور آدام هلی بنین کرا جاست محفظی عاوت مل وسلسنت ك تايى وبر إدى كوسي فرى وجد وبرق ب. ارجهانك 主当了此人正人工人工 مه إدفاه وآبرا در يك كالربول بالم البكالند زادي شرود الله الم

بالآخر کام منعصد مکزوری باکستان و زوال کرمینی جانب -میال بهمی که مورت ب - آگرچ بهدی محراگردی ادر میابان پیمانی سیهائی کام طلب اور دور بیرار خانه زاد (داراین در کام) به ری حیارت متعال شیختم

ید اثر حدادالله آق ای اسب، دانش قان انتخاص نمودد دوانین یک شدداگاد محد المجاهض و دودادست بدرجه امدادات به وارست بدرک کساس نکانی محد المجاهض به برای و دودادست بدرک ادار مهمه مدیری ادار مهمه امریکی ادار مهمه مدیری ای المهمی بست به میرکد از تکان که نبید موادش بایدان کم بدادار ایرک به می ایرک میدادات به می انتخاب بایدارای به می می دانی برای در ایک مدیری می امراد امریک بایدان فران یک انتخاب با در ایرک ایرک باید ایرک باید انتخاب بایداد و ایرک انتخاب بایداد انتخاب بایداد انتخاب بایداد و ایرک انتخاب بایداد و ایرک انتخاب بایداد انتخاب بایداد و ایرک انتخاب ب ادر به درما باشرق الرحمة والرودة والترودة والمدر من المستنبات الم

(61 m)

ے تیورکا بیٹا مردا الی بیگ بوظیات کا عالم و ماہرتھا۔ 1944ء مکس مرقد کا این تنا، اس کے بیٹے میزیشید نے اسکو تحت سے اُڈکر قول کردیا۔

و ضابله شابئ

محل کے واقع المدنے کھی " خیزاد الدھ کے اور سے وقت کم وی کھیا جس میں کے بارک ویرب نے لیے اور سے کو رکا کم فاقد اللہ مدالیہ اس سے کم کر کہا کہ کہ جس کی گھر جارڈ میل کیا ہے وہ کا میں مدون میں مائل مرکزار استان کران کا مدور کے خداد السین رسٹ کا قر واحمد تن ہم مواسا کے ا

@ اولاد کی م

صحیة کال کے شرکا دکی تحریرے معلوم ہواکہ ٹہزادہ محرمنظر مبدادیتے جہا مع صحیدی تنات مگراکز تعاری مستقیل اداکیں ۔

اں اطلاع امراز خوار ہے دست ما مک سے ، خواج را چھنٹا خذک پرلول سے جواں احریث می واقع ہے ۔ یہا ہت کچو دھیں جمیع ہے ۔ ای پوئل کے منا خواخرام ایما اعراضی جماع جائے ہیں کام کی برات کہ جو ھوف مطلخت کے ما خواخرام کا کے ما خواص کے کہ مطابق کے اس کام کی برات کہ جو اشابیجان است ایمان الحادث ما خواص کے ما خواس وجہ سے بیریوان کی سکاح میں

الجي الميدمول والدي الدين الميد الميدمون الماست عن وحدث مؤون أن أست برسته المائية فواس بادين و احام معه) (دينك ويب كمد والال يوجد أن محامل الم المراكب مدن الجي الوركم من المنظومة عن والمؤالوا و يود استناع الموالي المديد في الاستنامة المراكبة الإدار بالأكب الدينة الميانة الميانة الميانة المواقعة المناقعة الميانة الميانة المواقعة المواقعة المناقعة الميانة الميانة المواقعة المناقعة الميانة الميانة المواقعة المناقعة المناقعة الميانة بر نے کا آور درگتر ہوئی ہوئے ہوئے ہوئے من اقدون فرزھ کیے بیشون اورہ خراس کے مہر بات کا درفاری ہے۔ حذا ہے اس بات کا درفاری ہے۔ مورہ کی جدر میں میں میں میں ہوئے کی ہم ہے کہ استدرائی سے تاہ کا کرنے ہے۔ محکول وی اور دامندر خبر برک کی ہوئی بی ہے ہیں ہے۔ محکول میں در احتداد خبر برک کی ہوئی ہیں ہے۔ بیٹر بیٹر ہے جاس کا تی کا اور اور کے شخص بھی کے جہ اور کا کا تاہ میروار فرزیر کے مند ہے تاہدے ہے۔ اندائی اور والدی ہے بات بال کھالی احتدالی احتدالی احتدالی احتدالی احتدالی احتدالی ہے۔

دانته متسعون الدون في من من المنطق من المن المنطقة والمنطقة والمن

لوطان ما دستار کیده این افزار این منزا میکادی می و داد این افزار این منزا میکادی می داشد به با بدار این این می من این صدر تمنین کار تین کامی نواست کیا جا آب .. اورا اندیکارش مین این صدی فارگر واقع بسر بحرانی ان واقع می داد خاتی انگر او دران کا تین سری که دو دادی او جا ساله کی این می میشود بساله کمی میشون دران این کر میمونیت میداد کشید از میشود به دادی سد برخامت دادیم به این میشود می اطلب کمای ..

ا ثالاية أَتْمُغَال

ہم منظر ہدا در تنا ہ کے ذائل نے مکھنا تم مقد کے چنکا ہے دوا گئے کے دقت (مجرومنظر سیا دورشا ہے) قبل خدا کے طاور دوخر کے کان بھا آب میں سے کہا ہی کو یہ فادوں زاخل نے متاز سائل دامر میزید سے تاہیم میں تنظیع نے صدر کے میں اس اس اس اس کان کا لاگا خود راجو منظر میاد در اس میں نام جرا ہم میں اس کان کا لوگا چنگ کہ اعداد اور دورش کا محتاج میں میں اس اورشا کہ دورش ایس کا کو الکہ کردنوا داور بھر کی کردن شرفت ہوگا ہیں ان انتظار کی داوا تھی میں جا

موش برایت دست می کست توری دا ای اطلاع کی) پیال ش مبان کے نوف کی وجہ سے تق کیوں کد (اس) شاک احقا مکن رخل ا اور دوری مش بین رکس کا باقی اور الی فقدان نہیں ہوا ۔ الدیج کی وج

وقامع صوبرگابل
 کابل نیز رسال معدم در کوب خور معلم مباورشاه در اد معقد
 کرتے بی در درا رقی ایک مسند توزین سے ایک اگر بلند ب آزامستدگی
 حاتی ہے - اور ای پر بینز کروہ در بار معقد کرتے ہی ۔

جبرسی کادر برخی آبید رقع و اعمق برس سے کوئی منتشدنیسی پردابیت، تام کاموں ہیں طف ابی قبل میں المدین ایج بیائے۔ تیمہ وصلے بیرنگی بیرنگی تیم المائی سیکن میں مادد کئی تیمبر و صرف اف دیگر از سے زرگل کی چیکر عمل تیمبر برمسکتی جیسٹ کر تیم یک کی طائبران اور اسساب کی زید کرون تعمید سے کامینز مسال کی تیمبری اس ایمی و منوفرد الارتفاع با ور)

کے دماغ کی اصلاح ذکر کی۔ دوخا تت ور گرز پردارجائیں اور اس کو

ومندية والتفاوكي ادرس دقت ده درارمنقد كرسه الدوق على ك تعدا کرا براما کا والعون زو کوی دوکت بی ای کا بدنے کا طور یا على معزرة فردول مركان (ثنا وجهان) في الجاد ك ما تقراس تدوتها بل الدنفافل ے کام لیاکہ اجدا درسی معکوی ہوگیا۔ صوب طنان سے محد منظر بادر فناد کے عل کی علمار میدہ اور عاصلات دی اكرًا وقات كر داشك وقت إي خوت خاص مي تشريف عائت مي وسيائي ادرتم دان مي عراه يواب - ادرية تامده كفلاف ولكك موقت علودار ال كانا في مود و والمال كا وضرت كوت صورت ال ورحى كميز الحده فوعل دار) سے المنا وفر الصالصاف ميں ايك حكم الري ورو فرايا ما كرب يى وه (حمد علم) كلم دان طلب كري اى حكرية فردى كنيز ياس كى الب فرند الذا موجود و المقيقت مال أوسي و الا كم معلق كامكم هاور ان درت ما دكس مروز والا اگر خلوت فامي مي جا اادسكفان ے قر (الی حالت س) تو وال کو واللہ کرنے ہد) دوک لینے عی کیا امر افع سے -برمال أومي مي فلوت فاص تطردان زيبياها يدا ود افراد علم ديا كاكد و منوت خاص سے) ام روح بھی تلم وان کی خورت رکا کی احار کیا حالے اور جب اورجب کے طور تی دستھا کے جائی تغردان ما سے رے - اس کے لعد الفرال كورير إي كان من دكا - اوراى اللي فرزر المديعفر) عامرك كيندراكي فيدس وامي اعقل شيراً أني عبراى تم كيراً يم كى ماتى مي يكن

اب می کرسی گیا ہے۔ دوری مانے سعید تہمیں ہے۔

U TooBaa-Research-Library

اعتاقهم اليحمدال

مردد بادمسندے اٹھا کھمند کاؤرڈالس اور اگر دروار الے وقت اپنیں کم

(١٤) قلعه برلي كامحاصره

پھیٹے کے دو سمبور پراک شہزاں دائودگونا کا کہ کے دیسے شہاکھیں پڑچا ہے۔ دوسیق خاری معرف خان ہے تھا کہ شواہ مرکب سے کا کھو سکتا ہے کا ہی بڑکر اوالوجات کے دوائر کہتے کہ حدست کی جائیں۔ دیکھیا ہے سے کہ کا بھاری ساتھ کے بھرا مدد وقوال کا معرامی دونر ہے گئے کہ کہ دولوگا ہے تھا کہ موالاکھ سے ماہد کا موالاگا ہے تھا کہ کا موالاگا ہے

بوگئی-پسے دان شاہ عالی ماہ دمجر خطم شاہ سے فرال "سم کو صرف تهاری فاطر خطورت را تها برق کو در وی سه این کمی که دوبه درگ واشیعه می دستوسیتی برد. دوبه که رنیخ و داد ترست اداک شندی که داد میست و با جدت این در نشد دوبه در وابوار - وی که دادی که بست به این کمی شار در وانیف بی سه و ایس کای با در بسته شده به دارات سه می وابوا که این میشود باز دادی به میشود باز دادی دوبه بی سه و این است می وابد این از دادی با شده این با نسست که این و با شده میدادگان مرباست دادیک میزاد دوبرد به شده دادی سه با بیاست این با نیخ کمست میدادگان

(۱۵ عدل شای

پوشان دوده کراه گراش سرگان این در خان کران کوی در شوان بر کان طرائق در در شاید بر شهرتان و داد کرای گراش که می گوای باشد که سیدش خان و در مستدی چیش میست به کست بدر دود مود به الحالاتی واقع میشود بری می گواید و قو میشود بری خواب کان کان باشد ادر این چیز میدان این میشود برای باشد و داد می کند در سیدی شاید کان باشد می می میشود برای کان باشد می می چیز شوارک می میشود و کار این هم شاه داک و دست دی جاشد کار این فقتر کار

(ای عونی پر دست مبارک سے تخریر فرالی: موحسّس که کام خود اسلینداک ، کرفیز، اور کام جاگیرگیشیلی کی در فواست (جی

ند الرَّهُ الْرَائِمُ مِن فَارْتُ سُونَهِ ۱۳۰۵ مِن عِلات اس طرح ورط بست المرائِم و نه الرَّهُ الرَّائِمُ مِن فَالدَّرِي المستقيع والمحافظ المستقيم المستقيم المستقيم المستقيم المستقيم المستقيم المستقيم المرائع المستقيم المستقيم المرائع المستقيم ا

ورزم كول شفى ات بني ب اورود را آدى بى يام كوك بدر وابنون عرض كيا" بركام مى صورفرانى كم علام كواك سے اختاف در بولا: واسراو المنيب تى، دايا" چرىدى مال بوك " اسى قىدون كى مادورى كى مالى كرائي بروم شرك دكى، كام مع الول بول . (يكه أوقف ك بعد عوان كيا " بوتض سلے کے واسلے بہتے ہیں بڑر إ ب وه كون ب: فراؤ المشيخ معال من (شَا بِزاد ، مُحرَّقُم في عرض كيا" ترجيشك محم شيء ديا جائد" (اس وقت)شيخ معدالله خال ماف زقے و عرم خال سے فرا كرشيخ ذكور كو علم يہنا ديك فرا تعد برش می مندالبرادیا جائے۔ دوگھڑی بعد جندانسب کردیاگیا۔ اور فق کی نوبت بیجے لگی۔ انتخارشاء نے انتہائی ہے واعنی اور تندی سے عرض کیاں ہم عنوموں کواب: زبرك كرم وبا بابيت كويحريه باجي معاصب بي محة بين ! إداناه قادلا: شيف شك بم سى ياجى يرسى واقع بولى سيد واب ، بم دونون ياجول كوشكرس تكك ئيت بي بشيخ معدون رفطه جائين اورة كوصور احدة إدين مقرك بالمب واور بوخم وای کرمیاوست خال گرز بردارول کا داروخر مع تمام گرز بردا رول کے واقعیمتاً کے ہمراہ مائے اور داشاہی مشکر کے تین کوس کے فاصلے پرسانے گانوں کے مقام پرداس کوفیام کرائے اور داخلی شاہ کی اس کے موجودہ متقریرے جانے اے اور خود در ار برخاست كرك الخد كواس ويث جغم شاه ف حيران و يرفيان موكر جدة الملك اسدانترفال كارسيار وحويثراء اسدانشرفال فيعوض كيكراث بزاليسكر دودك كاميدت ديما شے اكر إرش قرائك ماست ؛ داونگ زيب في حكرديا " باعد وزندوں كم عادي وفل الذائ كرنے كا الازمور كوكي مل ب " اسدانشرخال اپنی درخواست پر دخود) لیشیمان مہوشے۔

برمال گرز بردارول کے داروخ کے مائذ ماکر شام المسے نے مائپ گانوں TooBaa-Research-Library

(١٩) حزم واحتياط

کھرنائم شاہ کے غیر ساں سے اطلاع ایک واکام شاہ ایڈیکری متا کھسٹار المطاع کے برنا کے گھر کا استخدار کے ساتھ خنر الحامل اب بیٹ جاستے ہیں۔ چہیشہ کی فار دورنائم میکن آرمی کیون کے کہتے سے وہ نہیں حاستے اورنائمول کا کی فار جاسے سے بجارات کم کے افغان تائی۔ وابس الحفاق ایس یار ساستے اس سے شاہ

مه تقريب سيركد اس تؤكير والداخرينان) بريه روس مست الأوان الأنهار الدر دود) امتياط و دود بين سيركوس أدرسيد اس سكة تركنان المزاج الأهل و كمان بديم حمر واحتراط عن الملاب أينس سيسته الدرائية " والتحقوظ لينسأ كم ال التفائد" (شيئة حمد كانت في خرائز كه اسركونيال سيد"

مرفیک زیر کداست دری برستان مرا گل داخیال جنگل سنسهباز بی کند خول می جنگر زخم نایال و خنوش کیکے کدید طاحظ بردار می کند

TooBaa-Research-Library

ارمیت نیکال طوف فیست دیک ۱۹ م بال کار کار ایک کر آی ایری اس باخ مدوان را دو اسکارت و برای کرای شیارای پر ایک کراسی برایجرد برای میساوان برق بس که قبورات جدامی اس کند قوار سفوان نیکارت برخیست اسان بیکل کی مهرست سے ایک بیماری کا تیمار و جادام کی گوک کی ادری

دائش) ہوائی تی عش اوریدہ کا بھی آئیں ہے۔ سه کارام وی ویود کا دائش تی تشکی چہر اور سے کے دالو این کان تکند قزامیہ کا اوری ویودائق ڈیشکس جی سے انتقاع تھوں کو مرسف جی سے کامل ڈولان

🕝 برسلوک کی سترا

یس می این به خواه می به خواه برودن سده ۱۵ من کاکه ۳ شهران بدارات می این می بادد می بادرات می با

الستاخي كاسزا

ے از سامل کاست یہ بوزا فراد از مدخود کی کہ قالم پرفتر گزاشت "سامان کے کزیہ سے اس کے مندوی وہ فرق کر فرات بچاہی حدے ایم افرار کھنے ہے: بواج داوردر بارکو شدرکھیں :

ر در الدوره بود بدور الدون با در المدين المواد المدين المواد المدين المدين المدين المدين المدين المرين المدين المرين المدين المرين المدين الم

(۱۱) نقضان کامعا دضب

إرى كام المع شاق تقا ، استدر لقام ت جرفتى بيد كم تنظوك في محال ب مكرجه دادم، دوماه مع كون شايت وق بنير ب ي تنفي بل كراس مورس لي اي حنوي طب فرا المائے تار قدم إي كاسوادت كے بعددائن، جان الول والك قديول ير، شاركردول " اس يراوريك زيد في تحرو دايا مع ما تفاحيق جاري لخنت بي كان عبدان فرائد الين نقابت كا مالت بين مؤكر في كا اجازت ديرنا بيدروى سے فال بني ہے. ے بالار ازومال شارد خسسال را فكرفداكر ديدة الما باس نيست العبرة وه خيال كو وصال من بعتر كانت - فدا كا فكري كربها ي اللهم وْ كُرُ كُذَارِ يَهِي شِي " يد بيرضيعت اوربد الح جاره وخون علاوه وروسر كم صدر ادامن عي مبلالكي دیں سفہ تحق کو اپنا شعار بنالیاسے۔ ے درمشرب جے کے کہ بہائے رجل اند بررغش بدما فكك لطعف بحاثيت ایوسلد درو نزارم و گرند

هرورد که روزی شود از غیب دوانیت

" بوالكرك كري كرف ك في تيدين ال ك لزديك آسمال كابر الحكالم

می لفت کا در ورکھنا ہے۔ یہی دروکا توصوبنی ہے ورز خریہے جو میں درو یہی دوجانا ہے وہ دوا ہی ہے ؟

ب لي بر بحنت ننس كاست كفي برق ي توكت بون م ول كماده

يرنى الخينت المدسوريز اورقابي حفاظت فيصب دنيا اورتوكيد وناك الدب

الانك زيب كالمنز

(۴۴) حفظ ول

کے ولایت سے او ''ارائل' ٹیے ۔ ٹا ہڑا وہ کھارکرنے ایفادت کی اتفاق برختاہی افواق سے کلست کھک رشان ایزان کی بناہ چی چواگی متا ۔ اس وقت او ڈنگر وہیب سے حرب جارو کے زندہ تئے ۔۔

و مسیده نیست که اث سید ۱۰ مانوی دارات و کس انگراف ب دل مانز با پیوابسیده اور زمن و دارای چوش به ایند و استه برید سه از کاک نفر جرجه را برا افزان می میرند دلک رین کمک بر بزندی نیست برید توقیق ت سه میرند دلک رین کمک بر بزندی نیست داد سیم بریز توقیق آ سه میکند کمک برین نیستی نیست براید توقیق آفزان آ

مه این شخطه و شیانی هم درس که مفتری نشد باید دار آی تنافی موت وی بی سه که در بین می ماه نشد ند شیان و کدر که حضوی که کوریت به ۱۹ مده ۱۹ می میگران سه وی می ادر شید و ادر که حضوی که که که جوز "شیزی و بیش رفتان به این سه از داد که میشود که شرک کرد به این امام کام این به میراد دید که که کوری میرود امام آن به میشود که شرک میده می میشود به این میشود که میشود که میشود که میشود که این کام دارای میشود در شاید می میشود که میشود به می میشود که میشود که میشود که میشود که میشود که میشود که میشود این کام دارای میشود شده می میشود که 🔞 حرارت شهزاده کامخبش

خیزان الدائم بخرک و قائی اگر الد نظر کا فواست میمایی بدای کر الله بخران الخدی که دو الفان الدائم و کار کار کار کار کار کار الدائم با ال

ولی ایک کون مان نصرت جنگ سک والے کے سے بھی اس نے کے میں ویل : چاراہ کی ہے درسے جیے اس سدول خان پذکر سے برکا دوائے خیروی کر دائشزاور نے سلنے مزمانی میان کی دوسے انسان شکار خار کرلے کی تعریم کے دو انوان کی تو رہے محاصل مجاکز ہے اس کی ہے۔ خان نے ال فلازاد بیدانی بمی ہے اوران اور اور کے او اُن بمی ہے: (۱) بیدار بخت کو میزا

رخبزان، پیوایشندسک برای نظری قریر کافرد بر مصفوم کار (منون سلف) چیز در بر دم من سک هوشش کافر کشد کاب بر کشش کمانده برجیستایی چار مجدات مان و در دم که زال بر پیشام گزادگر بین نجر کام افرانسست اور فرد هوست در برجه باست:

ا طلاح المربرة روزا مركی معاشر انهد بدول وینامی وال طرح ملیع تشکیف علامت ب قصوست و آن بام جانب میکن مک بادشان سے کمان چانے کا دکتن :

ے چہ مرشے بد گزنے محم ثود مطبع زان یہ زاز زن شود

"و،كي مردب يومورت عيى كم يو- نك مريد مدت عيى براتي م

وانیره تیرشرگزشته و اهدوده چند موانید بختری فران اکام اهوان اسباک آون فای شرک قابلسونی مسئلیدون متوکد، واقعی کشویدن کودوست که جنیز انشهای تکسیم و فراندر معرفت به فاشرکیدستوم از مهم این دادشتر بست سیسته چناهایشهٔ دوستدادی سکیلی سیستند (هدادس) ماریز برایمان ۱۹

الديراد بمنت دادنگره که افک جهال زيب الان پنج اورخزاره تونغم کامياً مقار مهراکست ۱۹۰۰ دکريدا موامقار ادرنگ زيب اي ۱۹۵۰ دادن تعميم ر ئے رہائن کہ بخا اور بورگا کہ سک ماتھ ہے کہ رائی در باوری ار بھرائی ہے تھرین وائو چھرکا وارد درار کے ٹیرکر اوائی کے موثر سے انھاڑجہیں ۔ دونورائیے ہے ۔ و اوار پھرکائی مرابع میگی والے اپنے سے اور ایست نے اکواس کے دونورائیے پڑو کے اور میڈورائی میں اور انھالی کے کیے داخت دی داختوں میں اور انگاری میڈورائی پڑوی پر اور انھالی کے سے میں اور انگاری کے گئے داخت دی داختی دونائی میروی کھرائی بھرین میں اور انگاری دیسے سنے اور انداز کا میروی کھرین میروی کھرین میروی کھرین کے گئے داخت دی داختی دونائی دیسے سنے ان واقع کی دریت دونائی دریت سنے انداز کا دریت سنے انداز کا دریت ساتھ کے دریت دونائی دریت سنے انداز کی دریت سنے دریت

المثانية أن مسك مد لمسيد برخ برفوا مس ولسك فنانو برا ير خدوال " كار صدادة أب بروياسب جم يواسلية (ايك لينه) ووست برجاني وكر كار سيد ادراماك فوت كرمسدال بمرب بدجامشرون ضرما بجروه كار ايد ادراماك فوت كرمسدال بمرب بدجامة المركاميات (ولا للصورة برويا

كل بخدرد كازراست رجيم - وك يجعمان كن تخ بعثون ركمت ترحمة برك ك وقت بيل ك إلى ف فعظة بيول سيك كذا وإن ما الله تم مے اس اغیر بہت کھٹے ہیں ۔ بیول نے تنس کرک کھے جی ات ک افوں بنین عواج مکر کی عافق لے اپنے محدت محنت ایس اس فرحیر دیداد محت کو داخی دے کہ جوان کے زما دہیں جھے تمانے یاجی معاجين كا اصفاح في بوان دلوان كية بن بم كريس الك كرسان دول تعلق شا یوبنایت دی،مغرورتی کی جرف تا زندگاس گھینت کو بعالا اور می اے كآ زروه فبا فر زم وسفے ویا ۔ دومرى يديات دجى والتي و كرساوات كرساقة باجى كالفظاستهال أ تود إى بى سے الكى يَدُكُون كى كى جائے وہ إى بنى جونا كا الرعد الدنام كاكرو ے مرسیدہ و اُس النام کے رامن بوئے مال علی دیواتوعاتب وکرمداب بل گرفار يجوية ك يواه باكان العلوك ويكرك ومرح بي اسكامل والشاقعال في على ما احام ده بدا بخت شره من م البيان دادنگ زيك الافاية من الرفير الاد دارگ ف دي من رفع ك من شرف وك من من من من التناسب في ترجيع منا ١٢٠ والحست ١٩٥ ودوان كم يك ويلافيروز بحنت بي بيليواعقا بيوا بخت كافساكا النام قرادين تقاءس كم الكام شوادي تقا خىلىك ابستد كرت ال كناب كابد دكر عالمان بن تعجدان تان كا كس احكم مي المذكب زيب شفايا ابن بيرى ول ري الل بشت يابؤاخال

انقال در اکویر ، ۱۹۵ و کویوا (۵۰ دی-ت)

اولاد کی تربیت باب سے متعلق ب ند کر دادا سے بشاہ عالیما، دائود کھی نے اس دبدار بخت، کو داره مراوم کی محب میں بدفیت بہنوادی عقد مدول کے زویک مال کا سختی تر ال کے نقصان سے ہو بڑا وال اور عذاب سے ایک ال كے اللے جاكيري سے ضعف كوكى اور منعب ميں تغير-

کارو ار دنداری

خبزاده بدار بخت کے برای نافر کی توسے معوم براکس خبراں بمے شد تم الناء وخرعنا رفال كے التكال مبت وعايت عديش آ تا مقاد كين ادهر اليم موسب خلاف معول اكثراً راض ربات بينا مخر المدودك : ياجي ك ولكر كوالي مع ما وعود عان ميش أنب عديد بنائي شمالناء في براب س كرا يا الدواب عاب مح ارس كول ندوابي في اب ووباء آك بات وكرول كى النداس روزے شاہزاده في بات بنيل كى "

اس الحلاع أمري تخريذالا : م معدم مرع جن والل فرفزات كنت الأكمان كدوي ماع في ول أفتان

ولبتيره المشير من أزفت وينول سے بہت مبت كا تنا، اور بدار بحث وَشِنشاه كا چیا تا۔ فال جان کے اقدام فرسٹن کے ای سردار داجرام جاٹ کے طان طركش كا بع نحست في كرم رجوان مداد كوقن كياسسني رجزي اما عی قبضہ کیا۔ اب جگر ہم ک اور حل گڑھ کے درمیان ایک رہوے ہسٹیش سے مندرجر إلا احكام ال وانده مرحومه كالفظ خلط مي كونكر جهال زيب إنو كانتقال بهت العديل ماري ه ١٠١٠ كريوا . (ع - ك - ي)

احکام عالم گیرئ اب چهام افسان کے شعلق ا دو استراری بداد فیرند برگر جب بخرای فی سے اور کدارشی نیسر کا به بخ گیا توسرون مال کوآل نے خوندست انترین میں موائی یا خون شاہی مرقم کا کم کے کے عقل تا مرکان کا دوست ارسے چیرسیت میں افزان تقارف کا کم چیا دیا گا منا - دکھاں کا ان اندکار دیست میں کہ براور اور کی الدی میں میں تین نیر کھا تھ

قریب بین گیا۔ داور نگ زیب نے عم صادر فراؤکو سنسکر شاہی میں داخلہ کا پرواز دوا بائے اور فرائل بیاس برنسریت جالب کا دکیل ہے یہ تمام معافلہ اس کہ لگھے ؟

ودرست دن میکاونریت میکسی بنیز ی داننوک یک بدواند که این این کمیش این این کمیر می آن دو دولیت میک بر میشند میکاد این این بین. دادر کمیریت سے آج والی این کرتی تیزیل سے داخر کر کان کا خدیجار اور میکارک میکند کران کا میکار کار میکند سرور تیزیل میکارک والی واقع تیزیل میکارک میکارک میکند کردن کار میکارک شده والی میکارک دو داداد و داداد و میکارک میکارک میکارک میکارک

(نفرت بنگ نے قام ایر کا ادارہ کا دادہ کا دادہ کا دورات نے سیلی دائیا ہوا۔ واقعی ادارہ خواب وجستے خان خدید ہی گئے کا داؤس دوجائی ہی کار چھائے جامت ادارہ اوریال کا کارائیاتی ادارائیاتی کارائیاتی کی موان سے سے خواب جامت کارگریشیائی اور فواز سیادی وصرات کار بارشیت ہوں دور سے دولیدہ کارائیسیائی اور فواز سیادی وصرات کارائیسیائی کار کارائیسیائی کار

> ے زاغ وم موے شہر ومرموے وہ وم آل زاغ از سر او بہہ

رس کے بعد میرود مدینان کی طرف فرخ کرکے فرط سے کا وجر سے کہائے خانہ ذراع ہوبار کو دائے چھر کی عائد عن انداع میں مشار عالی کا دائے کہ انداز میں میں جھر کی ا قریب نہان انور کی واقع چھر کی سے جھر کی کا کے دائور میں کہائے کا داخر میں بھر جھر در انداز خانور کی دائور کی دائور کی خان کے دائور کی کا کی داخر میں جھر کے اس کا میں کا میں میں میں کے اس کے اس معرف کا مواجع میں اور چھر میں اور کا کہ دوران میں میں میں میں میں میں کے اس کے اس کے دوران کا کہ دوران کی اوران کی اوران کی اس کی میں کے دوران کا کہ دوران کی اوران کی اوران کی کا دوران کی اوران کی کا دوران کا دوران کی کا دوران کی کار کا دوران کی کار کا دوران کا دوران کا دوران کی کا دوران کی کا دوران کی کا دوران کا دوران کا دوران کا دوران کی کا دوران کا دوران کا دوران کا دورا

جب خان مذکرے اپنی بر روانی دیجی تو دات کوامیرخال واروخرخوسال ک وساخت سے دشن (مرجول) کا سرکرالی سے واسطے جائے کی اجازے جا ہ

TooBaa-Research-Library

اور ناز شاه ك بدويك لكاكرة الدبيع فاندس اجازت مال ك.

ايندياطام

مح ثبان کے برویب و احتماری نور نیستری مزنت راوگرہ مرفرل کے تعاقب کی جواعت القان اس اکارش میں خیر کا سے پارٹی معدود کے اور جوارس منے مون کی کردا تک قالیان جوائے کہ خاس کشرکے قریب سے گذرہ کا اس شے مغیر معنوں شئے گذرہا کا خوات اور پریاگ

مون ہے تر وَذِلا صَرَّ سے دواہم خواب الرسیوسے ، بھانے الدائی ق کیل ہا کہ وقئی شکر طابی سک امقد رقر ہے گذرائیہ و هر سے خواب ادبیہ مگراسے خطابی کی ای اخترافیت اور درسے بیاری کا مہم ہوا موسکہ شکل تھا ہو مالا کے ذکرا اور اس کے خواب مونول کا داخت کے مواف سے بیاری المحدول اللہ والمعیون الوال الدرسی شخواب اللہ کا اعادت کرو سول کا اعادت کرو الدر بھڑے برمام کا والدی الاس شریدی۔

@ نشهير

ودائداً رفال نعرب جنگ کی فیچ کے مالات سے معلی براکر جنگ بڑفال دکھن چرفظ برازی تعسب رکھن ہے ہتا ہے مسئلے میٹول پرلاد لیٹے گئے ہی اور وہ اور اوضاد کہنا ہے کہ خورت جنگ کی فریس کے نشا عدل کے جمارہ داس کے

کاشیدادگام الله فواهنارندارات بداخیرت جنگ بدادر دیدیانش ۱۳۵۰) ادداک زید که وزیاخی اسدال کالاکا تقار

Baa-Research-Libra

(وکن سردارسے سوک

نسرت پیکسسک مرائع انگر سے ایسا ، تفاون ان دکائی بیدا میں جا دوار مغمس رکھناسے بھی مورست پی چیئر جان شاق ان کراسے ، اگل سے خوار کور حواریت پور چیئر سے ان روادہ انداد ان میں میں موسل موادی گار . مرام موادی در سرت میال سے ان برواد انداد انداد انسان ان انسام میارست ان ان چواز سے براگر چیئر انسان کا کی ایسان اور انسان میں در کھے ہے۔ میں جامعت داری سے دواریت کا کی کھڑئی اور انسان انسان میں در کھے۔ کے دادہ سے ۔ انواز اوران اوران اراؤاز سے دادگا اوران میں ایسان میں

الى الى مادات

م معربہ خابل کے مواخ شاہدے موام ہوا ہے کوئی فاق ہادگیزشت گراہ موجی کے مواد کے ماہد جائیسٹری ہے کا بارٹے انتخاب کے اورس کا مراہ واقع ہو کا مراد کاری مادرس کے بنایا ہی کار درخ کا کرکھائوٹ یہ موجو کریا ہے (اوالفار قابل الحدیث کے دول کاری کاری کے مشار بھاتھا وادی کاریکائوٹر کے لئے بارٹ کے اگر رسید کے دول کاریکائی کے اعالی کے انتخاب کے انتخاب کے انتخاب کے انتخاب کے انتخاب کے انتخاب کے

TooBaa-Research-Libra

مون به تو فرونو م بعث مواقعت واقعت اس ما زواد و احد است برا المراوطية بيل ... في معان بالمراوطية بيل ... في معان بالمراوطية بيل ... في معان في موال بالمراوطية بيل ... في موال بيل موال بيل ... بالمراوطية بيل موال بيل بيل موال بيل موال بيل بيل موال بيل موال بيل موال بيل بيل

عامشید اسکام میکن میزی علی خال اور پرسی علی خال سادات ؛ ده می سنده می جیانی تنظر دونل بیمانی ادیگر ترفید که حدادی ضرب فریداری برفائریش (الی تنظیم میزادیدی

مهار داده گاهٔ میدند بورند کمیزان کامید ، توسطنت میرانشاههای خل پرکست داده گرایش کسک این کارگرک بایشت قرآخرستهای وافعال پیمراش وهشته این.

🕝 ميرشها بالدين

خازی افدری فار می در فیروز جنگ که ایم میرشماب ادری تقار بید جرب والبت سے آئے تو ان کے دولہ حاجر خال نے سرخد خال بھن کے فدیقے دلیہ عملی ایس و حضرت حالجی کے سامنے بیک و در دا لکھی ، حضرت خلب افضاء

حامضیة انتخابی کشر میرنشد بودنیا نشد. نامیجادینان فی درمیکسدها مشاهده کام میدون می اودنگر زید کنند میدسد که میرو برای می است با میران با میران با میران با میران با میران با میران با می در ایران با میران بودنیان می نیست با میران میران با میران با میران با میران با میران با میران میران میران میرا برای میران می درم در ایران میران م

ن این دادر کے فاوت جنوبی ایم ۱۶ ویس بغاوت کی تھی۔ (ج-ل-س) TooBaa-Research-Library

کاروات کے مطاق اندازیت کے باہتے ہے سے کیا۔ اور جی دہ کامند سے اللہ اور جی دہ کامند سے اللہ انتخاری میں اس کی انتخاری میں مدین کی بار اس کے انتخاری میں مدین کے اس کی اس

امی موضی برخ پرونویل سه چیامان میرگون میگرفون و مهرکرد زمید کاه برای کاه بر افزان کی در افزان می شود دچرکه اس کام برای نامی گرمان کشت ادومیرکرات به دادان کارزشت بخشب که می کاران شکری واقعرک این افزان با بدار شد.

⊕ مختتل نفذه می نامین می نامین

فان فیزدنجگ فیق کے دفائع شکر سے معلی بواکہ اس نے برسر دربار ایک شمنی قدما تی فاس کو رمبرن کے جو من تی کرب اس بر تو برخوایک ، مدالیک ، درزیاحی ، اس میٹ من فیردزجگ کو کورک

کس نے آئی بڑک میم بیٹوان کے میزان نے کے سے اور دومان اخر دکسی ویل شرق کے افزیس سے اس ان پرجیس اس کے دارشہ جاسے بڑی اگر میڈ اورتون یہ اجمال دکر ہے ۔ اورس میزواند کھی زیرے کے لئے مولے کا تھا میں کے اورکون یا دکر ہے جاتا کہ زیری مدود شرق کے اور کر گزا رجم ، جواين فعلى كاصلات كرات الشرتعال الصحراديات اوردوسرى عيدت كارجريد

« دور جوكوفي دوبره النفطي كا اها وه كراّسي المدّنقال ال سعانتمام ليماسي"

🕝 موائح تاركوتنبيه

غازی الدین فال فیروزجنگ کے بھائی حامرفال بسادر کی فرج کے موانخ تھارے معلیم بود مارخان بدار، باداحازت ومهست دشایی، بلینے مامترنق رہ وُتھارخانہ ركمة عادم روز بطوري كريون عن المومن رق رفي منان فروزيك بحالی واحدخان، اجمی بنی ہے کہ سرطرح کی محافت کے۔ وموائع شارکی معاوم ہونا چاہنے کہ اس کے گھر ہر روز شادی دکی تقریب سے او پیجکرشادی میں فربت بجرانے ك ابازت ك دولي سے ولي كو صرورت نبي بول ترجريال داس موقع ير اكيا موت ب بواغ اللاكائده سك العرع ك تايت ريات مدادت والحن جاسية. اس کےمبر پراؤں ہے کہ بوجود جار داری تصب اور بماوری کے خطاب کے م نے دس کی تعت عقل کی بادر فریت بنیں عطا کا در اس نے بی می داسکے نے، - بوش بن ك

(m) جارگورز برعتاب

خانجى بارد نے برو مر كارنے دالابىك، والى كارت دورال كى)

-4825.18 (PD) كرامرت بنياد

غازى الدى فال بدار فروزجك كى واقع الديم على يواكم فال فروزجك في موركون عكرة وكان كلون عدى موقير الدي كالميكا في الدياد كرامت بنياد كالفاؤ كلے ماتين " اس پرتم رونا مک فی مصافقہ نہیں ہے۔ ان دخان فیروزجگ، کے آاؤامداد ورولش اورخا نقاه نشين لوگ تق واس سے صوت محسب پوشادہ ایجنا ہیں قول ہے۔

يلى جنت صدى كون كراست بنين دكمة. اى مك بعدى مج يامؤوكر قين كر تخالف ونزائ برجتى وجوس كموقول يفاس ليناها أيبك بھیجے ہیں مرقبول مذکریں گے۔ اس کے بعد جب بی امر عازی الدین فال بهادیک سخاتوانموں نے وائ "التانب من الذئب كمن لاؤنب لد والمعتوب وتقعير نقد عني الله

عندالقليل والكثير"-زمر الربركزوالا الساب ميداس فقوري بني كيا ادر واليف تسور كاحذات كدرة الله قال الكومعات كردية بخراه كم جوياز يادم عرض يرحالني ني تحرير فرايا" كوعني واسلح فاجرة على الله وك حاو

لے نظام العك اوّل كا والدخارى الدين فال موقد كريز دك شيخ اورعالم عالم شيخ كا وكامة بن كالسنة نسب حفرت ع شاب الدين معرود ى سع مات -

(بَرِّين لِيَحْ أَرْشَرُ) مِي من والح جاكم مِنك مِن مِندو مدى ب الراع المول عدات ك وزيات بيت بيد اخلى تسياد واست والمستارية فدان الما اللاب جوالدي مردك كالدرى بوارق في أولون والى دوش مدة ت وروم كري بروا المرا بعن عاسان دے عالى ك اور فور كي كا كي تعرف كي جنام علم تحريك والد وي قور عِدُمُ اللهِ اللهِ وَكُرِينَ كُرِينَ كُونِ وَيَوْرِينَ إِنْ يَكِينِ اللَّهُ وَلِي اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الدينة إلى من في الرحوم والرويدة كو والمعربي الل كور ورون كورون كوران أولان الدولة at lordo-oft lo. 1. 8. cin p. 0-5-1. Sun مل كل يوم مومات من ومومت ميلت عدى جائ الدوام واستقل برتب اوروه 大方の中央の大学というというというないはないかられた فالم ميدي المرفود ين إلى الت موسك عدد التين المان المناسية ما يك الني وال · ニックマットのではないからいろしいくとこと يرفي كالمان الديك التي تعارق مدود تواه قراب ميري الت سے وائس والوئش و

مرخدفاں میرکنو کا اوالدین داکھ میٹیر تواجہ فا ڈال سے بھی اس میں حضوت وہ احق اس کو در خدمان بہت زیادہ ان فرطم کا وکٹے تھے۔ گرگھی داکس مرشد خدان چھر کی گرکیا کہ وہ بیا تھا کہ سے اس در خدمان کے انسان کی سے انسان کا انسان کے انسان کے انسان کی

(PA) اصول محومت

۸۹ چهدای شد می مهدی به در میشود و بیش دوم ندمای مودن مون کاداری کاری ای میداد. خام مد خدای میدود و در در بیشاری به در کسید به این می میداد به ای میشارید کار بازی به در در در در بیشارید به در میداد به این میداد به این میشارید کاری از میداد به این میشارید کاری از میداد در میداد به این میدا چیز در در مداری میداد و افزاری میداد و افزاری میداد در در میسازی این میداد و این میداد و این میداد این میداد ای

بردوش ما پاکستان او داران به نوان وادارار به خیسه او دوست بازان توانید اگرار بختراک و درست بردارش او داراسته او درست توان بست آوری که توست به می ایستان به ایستان به ایستان به می ایست با مستری برگاه در نوان که اور سیستان به می بازند به می ایستان به می ایستان به می بازان به می بازان به می بازان بازان به می بازان می ایستان می بازان می باز

دنياك كامول مي خرب كا والدك معنى ركسة ب اوداموانتفاع م أصب كاليافيل

دهٔ ویکی وی اهایی اگرین کامده اثر بری آویورام دامیا کم اددان کمیستگین کام افزاد کرایتر دادان گواندان تریز آمیزی کام سازه برین که ترین که از می سازه از این از می است که افزاد می این از می امل برین برای سازه برین این که داران کار ویک برین که این می سازه برین که از این از می این از می این از می این که برین که این که برین که داران که برین که می این که می این که برین که می این که می این که می که دادان که برین که داران که برین که دادان که در این که دادان که

لوٹ نے برک کی بُرائی ہیں بھتے۔ جگرے امرام وقت رون ہوتا جب کرچارہ کی فراہی جدی تنی فرک کی مشافقہ پر تھا۔ (١٩) امودانتظائ مير بيقفتي

الوالیمة فارق والدیت سے (میدکستان) آیا اگوالی فی باریم سی کے وقت مخصب پرسراؤ کیا گیا والدید اس میسینه بولار به سم مجاب شاکل فی سک وقت حضرت حالی میرون برسیستان و این اور الاس سفیان که میست بازود مربری بیسی سیسی ساون این میرون که میرون ساون میرون بیش به بازود به بازی پخوال در مادی دسرائی واجه اعلان در واقعی که اور واقعی که در واقعی که رسید به بری سک که دوران به دوران سیاست و میرون با در واقعی که در واقعی که که در واقعی که که در این بولاری کا دارید به ندی سک میرون سیاست سرائی بولاری دادور بازی وادور وازی مواوی که دست این میرون که این این اس که بازی که در واقعی که در واقعی که در این میرون که این این که در این که

پری شندنا کی توضیق کرده فرصد کرون ایر بنیده بنید به بیش . داده منطب شاخر دی می کمشان به بیش هماست به بی واق سک شاه دور دی داد می داد میشد این از می از می می می می می می از می اگراد که آن از دی کا می می بیر بیش بیش برا برد کوم در ایر این می از اندوزشک به وی می بیش به کرد اندا به دور کرد کرد از این سک بدور بیش این این این می دود زین می می این بیش بر سرک شاخر ایر داد از می داد می این می داد این می داد ای

داس مؤسے ، واپس پرچکرسے فیرست اربٹول سے جنگ کرکے اور امیٹرگاہ کرکے فراند کو دمحافات قدام ، صفوری پہنچا، قرگھڑا می موسف کے ساز الا مخبر موکھ کی اور فلاعدیت خاص ہو تو در شہنغاہ ، بہنچے ہوسے شقے دلیے، خارت کا

👚 شامِنوازخاں

مثلام دان مدود پیشده این که تیم را که خور به این دان میک طبیعت فردایی که پیرا سرب و فردیک سیست شده کالی بهای برا در بید به الانترانی به یک مال میک بدود که سیست می مود که توق او انترانی و این که دارد به داد کار کار برا میک مدار که دود فردی می نامید استرات و که این به سیما نیمی که فرد خود خود میرد میک می از فرد و فرد میک کرد برد و او در میست کار میز که این میک موز که او در میست می اماد و میک میک میزی این میک میرد و او در میست که در بید و ادر و میست که در میست که در میشان میک میرد و این میک میرد و این میک میک که در می او در میست میک میرد و این میک میک که در میک میک که در میک میک که در میک میک که در میک که در میک میک که در میک میک که در میک

بنگاردے آئرانے قافر کا انتخارے دکر وہ آئے آئاں کے جراہ فرمت میں امر جمال اس بر تحریر فراط : " برے گل ادراز مر دامی جی اور گر لیٹے آپ سے جانے ترجواں سے

ا بِتر قافر بنیں ہے: فرداد مل کارفاری کے ساب ملوز زئیر کی طرحت فاصور بنیں کھتے بھا برے مذمور ہے کی دھیتریت پیادیوری کسس ادر دل ملک کی بایوہ

الله قال سنت قدم وكل كالهرى ولائد. على ميروا مُعز فطرت موسى

مېره سرخان کو س د شدند مېرې خان خار نم چوکوموس خال مون پروالعوز فقرت فورل د د چين پروالو مون علب بښي که اور شارت پرايخان پر راز کاکاري د یکن دامرقت بیدی واق که دقت شخصید با گدود نواند به مصندم ایمدون به معندم ایمدون به معندم ایمدون به مستود و تاری داقع بر بیشاند ایران با بیشان به فرمی که داشد سند به دامرو و میرشش بیان کرد: نگوایدان اگر تواند که بیشان بیشری کاری بشد ایم کرد بیشان میم که نگوایدان اگر تواند که بیشان که ایران با تواند بیشان بیشان میمود ایمان میمود ایران میمود بیشان بیشان بیشان بیشان ایران میکند کرد ایران کرد ایران که داد که داد بیشان داد میکند کاری میکند کرد داد بیشان داد بیشان ایران که داد

روباری و کم آمیزی

یتیرماتیرخمرگذشت: خلاصریاست:

مید اداره باید این باید اداره باید به ایستان باید می دود اموان می داد امون می داد امون امون امون استان به ای ای خبر به باید به ایران به ایران امون ای ایران که باید به ایران امون ایران ا

dentificant filment for consideration of the second of the

ہے۔ جب مک وہ واقوق اوا خواصل تھا کہ اس کا طرف کو گر تھے۔ دیپارمذافال ہا ہے کہ رہضا و اوری خان کہ نیاز ان کے بواب میں اس کو طوف کر دیاست الاصلاح کے ایک کا کے بیاز میں اس کو طوف کر دیاست الاصل کا کے اس کا کہ اس معمق نے سرسے بیال کے متمام کر ایک کا ہے۔

شیوز ۱۱ میم بساز (باطلب بیلی با ولنے کی آخت چیں- بہائے۔ ہے موتی علیب کی المبریت بیل براز دادہ اسال ہے۔ ۱۲ مادہ کے خوادی وجیسے وہاں بوائن فا میشش پرگئی ہے۔ اق وہرسہ باقول

نے بھے فلاداں پرڈال واپے -17: بچرکوم کونوں ہے کے مہید قرارشیں - وال کرنے لیے خواجخواہ اصرار کرنے ہیں۔ اس پرقریم کا کہ "حقیقات میں محکاسے"

کونٹن میں پائی مارکدی ایس وی ایس بات ۔ جس نئی کریں ایک دہنی ویش اوق آل اسٹر دوکتے ہیں جس موجد اوق اور اس مدین نے مارکدی ایک مارک کار مودی اور ان اور ایس اور ان اور ایس ایک اور ان اور ان اسٹر ان وائٹ کے مدین اور وائٹ اور ان ا

نه ما فرعالم گیری جدروم منوسیة برمير دامنوخال دري مناسب افرات کا حال دري ب

ع رسبود س ⊕ اثن عثه

هم سع آورنایت بایش مال ته الادان که دفتس این کار مسیده که رسیده که رسیده که مسیده که دفتس این که مسیده که دفتس این که مسیده که دفتس این کار می که مسیده که در این که دارد که می که در این که که در این که که در این که که در این که که خواجه می مسیده که در که می که خواجه می که می که خواجه می که می که می که خواجه می که می

<u> شکی غالنسد ذ نوب</u>

دوان اعل کی کیری کا طلاحات سے معل چاک میرمیریت جون دی نے سے کے

ف أرا مع المصمت إلى مست الرب ما درى ك محاور س يرفع بداكياب ١١٠ قادرى

مامود مک سے بن توقیع برق اللہ ۔ * فراہ می الدین الدین نے کو کیا ہے۔ موکون میں میں الدین میں میں میں میں میں الدین میں المام ہے ۔ الدین سے الزار ہے اور الدین الدین میں میں میں الدین الدین الدین الدین میں المام ہے ۔ الدین سے الزار ہے اور الدین الدین میں میں میں میں الدین ہے۔

در البستاني كار كول آيت بهتر كور ورد بوت اس دور سي كايك دم منت بي سيز سالي "

@ کوچ درایام علالت

می مافت که برایجان سدی که که محضوط که سعوم بادوم و که می خواند که فی کم سدی که به فی نواند می که به به خواسی این نیجان بیوا سر به شده که میداندی واقع تامیخ باید به به به خواسی این نیجان به ادارات به در این به در این به در این به در این به میزود این میداندی میرود این میرود و به میرود این به میزود می کاروی سدی سرود و به میرود و به میرود و به میرود این میرود و میرود میرود میرود و به میرود میرود میرود میرود و میرود و میرود میرود و میرود و میرود و میرود و میرود و میرود و میرود میرود میرود و میرود میرود میرود میرود میرود و میرود میرود و میرو (الله من المراقع الموارث المراقع الله من المهام خير الموارك الموارث الموار

ول وادرا که آنده موسیده شخص اس دار گوگی کودکر آب :" اگرامل حدیث اشادی ای بیشر داد کهافت ایرستو کمفارشدان می شد ادر پیشر موسی دست تر کام رسان یک و زیسته تبدیل کسکریشیده و دو گرادب که وجه سے دون بسی کرسته ادر تعویل کرفتا کرستان تشکیل احتیاری دادرا کرده تعویل

دانتی الداند که در مسائل که به دانش می کوشی کاس ایران یاد دان یاد دان ایران از ایران ایران ایران ایران ایران ا دان ایران از گذشت می کوش داد ایران او دانش کا دان ایران کا دوست دیدان که دوست دانش که دوست دانش که دانش می بیشان ایران ایران که دانش می به دادهان و بیشان ایران که دانش می به دادهان و بیشان ایران که دانش می به دادهان و بیشان ایران که دانش می بیشان ایران ایران که دانش می بیشان می دانش می بیشان که دانش که دانش

ك ماتى قال منطاع سعاين وفات (والديم مدون كامور وارتفا.

کوچ بی دکیا بائے گا منامد منجری الاسن سے متعارض بنیں برآ۔ (۱) سنرائے او یاشی

ميرزا تفاخرف بوجيدة الملك مارالهام كافوا مدتما وارا كخوضت إيراوباش كوايناشيره بناكر لوكل سكهال اورعزنت وآبرو ينظلم كالجافة ودازكيا - إربارليف تأيول كرمانة إدارين كريقال الدشيرين فركش وغيره كادوكافي اوثنا مقاء الديمندوول كويودر إيراشتان كو جال علي اليراديون من يدوكرطرع طرح كفيرت الديات كرات وقائع اورواع كوريع متن مرتبداس ك اطلاح وإدخاه كريتيتنى مررتهم دانان كريرة الحارجرة المل داس كروا ادر كالد في تح يهل مك كداك باراطلاع بيني ككشفهم نام كا يحسر و الازم أوب خان سركارى) شادى كرك يوى كو دُول بن سوارك ك نؤد كورات يرسوار وكساين ما تعيول كيا قد مرزاتن خرکے وروازے ہے گذر آتھا ۔ اواٹھل نے اے خبرسنجاوی جنانجد کا . قن فران كراب كرده كر عراك اور وول كريخ كوسائ محرف كي وولغ المت كا اور بھر لفرخی ہوئے ۔ یہ خبر بادشاہی توب خاند کے آو ایوں کو پہنے میں دہائے تھے کہ اکنے برامير زائن فر سكام يديو كل مائل فال ف كولال كونك ديا الديان خاد مراکر جمدة المعاس كى بين اور ميرزات خاك ال قران ديم كے إلى تركيت وان ورد الدر المراس بهاري بندو مورت كوروري الديد عزق كليد خاجرم الك ولد كردياكي. اور فريخاد كاجعيت كرتني دى كني كرديات وقالعان می داخل کدی جائے گی اور صنور کی طرف سے اس کا تراک جوگا۔ اس سبت امنیون

مطالد کے بعد کا غذیر تخریر ذیا کہ جمدۃ الملک مارالمہام حسب کم مقدام علی TooBaa-Research-Librar

ت دست اخداهاليا.

تورسته ۱۹ پزید به ایران او ایران به مدان که سده می که سند (نظام کمان) این هوشدایی ایران که قدن و دو توقعه دارگ سدن بر سیدگر شده (مهاری و دن به میام که اندون و چی به شدگی اجامه سند نشده و به دست آن براس مواق که طرف سند خورگر ایرک نوان کرد به چیک رسواری که ایران مثار نید ایران بیشتر ایران می ایران می ایران می ایران می ایران می ایران م

اس دِیمُورِکاکی کرادِان شاند دادگرآب دنگ پخشااین صورداری سه آبود گراعقدندول کالام نیس. لیک ۱

منجر الاستدار من الدورون اليد ورسد كم ما تمايان المجامل التراق المتعادل الدورون الإم المادان الإمامية الموادون المدورة إلى المساقة الدورون الدورون الإمامية المدورة الدورون الدورون المدورة الموادون المدورة مطاوی بدوس فارخ دیداد و ذکار دمیری، خادان پی کاسک در از گیرستین کران بازیری در آیاد ایسیده در در به باشد به بیشت یک در انوان و ایران کار مان مدن بر بیشن از در ترسیس نوان کار در بست بیشن کسد در بست مگاه فوانداز کهرمودی و خواکم در است آناک از شد سید -کی گوارگوششش

مهی کردن کے مطابق کی گیار براگرفت برائی کے مائی المدائن کا مکان الد کھیں۔
پر کی سرائی کا کلایل افزان ہے۔
برائی سرائی کا کلایل افزان ہے۔
برائی سرائی کا کلایل افزان ہے میں میں الدون کے دوران کی الدون کے دوران کی الدون کے دوران کی الدون کے دوران کے انہوں کے دوران کے انہوں کے دوران کے انہوں کے دوران کی دوران کے دوران کی دوران کے دوران کی دوران کے دو

اوٹ کریٹم بغیلت میکش
 اوٹ کریٹر بغیلت میکش
 اور کی مرب در امیرون کی حقا نیالہ کی

ک میرون در این مان در این میشود. که این مان مار مروسید که در میشود که فروسید شان بر هوای و این بریمات با میشود میشود <mark>(۱۵۰۵) میشود در ۱۵۰</mark>۵)

الأنيول ومندوسة انيول كافرق

سوب وش دم برق احتیاد که داس این سیمت چودوی طرق که کس سک خید بازی نجیها برد کسب اس مهری در بدن مکار بادی بشنده برختی آبی! بشیرکی تعدیب اور مداویت که کساب مکتاب کم برخ نوازشند و این کام واد کام المندار و المين الديان كراس كاسينب. (ال مرد خلابش ق ومغرب غريب نيست

کی انتخارہ دو کہ ایک سے واقعان کی اس میشلو پرار کا دو اس کے اور اس کے اس ک دو اور ارو اروز بیش کے اس دو اس کی کی اور اس کے اس کی اس کے اس ک میں میں کہ اور اس کے اس کے اس کے اس کے اس کے اس کی اس کے اس کے اس کے اس کی اس کی

مىر د خدامشرق ومغرب مى اجنبى نېزى د يا ، جدال كېيى مى جنائے كات خدا اس سے غلام نيس جرقا »

اغ میں وائل ہونے کے لید واول عام شفتہ کرکے اداب کو شفد وال افزاد ادر کوکن) سے فراد کا کہتے ہوئے اور اور بڑور ہے تام کے بولئے کا ۔ خان سال سے عرض کیا کہ یہ کرچہ کے مخست کیا گیا ہے۔ سا وسال کی ہم رسال شنتی ہے ۔

TooBaa-Research

ان يُلِيَّةِ مَا يُرْجِبِ بِمُثَّى أَنْ يُسْتَعِبِ مِنْ تَزَرُدُوا لِمِلْ لِلَّهِ (٤) افرول كالماسيةِ

واقع الخاکج ری داده تروی کیساسته واد کا گرایسی که کم دین یا که مادان پرتی بری که به ملب هایر شده و دستورش که کوک سه واژی که که به ای که گزاشد ایران به رسیست مال مهانات فراند بست مهای از واری که که منزورک که سیستم کرایسید کوریدیک میابرزش بیابرش بیابرزش بیابرش بیابرزش که باشد مرتبط کم کاف

کورنوازی کینند ایک دونامست برودس و دانست . شان برست وال کلایت پرنتوکردا اوران بهندولسه دول کونردا امنزود کا کام بهری بیشدود دوم برکز با پدیند که اس فرق کومهای سکت بک ایم برک سال کردام برد ند سک اور کارومشرفز زودس و شام زلادی که دام مری قیاست یک جائیر فرند سک چنگاهی میاش شک میدوردازی معروب تری مروز فراید

ترک دادوند کھری ہر اوگوں کا جائے کے باست میں تود کانٹ کیوں نہیں کہتے ۔ کر دنیاس نیک ای اور جس میں خیرون کا موجب والدر کیے بدیار اور آپ

مسائند، مدوا در الله المسائلة المسائلة المسائلة الما وإن الكوارة فرايكي عنا كل الموجودي الله والي موان غروان براي الموجود الم بنا) چه دادیکانگان آن کاراوژنگان آندید به شد (نشانگان گروان او در می) با تا سب بهای دون به داشی کسور بسیدار دادیان از برواز شرک دوستی واقع نشد هرسه این برستایی بردهاندن اکل بسته مرسه والاین نداسک دومش واقع نشد به کار در استان نظرت اسد داد نیست نشدگذار بروستی از و و به بنگان این بی قرمه سایش نظرت اسد داد نیا فی با آن بسته موشد نیستین این می کداری سک دادی از در در ساس مادی دورای به

ر چیزی کری دوسرا سامه این مدون برد. خوامثر گلام بر ہے کہ این کیشک کو جیروں سے مدور پر اسامل دیراور پرگزام طرح کا مح آمیز براست موض شاری تو اس خانہ لڑول کم حقل برادول کا جائے۔

م میں ب کا بادی کواہی دواد کوگا دیا ہے: افسان زیروست کایٹست بناہی

میں کا برنگ نائے موبیداد جا ان شار ندن اور ان ان کا اور ندن و راقابہ تا کا اور ندن و راقابہ تا کا اور ندن اندن کا کہائے سے کر کے جہار کا اور انداز کا انداز

اُر کے اور ت خور فراہ میں حاد آلیعا ، بیرار کی اس کام حریت ج است فرکسنے نے دوست جوابسیہ آثار ہے ۔ کی فرنے براکی جائے : وہائی ہے کے چرک وہائی کے کئے سے گزفار قرار ہے ہی گئی اس کے کئے دچھوڑ بھی شیخے ادائروں وقباری نام میرکزے تر وجہنے بھائی کے شاکھ کھوٹے ووقاد

- Wilwe الكل كميكين حوق كم إعد المروش و مه افرلس كرو گشت ميم ده المن مايد تورك اع ودواه دروات كالي طرع كاكي ب وثيا بآلف گذشت وون فت زكفت دنجيده خدا وتعلق داحن تستشدند مان معارت بن كر كرول كريز وك - ويان ما كل عن ويادي منائع كردم إرة آب و علفت وال جائي - خاك كرار برجا اوكى سے دول فن ستك خاركم ملوك رُقِيرة انوس كرعم بهيروه تعت وكل ونيادينان في أوروي وتقد سيكر. ي غيار بند بوجائے: خلامی افر المنوق می افوش م نے دوباندوں کا من اجارہ ان من ان کردیا الرزنداق ب الديمان وري كالوست كوري كالديد الدالم الربي بدع المرافز كرابات بي على معد بدر بدر ما والحاقالة اور تمورس آیا ترک صرورت یک آیت کرا" بیش تبدارال اورتهاری اولاد تمايد وتمن ين كيوير فازيوب كالرمناني كي 🕝 اخب د قول دعل روح الشرخال دوم في جل المريس مقاع من يجي كر قلعه اسدم إرى الكرب اديك آؤدك بالم ومتعور خال كاعضد اشت نظرت كندى معتمول يرتفاكر شاي اورخابي جيندول كاكري (وروديابي) نزيك ب- داسطي مرمت مزوى ب كدادنك آياد كي وكال موت كال موت كال دن ك في كرف ولا يعيل اور اس براتخ رفرا يكر استغفوات استغفرات عطى كرمقام راسلام ليريكالفلا آ ال مك سر بندميندول كريال يمين عكم تيار برواك. الكنابي وقع تفارس كامل الرجم إرسيدوه لحنا باليظ برل كاللجاس ここのしくしいこといり - قرمي فاك بمرطلب بفل كث و كف موع مي اورتواجر ب خرى ي على مرايد رنگ وروش كرد إ - جدى بن اس كاس طلب افتات اور م نے آب وگی کے شغل سے بائے آپ کومٹوارا۔ فائدمازی کو وى يراى كرفي الك او كوشت الك أربيس كا" でしていかかんり ای مزامدل هام سے قب سے کہ اوجوداس کے کرس دل احمد الرجی ہے سے دوباره ومنداخت أيش كاكراكو على بوقوس كابروالاسك معارويم فيدى سكاتعه صاف صاف كبريا فناكرا حراكر جائد عزكا اختام الخدياب أقيع جدياته

TooBaa-Research-Library

٥٥ معم رخود متو

الازمول كالتخواجيء برنكل كالزاز وليضاج ويرجد في كرمب بجروه الماكن بيرا في كالتي تقيل بران سب برفائز ما دول معتمدول في (باد شاه مع) برام راه و في كالشكى تهادی ؛ ستنبی طنت اور چاہتے ہی کرمیرآتش د افرق بخان تربیت خاں سکطون بتكامرك واس بري والكيك اندول مل ك خزالة عام و عصطابات كانست ادار دومائے۔ اور بہتا باکول جدر آباد کے فزانے متعن کردیا جائے وال ومول كري - جمرة اللك (وزواعم) حيدياً إوك داوال ك عام اجازت عمر لكس اوروموليان كرنوالل كر ساتر ميس ال علمه اور بيتر مجوج دونول نے ہو بڑاری معرب دار تفساسے قبول نہ کیا اور ميراتش تربيت خال كواشاء راه بالى سى نيج الأركم بارش بي مفاديا- داروخر كانتا يدعلى بيك في خدمت القرى مي وش كي . اى وقت مل ك فوالد ك واروغ وكل يواكر مطالبات برتمام وكمال اواكر شيظ ماشي - اشوال سف شام كريسين ارش می بخاے رک ، رقومتے کے بعد اے مواد اے کو لائے الكل دن أي كو جارون بزارى نصب وارول كوخعدت مرحمت فراقي اورار الماديوا كرميراش كا شراست ع تدرى يرفزت بيني وميت قال كالمعسي الحاس كى كى كى كى اورجاكيريى بى اى قدر تخفيعت كى جائد. ایک بہتے کے بعدائنی دونل بزاری نصب داروں سے فراؤ کرم سے اکمل جادُ اورائيف الميون كي على المكان منواه وصل كراد. اورخاس ليف القريب صوبر دارجال شأرخال كے تام فران تحرير فرايك قسط بندى كر كے جروز تسطيك مطابق رقم اداک جائے۔ برخیران دوسرے دونوں کے براری معب داروں كريتي يريوه تف ال كاعام يح يركن الى دول مح فريا كديد دوفول كواديك مانی ادروال کا تسیل سے النے ہم ایول کی چراہ کی بیٹی تنوا ، وصول کی اور Ba

كوافتة بم مركبه إلى الواديك والكوكي مورت عيد بوره حيات كذشة می میری ؛ ت میں کوئی فرق نہیں آؤ - انشاقالیٰ کامددے سرائے جاودال کوانتقال کے وقت تك اقوال والفال أيماكوني تن وت مزيري.

(ء٥) روزلو مروزي لو سنايت الشرفال فيعوض كي كرمضب وارول كأش جور وزائد فقراقدس سعكندني

ے فراندوے اور جا گری وائن محدودے - مدور کے مدور کے اور کا اور المام المائدة المراج والمراج والمالة م استغفرات كارخائد فاين وركاوالين كاتوري "الخلق حيال الله والرزق على الله: معموق الله كاكنبر ب اوراس كاروق الندك وترب یہ عاجز ذالی راتب بہتیانے والا زادرتگ زیب، رت میں کے وکل سے زياده بكرنيں - بارگاه الني كم تعلق محدود اور حتنا ہى ہونے كا احتقاد دين گراي كند تا يى سے الحديثر فر الحديثر باشكسة ول الحرول شكسة بنين ارشدخال كاون

مرس سراروں کی سرکوبی (اداری سرکوبی جى وقت كساره سے تعديد لوك طرت كرج فرايات كرين اور توب خانك

يختم كويني كالشرتعال سنة دان فئ روزى مطافرالي ك.

كرسابق تلعرسارم فتح كربيداس فان داونگ زيد كاتلم وس يانح

مات بزار کے لائن جاگر شال ہوگئ ہے . اس می سے تواہ دی جائے گر جب کمی

از سرنو مزده وصلى چيد التنفسي زند ازی چرخ دخابارش ت زد گرانین أذمقواوت عشر شربحيث داماد وعوكس اوزکم دکین کانت این تی کانت و ای اوسسنداز جبر آور او دمی از اختیار الي من مي دريال مازواست امر جين جين لفت ببرى جماز آورة كاير بجار كُفنت آئد يم يكش آورده ام يم للبتين زال هرف خنت سباشد زي طرف برفائق شرطها غدوقت ايجاب وتول از جانبين كمحنت فان الصيرمذآج الفرج داساكن است كثراستعال مفتوحش كندك أدر مين كفت زديمت ال بم ال برقبل كست كمنت الثال اجمل شفلق ساعيل القريق كفنت كل تبستم عم كرد داخل وخارج شور وتشكد إشد نصرتمي جمع كمشتن خربها كأخواش تمث سنه بيضى إلى دل بود ماريخ كنتي وفن مين حيث مراساخت مرغم بيرحقل آفكاه كمنت تومیزکرد آنجا التقائے سکنین

نوع صواع تريخ الاح خال كيك بزار فود و عرى أيد في وال كي كي مدون

دان سام در از مورون سام و شده کامل به توسید که روس در کاره با برای برد در بردی نسسه در ایسان سال به این میده با برای میده با برای میده با برای میده برد را برد برای میده استان برد را بریمند در از مرد برای بردی و این سال به در این میده برد برای میده برد این میده برد را برد برای میده برد برد ای برای داد میده بردی میده بردی شده در در این میده این میده برد این میده برد این میده برد این میده برد این میده ب

كام كار فال يسر ميعز خال في والمن المراد الفيت خال في مير فيرث فيت نے ویکی عادت افتیاں ہے اس خلام ک شادی کے موقع رجندا شفاعے جن الفنون كواسطرح كليرك ألم يوفاوى كاستعد وكرب وانزجا ناجانية كريهال القائد ساكتين روراكي ووري كاجترى ہے۔ اس كے علاق عى الن من دوسرى فيمين مدى كائي-كريه فلام فال وعام يل الا وكيب الميدوار المحض الي تغيير واليك كريم اس طرح كرم خوافات كى جرأت ندم و- واجب جال كرع من كياكيد-لفظ واحب ر تحرر قرابا حرام مقا اورع من ك كفذ يركم يرفر والكرياهان فاززاوا بتا كالدين والأين بمرافع الماخيك بنائك بنائك والماعي بالماعي ہانے انے ہی کے اور ملے اور ویا ای شورک سے بعد ہی جائے اسے ما معرف من المعرف المعرف المعرف المعرف المعرف المعرف المعرف المعرف المعرفة الم اور اس کے اس نے خوکو ف کی سک اس کا دال کے اور دورال مے اس کا نہیں ۔ مبنا جائے اور نبحا ایا ہے دوست ویسے و زیرے مجانا ہے رتھے ۔ ے کہ فدا شد إر وكر قال والا منزلت

TooBaa-Research-Library

باكمال عزدتكي ووقارو زيب و زك

سبب زادہ شریداں برائی پینل فرون اور مرگزول کا مصاحبت ہے . فواقع ہے نواع محت بر آجے - اس قواسک مطال کر مانپ کا انا ہر انجی اور ہا ہوا ہے ، جیل فرد کا مال ہی کا سببکر اس کا انا ہر توکس اکٹرا ور انام می آگ .

🗇 غفت حبنون ہے

مرد الداكار مك وقائع شخاره الخل كان تو يست كريز شابي خارزاد تنا به الملاح موسطى برا كر خواجي مثل الموصوب شرك من شراب كادارية من عدارت منعقد كه ... اس روكل وقاليك

میمان اندایی ایران میشود که ایران میشود. که وایی شد (۱۸ در بران بین مادیا) به میشود: چندن که والمیشان که موشیکه : آن انداری بدر ایران به والد و دار دادی میشود (۱۶ می آنها کر برای (اوان به سند ریماندت بی اشواد که ایران از ایران به سند و بیماندت بی اشواد که ایران ا

المرابع المرا

یین الف دافعرکروداست. ماکنن که اقل دائمت و فیح فیل اولیعن پیچ مقدل ویژون ساکی یا شر و. عم درت وایی بهای برست زا کسیسست مان و فره عنود شال ست و برود و!

> رستے ہزود. رقعات وصفرکات نعمت خال علی چھٹو صلیع من محد محود بھڑ ا ۱۳ احد دائر آفلند ایس 19 اشتار میں ۔ آوری ؛ سے 19 - 19

> > 🕥 چنل خور و برگو

الدين من المراقع كراس المراقع المراقع

ا کردگر کے بیٹی دفتے ہے ' اور) کام پواکسوان نو نسٹاری انتظامی ہے۔ پڑائوگر بیٹے تواق یا نے ہے 'اورائوان مات خال ہی ہے ہے اس کے دوہاں: میں احتراب طریق کسند وخیرو کے استعمال پرنے لگا۔ انگریزی آرکوی میں ایس مرتبعی اور'' کھا گھیے۔ '' خارشان

فنل درم عبدد مل

م الميد الم

المكارول كي تكواني

 بديدة المدوية كودة أن مجلك منزاط ذرق برط أن اور الحم كامنز برسال دور بتي يد خلفت كامافت :

@ امتاب وسزا

دول بیک دورود و تنسه دوندشت به آنا که دیگر میدنای متوجه ری مود نامه دورای که کهی می نیست که در سروی که را می در این برای برای می داد. مناب دی او در در سروی که در این می که ساخت به این در می به که می در این که ساخت به می در در برای که به می در ای به ایرا و در این می که را که به می در ایران به نیست به در برای در این در ایران به می در ایران به می در ایران می در ایران به می در ایران و می در در ایران به می در ایران و می در در در ایران به می در ایران و می در در ایران در ایران و می در در در ایران در ایران و می در در ایران در ایران و می در در ایران در ایران و می در در ایران در ای

اس پراتورا فزایگ م بر بیاه داده کسدند. بخشینست به این برقده دراندگر مشیعت کمدا چد. هوانتون دادسی بارا آن کامست سب میشی هجاهی کمرفاد بازیراژ کشار کرد این چدک مواز شامی کسندانشد. سب مرقدان ادر دادست سب میشود بشد. درایش دادراگ زادس که خصب بیری باین صرفی که دادراس قدر باگیری که اسب

ا إبت ري سوالط

دون اولاد و بزرگ مع به مرسمی که کار آنوب اور استوادیشی یک وج بست برخی آن آن ادر دادن ساور سروان برخی آن دون برخی استان هم می برخی از استان می میزاند. می برخی برخی این برخی این می این می این می این می این می کار و برخی آن برخی این از برخی این از برخی این میزاد در می برخی این می این می این می میزان می برخی این می میزان و استان می می می برخی این میزان می میزان می میزان می می بید دار از می اداره شده دادد و این می میزان و احتصال می این میزان می این می میزان می این میزان و احتصال می این میزان می این میزان می این میزان می

ا جداد کا سے دوسوت اور ایم وادی که مدودادی میں تھا ادافات کی کا انتخاب به کا کوری مودیک مان کا مودیک سے اس سے سے کہ شہزادہ سک سے کا مواقع کا انتخابی کا انتخابی کا انتخابی کا انتخابی موریک کا کہنے کا سال مواجع کی رسف والا کی انتخابی کا رسف کا کا کو کا کا کا انتخابی کا کہ کا کہ کا کہ کا کہ کا

اس الملائات در تو فرادگر ایرای جان دارای ادا جدید: اگل اخذی افزوقیت اطالیای این اسک در بالرقی به می داده چاپ با استان می است در ترسک خوب برای بیش می استان می در بالرقی به می داده چاپ با استان استان با ایران بیش برای استان با ایران بیش ب در ایران خاب بی استان کی در ایران ایران کار ایران برای برای بیش برای می ایران بیش با ایران بیش با ایران بیش با می می ادارای داده می در می سازندی ایران با ایران ایران با ایران با ایران با ایران ایران با ایران ایران با ایران ایران با ایران با ایران ایران با ایران با ایران با ایران ایرا

😙 ستانددار کی خودسری

مجل بندسک وقائل سه دیگرشاه کی بیستان برا میدی برا توسیدی واقت بای حضا واز وزارای روسته کارسوال سیدی برای این این مواند و این کردی سیدگر خشاهای کارشده برای دول برای را را برسته کانسوی به این خاص برای مواندی به سید کر این مای دول میزی می در میکنید تعدول را بسیدی مواندی این میکنیدی و این مواندی این میکنیدی میکنیدی میکنیدی میکنی این مای و خاص که شروعی و داندی میکنیدی و داندی میکنیدی و تا میکنیدی واقع این میکنیدی و میکنیدی میکنیدی و میکنی

TooBaa-Research-Library

د واقده : پرای بر واقد بدندگی سے تیج چهاشید به حال بری موتر کے اور تیج کر کر گرانی فش به یکی امواطن ما قی بحث جی بریران علیده این برای با مرکز کر کر کر گرانی فقی بدند کارگستان کار بدند به دو آفتان واقع با بری با مرکز کر کر کار کار کار کر این عملی دادن فقی کم بده این کر کر داد و بری برای ما کند کردن بدندگی است نامی محلی این با شاکل می این با این کردن با مدین این می بدندگی است نامی

فتح الله خان كربواب ميں

نے الأول کو گھرا ہوئے کہ اس کے کار عدے مشمل المرتبول سے منام ہمنے بھی ہی اور اس کے کار احضوری کا واحدت ہوئے ہیں۔ میٹون اس جائز نال کو خدرت واقع سے مہدل مرکز چاہئے اور جائزے مروادوں کہ مارائق کر کے ہمن کا فوق و کرد۔

﴿ تَقْتِ ۗ

bBaa-Research-Libra

پاس نے امرارکی ڈکیکی جائے۔ (19 فرمب سے برقعصبی

من وقت تعذیت (دورنگ زیب، دوی الشفالهای بیادت که کنت توشنی که کاست همی تقدا جهد پرشش که او سسام که اور پیشور فیرها و معدی تقد زیبال خار نشدند

کر بارت بال بازند بال پیوان ایش کردنده بال پیوان بارش کردنده بازی ترجه ۴ ده ایاز مندیک دازیک ما تر دنیاست وصعت بردا برنا کرجی کے مر پائے آ اس کا بان سنگ کے دقت بین کی برنائ

حفرت نے دِقت وَاوَّلِی کُس مَان مِی اور قبال کے مُسان میں اور قبال کھٹن سے ہور بہتے ہوا چاہیے بڑھا اور امیدان کے الفقت سے دور ہوں کی تاریخ کراک کا سات جا اس دارت کا کوسیدے ، اس سے تاکیکہ ول میں ہوریان کو دینائس تحفیل کو جا سے گا۔ دروے انسان السے نامج شرح الموسی سے جا دوائن میاک ای قومیل کو ایک

زنىكى تام أرزوي برأني اى وقت يحمون بكرف د زادول كالأقرارة

TooBaa-Research-Library

" دُونِي - ئِيفَةَ وَمِيتَ مِنْ مُعَلَّمَةِ مِنْ كَانْ جَرَامُ الْمِيمِ لِللَّهِ بِرَامِ لَا إِنْ وَالْمُنْ الْم يَعَالَى جِرَامِكَ إِنِي اللَّهِ الْمُعَلِّمِةِ وَالْمُنَّ ومن بِي مَوْلِدَ " المناصلة فيلاليا"

بي بخال ترا اسك ساب والانالي الحرف في ... والايد به قوالا " جدا ويال قول في ك با بي يتل افر كي هو ف عوض المجمول مدين في كاد واقد الوكوس ك با بي يتل افر كي فل جداد اليف المجمول من فواع هذات إنجاميت الدون بي منظور المؤمن في افر المؤلف المجان المواجعة بي الموقع في سنة بالإمامة والمجان المجان المواجعة المواجعة المواجعة كرا من كرا الإنتجاد المراز الوكار والكوس المجانكة بي والتحليل كم يا

الاز من المراقع المستوانية المواقع المواقع أو الكواتي أو المواقع المستوانية المستوانية

دار شین به آن بایست بر کردوجا انترینی سک میتروفردن جیسید نشا داید رختید من وزگر سک باینها تیز که کلی بردا دو خودس که ایس بود سک که اس سک یه توسک وی به کلیمتروی بیشت به کدارش و تشخیف که وخت ایس جادیک و دسید اندیکا و تسسید اندیکا و اور نگدر زیب سکرمیان انترابیست چاه و داشتن ، تولیدت از یکی آن میشونی یک رُور مراندُ كا والنظمة إلى ليفائس كفراند ليفاحال كرا أول سعا

() جهار مذابب رای بست

جى وفت قلعرت ماصرو عي تقا رمينان كامباركمبيد عنا . ثمام أوميل ايس بوتعر ع إبر جنك كرف ك ف على جار عدر على الد فوصد مبند وكرفتارك ساسك قامنى فواكع كولم بوامنتيول كالغاق رائ من الدك تنتي كرف كالمد بنا بالم الله كال كالتركي لوبائد بمين كرف كرابد مون كياك كان الر ملا بومائل توائيس وإكر ويوائد او كافول في سال مك قدر كاما ما ... ای سٹوکے کا خذر ہے رخ اوک ہسٹر خاب امان حضیر کے مطابق سے کس ودر مرا المراق مي مورك ما يدي والمرا مرا ما المراق وبهائي مذمير مخت شيعيت بني سبت كدايك كافل بي أيك بهي ورضت بواكلونيذ چار مذاهب حق پرجی اورمال دوقت کے مطابق بن اس سے تین سال مقلف مِيةَ الْ كَ لِيُعْمَاو لَهُ تُورِي جُورُى بِي اور درست قياست كُ بي-شيع ك قل كاستدنين في جائي كجن في سي يط قياس كوده اليس تقا. بكراكسوم اور لافرال كراران كراه شكالن جاست. اس تحریر کے بعد قاصی اور منتول نے دوسرامشلہ وموث موتا اور فا وجالی عي محاب كرج منداور الل بلور بغاوت كراي انسي قل كرويا ماسية.

اس رقر يرفرناك م في البير افطار المعالى قبل كيد بالمير

کے سارہ در دسر ۱۹۹۹ سے کیر ۱۶رایونی ۱۷۰۰ مید محاصرہ کے بعد فتح کیا کی مرافظ کا قامنی کے میدویرش ۱۹۹۹ می کارویو ۵ ، ۱۹۰۰ میدا میدانتقال جوا - رفع ال سی) که کا پایسته آه پیگ کے بردگری، اس دردرا انترفان بیجاره کو برفاقت بشین کرشرفیت پناه دوامن کا زخمست کا دواوار برسنگ صوت بیجاری که و دانواری کافئی کافئی کسند کا باعث کا باعث برگاری است بردگار است. کافئی کسند کال کارساز کارسا

نامن سائد برسماند دیما توسیدت مال سے کا پر برگزار آن کا طلب کرا اور بھر کو کا والید بر برجیزار بیمان کا بسائد شرحال طرایع سے ، قامی انوطن بھا۔ والاطلاء کے دوائل مجمع کا طرائز شرفان سے کہا کو میں وقت سانے واقع ووائلے کے بالمساون کے ابھر قرواً معنور کا ارساکی ویک تراب آجا ہے۔

نهداری کے اور قرآ صفر کا ارسال کردی کرواب آب ہے۔ وقائع شکن اللائ اللائ کو اور ان کے کسید نے بھر آبر والاگر زندگی کے ان فتر ہے مرسقوت موان کے مسابق کا اس مدسعے انجام چند کردا ، فائم کاب عالم درج اصطباط کے فوات سے ، فائل متوان کے این زندگی جن ان این مرکز عالم درج اصطباط کے ملک میں اس ایک بارور مرد کے اور انسان کارک اختراک انسان کھی۔ ایج بالد بالائل کے کہ کار میں میں کا بارور ورٹیم کی اختراک انسان کھی۔

میں نیٹر نے وزیر اسمان نے ہوں کہ دلاکاں اسٹ وانکا اسٹ کے ساتھ ٹے ہوں کا مداور ہمیں کی سے ہما کہ ڈیسے تھا کہ امیر واق چیاہ سا وہ اس چا می ڈیٹر چھائے۔ عمرات کا کہشت ہمی ہے احتیار چکڑئے پڑوگوں کے سال ملک خیب سے اٹھا واضکار عبدالخان الصنیعری چک

ھا تھا ٹھاکر جدیدالا ہا ایکٹیورن بٹلٹے۔ فعوذ انڈمی شرورانسٹا وکن سیٹاکٹیا اعمال ۔

بانیوں کے سرز دکیرہے بائیں گے افغارنیں کی جائے گا۔ جنانچہ فوم خال سے مريراه خال كولال مدع وب آنةب ك زديك سرلاكدريا ين تري كري

@ عنقار بندست آشانه

فرزجاك كاعرض عدار واسطاليدى يتعينات كرك معاظت اور بران اور سے شاہی قیام گاہ جانے وال رشرک کی تحوان باسورتھا معدم جاکد س فلوم والدم معبود دریائے بہا کے دوسرے کا در واقع ہا طرف كالاويان بيب عضورى عكم في كالوول م بست رسدفوع وق ے ملی معدرت بحالی کے ملی بنو کروال کے دین الله مؤد پر جزیر معاون کردیا جائے۔ (استے عنم جاری کی جائے کونایت انتخال (جزید کی معافی کاسند بھیجدے۔ البرتور فرالكري كرا بول مصدونين في . كا اورتبره كا إد كالخابل كالدرق ويداو فرقان عمد كاتت كالم كروبزي كابس

كروه افران بي اوراسكومعندوي سے بدل كمال دانانى سے اور داجب التغفيم شرعت کی افاعت سے کدو مخلص مزاجدال رکھتا ہے ا بزارم علدوورہے ۔ بنایم المعلم مولم عكد المداوة والعظمال عيدت اورواؤل كدوان ورو

ال ہے وقباری کاری اور ہے راہروی کا سب بنہے اور اس فام خیال کو میرودہ لایکیں تمارے دل میں وال دیا ہے ۔ تجرب کار بوات دادنگ ذیب اسطاح ے دمور سے اکتے۔

كعنقارا بلدست آشياز 28 Ep. 1901 a. a المنافية ال

مؤتيه	مشاجئ	فيراثار	مؤنير	مضايين	
100	J.	۲۰ مواول کتے	186	۽ اور ڪياز عيد	
100	شاه در عدائت	19,30	18%		ا، مظامرات
ACT.	Plane	£,10.00	1PA		۴- ور قرور وا.
4779	وازام آياد	mit - 20	15-4	المازم إرة التزاركال	
10" 4	JEW. 9	مر ـ ملك	10-	يه مشهر به فشق ا- ت	
I/TA		r_Lin 19	(8.8		د در کمال بره
1014		Pintereto	IFF		۵. پرنت پک
100		۲۸ . تفداهرت	177		(*201)*21 - A
100	العراث الك	10005-19		بمعلم بمادر شادرا يراسة	
101	136 1016	۳۰ جگستاری	16.4		قيد كرون ط
		ا ۲۰ مقرب در	152		ارضائجيه
101	واشترين	وماد دريقل	15.4		الدين اموريس
	صف فامت ونياوموجب		1814	وضايط باوشا فإن است	
101		القادث عقبى	1016	رجامع مجد كالل	
107		Given ne	15"4	لرعه منظم بمادر شاه	
tar		ally or	1071	2000	
ron	ي قان ديد آلان الحان		HTI	وبالواز صويد لماكان	
100	50	19-19-19	150		21 - محاصره فکر
155	ويساورهن يدواد لاجور				12-16-10
100		۸۳ درارکه،	irr		action
101	الذيب في أنيث	٥٠٠ - اصور وتيادة			10131/20
104	الدين خان	۱۰۹ استعفادی	100		نه که در خمو
104		اس شاولوازخان	100	St	4217-11

130

146

عامر كهرامام فالمه ٣٨. خرسالندامانت الموني ٥٠٠ ايرفال دامرزلل ۵۰ خورار ونست برساحی ۵۱ - مرد خدا بحفقر تی و مغرب قریب نیست 00 و فرق ما در من ما در دا ادار

۵۰ من معزج ألا فيه فقدو فع في 16-18-00

ret ۵۵ ماخاک شورار د کردن پخش ذکس ۵۱ - درچهروز حیات گذشته در خی ظاوت تشوه

۵۸ - سرار بیطی منصب داران JE & OF 6411 - 54 face 20 Sich of 17-19-2 - 11 45189 17. مزادا شیاب ۹۳ و فل پرضائط لازم است 1621216121 44- هم راسة صور دارا يرايي فان

Ading 11 - 64

11-18-5-51 143 " F. P" . 76 ١٨- وريواب المحافظة خال J. 19 2-1/1-6-25-1/1-6

2013 - 46 2 100 ۲۷ . مكارالجندست أشان

احكام عالكيري

۱۔ جرات شنراوہ اور تک زیب

الغي حفرت ور ايا سيك. ور لا يور بووند ور ياغ شالد مار اكثرا يام يتك قبل مشغولي وانتقد ينانيه يكبار صوبه دار بكاله جهل فيل بقلي بتصريف بسيار فرستاده بود- بادشاه بر غرف بوو تدویر جهار مرشد زاوه براسیان سوار شده تماشای جنگ لیل میکروند. یک فیل از تريف خود كر كانة الطرف بادشا بزاده با آهد برسد شابزاده الطرف حيب و راست مع جد شدىد كر مح اور تنزيب كديهاده سال بودند، استقامت نموده اصلاح كت كردند-يّا آنك لل كريخة مصل ايثان شره كذشت. فلي كه در عقب آن فيل يوه حريف خودرا گذاشته باایثان متوجه شد- ایشان - نیزه که در دست دانتند، برو تمله تمودند- از ضرب فرطوم فيل اسب ير زين افرار - ايشان جست زوه باز تيزه در وست كرفته متوجداو شدند ك بر سر قبل زئته- دری همن مردم رسید ند- ویاد شاه باضطراب تمام از فرف فرود آیدند-الثان باستكي خرف باوشاه في آيدند- احماد خان ناظر نزديك آهد- واعتبار قرابت باس معنی که از خاند آصف خان جد مادری ایشان بود- باداز بلند گفت- شی آبسته می آید و بادشاه تجب طال دارند- بابعظی جواب واوند كد أكر شي النجامي بود من جلدي ميكردم-الحال چه اضطراب است؟ بعد ازان كه چش يدر رسيدنديك لكدرويي فار شابزاده كرده فرمود تد- باشكر خداك بخير گذشت- اكر فدا نخاست نوع ديكر ميدهد چدرسواي بود؟ تسلیمات کروه در جواب عرض کروند که اگر نوع دیگری شد رسوای نبود - رسوای این بود كداز برادران شده-

یروه می ش باد شامان مرگ است

ورين چه رسواي است؟

- منظامرات الم

يدات دادان هي در اكبر آباد الفائد الإطار عدد التي هود را بهرس بهرود آباد خلص ارد الزيران الما البهم كران و عناه مشل و باطاعت بودو اكبضه الها اللي المثان قد آن فاؤه الرف دوانس كرده بيران التي المساق المساق

الرحفظ مراتب كلى زندلقي

> ۳- در غرور وارا شکوه تا ماردیک منافقه بدیداده:

مای در میران پادید که هجوارش و حترب این حترب بودند سوک بکرد. و حترب حاکیر باز امر راقل مای را داشد. با فیط منتقل برای بیش برای خیز از از حضر را سطان خان از حضر میران بازد و حضر امر عشر بدی تحقید بداره و حضر بر محفود امر اکار و حضر بر محد امر میران بازد که و حضر برای میران بازد میران بازد که و میران بازد که و میران که و میران که و میران که امان و میران که و میران که امان و میران که و

> سم گلیم بخت کی را که باقتد ساه به آب زمزم و کوثر منید نوان شد

ليكن به يقين مديداند كه بموجب غرض وصواس الخفياس الذي يوسوس في معدور الناص من الجنته والناس مزهم فرجوده المدينة تران مراض خدار مسافع

يد پخش جرم من رو ساه و خام ساه

سم_ رائے شاہ جمان دربار وَ شنزا د گان

ا من حصوری براورد که ارایستان اورد و که این که این که که سمت به دعده کیده که ان راقع شده و دمواو مختل یاده کشور و بستگی و ادور و که قباع این بر پیشی صفحه برندارد محرکز موم و خصو ادر نگریب اتفدا میکنند کشخل این امر خطیر واژه نشد ارایساک هم عظیم در زمان امانی اورد برایساک را خوارد و منطق میکند اشتران با اخترا

۵- آبن واقعه كه مشهوريد عشق است

مقدما و به آبادی با میشود من طرک در ایا یک حضرت صوبه دار و محکن مقدند ا مناوم نجد خابر اگر مید بر جمال به برناید رسید میشود از انجیل مقال این الای بیشان المان بیشان المان بیشان المان بیشان المیشود برنامی بیشان بیشان المیشود برنامی این میشود بیشان نگر جداد این میشود بیشان نگر بیشان المیشود برنامی آبادی کار بیشان بیش

TooBaa-Research-Library

يد منى دادد؟ جان داخار ميكتم مد منصل حقيقت داخابر كروند- بعداز شنيدن بوش از ظاله رفت وزبان اوبسة گرديد كمدچه جواب ديد؟ آثر فرمود تدك عيث ثاوراحوال يري ايتهمد عاحت داشتيد برگاه جواب حرف من فميد بيديل چكوند طاج خوابيد كرو؟ غال كنت، تعدق شوم، آن بديخت يني سيف خان را شهميدانيد كرسفاك است. اصلاً از شاه جهان باوشاه و از شایردا ندارد به معن شنیدن اول اورا بعد از آن مرا خوابد كشت- قايده كفتن زياده برين تخوابد إدوك من جان خودرا فدا كم - ليكن جان اين عاره بيجيرا و بيكتاو چرا در معرض كف شود؟ محلفدور واقع راست است - فكرويكر ميكنم - بعداز طلوع آقاب بخانه آمدند- واصلادست بطعام دراز محروند- مرشد قلي خازاك نفينات وويوان وكحن بووه طلب تموده بإغنبار محرميت خاص كهااو داشتير مفصل نه کور درمیان آوروند ـ اوعرش کرو که اول من کار اورا فیصل تخم بعدازان اگر کسی بارا يكشد مضايقه ندارد كدور عوض خون ما كارييرو مرشد خوابد شد- فرمودندك في الواقع جافشتاني شراجيس طور ميدائم - ليكن بديوه شدن خاله طيح رامني تميسطور معهداور شريعت الدام جنس من فقيه شرى رامقدور نيت. وكل كرده البنه بايد كفت. مرشد هی خان بلاعذر روانه شد و مفصل بخان ندکور خابر کرد به سیف خان عرض کر د که کورکشی من بر مائند، جواب این بخالهٔ ایثان میدیم به عانونت اندرون رفته گفت که جه مضایقه است؟ مراب بيكم وخر شاجواز خان كارى نيست- يترياع وم خاص خورا بغريندك عرض ويدل شود - بمانوت خال را مواد كروه فرستاده - جرچند اشتاع كروكه نميروم ، كنت الر زندگی خود محفوای زود برو- چهانچه لا جار شده آمده مفصل عرض کرو- ایشان بسیار الكوظ شدند و فرمودند. كي يد باشد؟ در بمين ياكل كه آمده ايد بر دورابمين وقت بمراه خود المريد كه عذر عمارم - خاله بدست خواجه سراحقيقت گفته فرستاد - سيف خان كفت الخال ا هجت تمایم. و بانی را سوار کر ده با از قف نز د ایشان فرستاد ند_

الد ورکمال برأت

در دفت بر آمدن از فجند آبیاد به تقابله داره همیو که از شهر بر آمده در برمول دو کروی حول سرارتی اقبال شد عظم شد که ده مقام در اینجا خوابد شد که باقی سامان خود سروم

یکنید . کی دیگر دادهای خوش نیزد . نجابت خان که تکلی را گاه احتماد و بیدار با استفاد و بیدار با استفاد و بیدار با برخید و در می داد که این در حال که این در حال و بیدار با برخید و در استفاد با برخید و با در استفاد با برخید با برخید با برخید با در استفاد با برخید با برخید با در استفاد با برخید با برخید با در در و اختیار با برخید با برخید با در در و اختیار با برخید با برخید با برخید با در در و اختیار با برخید با برخید با در این می استفاد با برخید با برخید با در این می استفاد با برخید با برخید با در این می استفاد با برخید با برخید با در این می استفاد با برخید با بر

شعر آگس که (نامن و وطن دور شود بهاره و مشد و مجور شود در آب بترر سیدرایای گردد در قاک نشک طوش مور شود

این واقعه برای بحین است دفع الوقعه بست، یک برای معضون دیگر است. آن معنیدان بخال کار خداد العال معظم کردو . کمی بداوید و افغات کرد با است کار مالات می المالات بها مراکز المالات کرد العال معظم کردو . کمی بداوید و این که برای برای مالات بها من الموجه المو

است كه از كن ور فيج جنك و در فيج مقام كى وكوباي نشره كه حمل بر بعين وبد ولي شود -فرمود در داقع حق نمك خواركي از نجاجيد نيست - المادر سجامقامات است - چندروز شارا بدييم - وقت كوي رفست فواجم كرو- وجدلازم است كه فقير شوير؟ بعرض رمانيد ك اینصورت بم فناف بندگی است - فاند زاد لوازی کار اعلی حفرت است ر بعد از آن آزار اسال اشتار دادند- امراکه برای عیادت می آمدید تهم شدیک یک تما باید-خدمه را مكذار ندم چنانچه روز رويم كه ميرزا شاه نواز خان اَ مدند شخ ميرايشان رابلا توقف و تتحيم كر ده دست و گرون بسته بغل و زنجيريالاي حوضه فيل نشانيد به اينونت تنم كوچ شد . بعداز دسيدك بربرانيور محوى نمودند- بعداز الخ واداهكوه بسقارش زيب الساجكم ك سدروز ترك طعم نموده إو دندك ما ناتاتي من خلاص نخابد شد طعم نخوابم خورور العصه و غضب علم طاحل شد وصوبه داري احد آباد مقرر تمود تدكه بعداز آبدن عراد بيش احد آباد از صوبه دار خالی بود - لیکن میقر مودند که خاطر من جمع نیست - لاعلاج تکم شده -خوب آينده فعميده خواجه شد- ازين ردكه سيداست حكم بقتل مشكل. والاحش مشهور است که مريديده من تحويد- آخر آني فرموده يودند بظهور رسيد كه بعد از كريخاتن وارافکوه ورجنگ اجمير رفيق اوشد و درمين جنگ کشته گر ديد .

دوهی کر آدادی آن با هجل بخشد طور به آن چد دو نم پیرشب کدنشو به رک بوهی ریستر را دید به موفت منظر با فوق طور که چداده بازار میاد جهاده به دار میاندید فوج را میان منظور با در این بیران می خود به میان می خود در انتقال بدار جهر داد واقعید را در این میان می خود می میان می خود می میان می میان می میان می میان می امان می میان می میان می میان می میان داد او افزار نمی بدور می میان میان میان می میان میان می میان فران می میان فران از داد می میان دارها می میان می

٥- يونت جنك اوائ نماز

هم قارد و سواری شد، و فرد پدرات سوار شده وی شب دانتان خدر بسواری کی گذارانیده به بعدان خلاص معفوم شدرک فرد خلوا از طرف رست چید جنگ تیجان کرد در در آمدند مسجم که کامل آن از مدیر بدر تشده شده به بینبایان فی سواری خاص در از در اید که بسرورت کامل ادا المیشل خوابار مدرات و در بیافت مراز انتخابان که مشتر با مقرب باد، بسوارش رمانیاند کار شاطور و کارت فاق مسرور ارتفاقها است و فورد برداز بدار بین باد، المیشود از این مواد از ماند و از ماند و زائد از میشود و آنانا و خاصات مواد برداز

بادشای ایم اگر در برآت نقادت شور آن سلطنت کی ماند. شعر عودس خلک کمی در یش بگیرد محک که بومب براب ششیر آبدار دهد (۵)

۸- دوازره وصيت

داند ووارووو ت الماند الماندط عا

الحديثه والصلوّة على عباده الذين الصلفل ورضا چندوميست دارد-

ا ول انگر—این مامی قرق معاصی دانلمینید. دیگیش زمت طعود مقدس مشد. طب اطعام نمایتر کر طون مثل دسیس و امایت از انگیای در های موصد و خوان پیشا نیست. دومل نمایت معاصد محلی دو فرقد را مدیده خانباده دایا بیان است. بجزش-دوم انگرسی مجاوری و دود آشاز دید مجاوی دون برای یک مداد است. بخشری و صوف کنی این عالجه انگرید در میشید و دیگیری و اود به کامیت افزان و دمرض خاص است. دولت بیگاری تامید از این ما که که در کامیت قرآن دود قیلت فرانشد شید حرصت

دارد، بكفن دماناتاج آن صرف تكنند -سوم اينكه به بالقاح از دكمل بادشانزاوه عاليجاه مجيريد كد دارث قريب در اولاد

(a) مین در نشق A - در نشق N

اوی کسک کی در کلا گیرہ پست TooBaa-Research-Library ب شمیر تیرا زع

ایشان که و حلیت و حرامت بر و مد ایشان است، برین علامه باز پرس فیست که مرده پیرست زاده-

پدست دیده -چهارم اینکد -- این سرکشته دادی محمرای را سربر بینه دفن کنند که هر کنه گار حبد روز گار را که سربر بهنه زو بادشاه عظیم انشان میزند البته کل ترهم خواند کردید --

وقیم اینکہ ۔ بریالای صندوق ما یونت پارچہ سفید کندہ کہ کڑی گوبید، بوخش فمایعہ، و از شام باند و بدهت مضنیان و مولودی احزاز کنند۔

عشم اینک بروایی فک داجب باد که بافانه زادان نی سمویهاک بودا این عاصی دور از حیا در دشت و صحوا گشته اند، هارات نمایند - واگر بتنرسخ تنتیم به از اینها داقعی شود بعقد تمیل و صفح جزیل مکافات فرایند -

يعقو نسال و ح برين معاه ت كروند. منظم الحكة _ بهتراز الواني بداي متصدى كرى ديگرى ئيست، و دريگ به از حمد حجرے جت تشيانی الحال العدى از بن فرقه از معركه روگروان نه شره و پايت و التحق من التحق الت

احتیاب دیدا نظریده مسمید ایمی خود برای و دادم انجی کرده ایر میگی بی امیدا موسطه نسبت ایران میشان می بیدا می ایران میشان می اداره ایران میشان و میگوان و میگوان و میگوان و میگوان و میگوا در این خوب ایران ایران میشان و در میشان میگوان و خیافت خارد در و از میگوان میگوان و میگوان و میگوان که میرود و میگوان و داده بعد موصل در داری در مرصوب داریمی ایران میگوانی و ایران میگوان میگوان میگوان میگوان و ایران میگوان میگوان میگوان میگوان

آيد كرد نگري آياد كي آيد . تنج اينظر سيامان الايم العسادات باده بودجب كي و آست ذي النياط على يا يا كون رو دواجل و ارد كافرات الايم الدوار الايم دادك بعضه و كي ك يسكر في داد نشكر هي ابودادا المودة في النياع بحث اين مالدان بديد است بر كود مقدم ميايد كه طرفخ و ناوا اثرت سيد مي مادات بديد كال احداث با المادات بديد كال احداث المداد المديد المادات بديد الى احداث ميك من و تروي و ناديد الود ترك ميك ١٥- نصائح - بهادر شاه

روزیک مهادر شاه را از قید خلاص تموه ند در حضور خود نشانده قرمووند. از بن راه ک مثل من يدري از شارامني يو والبته مطنت نعيب شاخوا بدشه ر مضامندي اعلى حضرت مارا در کار نبود که ایشان متعین وار شکوه بود ندواد بمصاحبت بنود و جوهمیان لی ایمان شده يوو- محض اخانت دين سيد الرسلين عليه الصاؤة والسلام سبب تقيحت باشد- چند تفيحت يشما كرده ميشود ، بايدكه در خاطر خود داشته باشيد- أكرجه يقيين مبدانم كه عمل كردن ير آن از طبع شا دور است ، ليكن از شفقت پدري و محبت واطاعت ك شابها آور ديد گفته ميتود- اول اينك باوشاه بايد كه وسط باشد ميان لطف وقرر بركدام كداز ويكري بيشتر باشد موجب اکسار سلفت ميشود كه در لطف زياده مردم جرأت پيدا ميكند - و در الرافزون خالع را نفور مج ميرسد- چانجه عم اين نحيف سلطان الغ بيك باوجود فعل و كمال بتسفيك وماء جرأت واشتدك يرجريمه سل علم قتل بيطرمودند- پير ايثان عبدالضليف ايشان رامحيوس نموده لفلعه نهاوند فرستادند- درا ثناي راه از محضى رسيدند كه بربهم خوردگی سلفت مارااز چه راه دانستی؟ گفت از راه تسلک دماه که مردم از شاتمفر يدا كردتد- أنجه جدا مجد الاين بإدشاه كرو مسالمه علاو طو دمستى در كار لاكه بادجود يكه جرأتها كه شيرخان در صوبه بناله ميكرد تحرر بعرض رسيد نخافل ميشر مودند ويدرش راك حسن سور یوه سرزنش شنموه ند که حرکات پسرخوه رای بنی و باونی نویی ؟ اوجواب دا و که كارادا زنوشتن كذشته ست - ني دانم كه ففلت معزت آ فرج قرارد كرو-ویکر اینکه بادشاه برگز آرام طغی و فرافت شعاری را برخود روا ندارد که بدترین

دواز دیم اینگ - عمد در کن السلفت اطلاح اخبار مکل است و قطفت یک لفته باحث بماست سالهای دراز میگردد که مقدمه کرساتش میسیای عقوراز فطف شد و تا آخر عمر همان سرگردانی باقی بود - مهارک انتا عشوا فقالم بردوازه و میست کرده شده

> اگر در یافتی بر دانشت برس و گر عائل شدی افوس افوس ۹- در وقتیک محمد معظم ممادر شاه را برائے قیر کر دن طلب کرو

در وافتی هم مناهم بادر حقوه دا برای قدر کردن هلیب کردند در حق طائد آنده عاضر مناهم به خواند می افزار دادر و خواندی فاشد را هم کرد که بر هماری با وافزاند باشد بیانید به این می این می خوان مجادر حاصر این بر امریکی این می می از این میان می می اداری می این می ای می این می این می اداری می اداری می این می از می این می در این می ا

(u) الدوند- R دوند- N شود ندامت فائده نیار در در فی سود ندار و چان رفت کار از وست.

بادشاه و آب را در یک مکان بودن بد است آب ميكندو زيوون (و) شرود كارش ورب

شمان را جرمت و پیش و دقار فكر آرام و تنعم سيكو لي المتيار ديكر آنك ورفكر تربيت نوكران باشدو بركدام راكدانات كارى داندبان منعوب كندو کار آبکر از درودگر فرمودن از عقفا بعداست. کار بزرگان یخوردان و کار خوردان بیزرگان ناید فرمود که بزرگان از کار خورو نگ کنند و خوردان را حوصله کار بزرگ نهاشد- خلل تمام در انتظام مركار روى دبد-

ا1- چتدامور بسلسله حکومت

ورد فتنك مح معظم بهادر شادرااز قيد خلاص فرمود تد تفضيلات و ممايات نمودو- روز ر خصت ارشاد شد كه اگر جد بناير ضرورت ولاعلا في گوشال افعال تمام زوال شارا وادو چند سال در قدر دا هيم را الماعلامية قبل سلفت أيس است كه تخت د جاه حفرت يسف مشروط العبس يود - انشاء الله تعالى براي شاهم بيهين طور خوام شد - بنابر بيمين الميدور زىكى خود بندوستان بهشت نشان راحوال شاكرويم- احكام زايج المراك فاطل خان طاء الملك از روز ولاوت بالبعد وفات نوشته محسب تجريد تمامش مطابق واقعه آهد ورآن مرقوم است كه بعد ازين سلطنت كه قاطع عمر عاك راع و عاك اعزال است و در طلق ورجة طالع واقع شده است بايدكه بادشاى يغيري تتكنفسي معدوم العزري كر كلماتش بمد ناتمام و تدييش بعد خام باشد- براي بعض المحاص البنقدر شاوالي كـ قريب بـ فرق باشد و برای برخی اینمهد منظی که جم زوال باشد، بعمل خوابر آورد - این بمد مغات

اسهاب فزانی ملک، وانمدام دولت این شیوه نامرخیه است به بیشه مآمقدور در ترکت باید

نیتی اولا د اربیه جرگز آن تاهاره را بمال خود نخوابند گذاشت که کاری بکند ؟ بادجود اس حال بهم باز دست و یای خوانبرز د که فی الجمله کار بر ونق خواند بوو - لیکن بیان کاهد ؤ علم طب است ك آماده از اللي بدن ازل نشوه برچند در اساقل بدن قوت باشد. بالاتحد كار بضعف وانحلال بل بضا و وزوال ميكشد - درين مقام بم جمين صورت است - برچند كه از محرا كردي و بامون نورد لى ما خانه زادان فراخت شعار ازمادر ويدر بيزار آرزوي فكلّ حيات مستعاد مادارند- لكين بعداز مازلي تميزيها وناشا بيهالي اين قرزند عاقدر وان چڑی کے برای ما آرزو وار نداز خدا برای خود طلب خوابند تموور يمر طال بموجب محبت بدری گفته میشود که آنقدر شور مهاش کداز و بین براندازند- و آنفقدر شیرین ہم مہاش کہ فرویر عدر امام بن نفیحت ہم غیر مقام ہود کہ شوری اصفادر آن فرز مدنیست من براور عزیزاست، وحصه بیننی نصیبهٔ آن فرزند وافر تیز- حق بحلهٔ بر دوبراور را ور كمال اعتدال داراد- آين يارب احالمين-

حمده و حالت پنديده در زات شاوريافت ميشود - اگرچه وزيري لايش كه در محل ماچش

آهه است و سېم سمانيد وايم. حماقب خواجم فرستاد ، ليكن چه قائده كه چهار ركن سلطنت

۱۴ - نقاره زون ضابطه بادشابان است

از واقع کابل بحرض رسید که بادشابزاده محیر معظم در وفتت عدالت امر نمووند که جهار طبل يز نند-

شرح وسخفا خاص محدة الملك مدارا لهبهام حسب الكم بؤيسد كد يجاني جهار طبل جهار ولل بزئته - (1) در عدالت نقاره زون ضابطًا بإدشابان است. اگر خدا توابيته واو خواميد شد- اضفراب چرا؟

١٦- محر معظم در جامع مجد كابل

از نوشته بر کاره صوبه کایل بحرض رسید که بادشا بزاده محد معظم مما در شاه در معجد جامع

d) در نشفه N که قرض از طبل مضنانقه رو زون مدالت باد شای است.

گفت کشید المادی متی بخ آدر دید. بر آدر دوش و متلا شد که در واقح و ترس دیدی که حقق آغزیز ساحت از تنظیعه میدید بین سبت با در این از مادم این کا در این می خود این با داده است اماری کرد محرص منطقت باشد به نیج این میدید که این اردی این از می اطلاعی است انزار هم شدن اماری است این می این می این می این می میدید از می این می هماست همی دادمی با در این می این می

صوبه داری تغیر کرده بخنور باید طبید -۱۴۴ - از نوشته ناظر محد معظم مماور شاه

ا و فاشته الخركة عليهم ميادد شاه الموطى ربيد كه دو وقت ير آمدن از چكانه مرحد در كوش وادوطه فيليان الشيخ كايا به يحق خود كدك الخام آكاء الخصر چار كردا از طول بر آمد يه ذكر ميان دو الل سبب حبك دائل الشيخ عند خود با دوم سياده دي ايشاد الشيخ بالمستان المنظمة المنظمة المنظمة المت وقد أمر والمنظمة المنظمة المنظمة

قرد به حفوارسید که سوخی امال از حق جان به ای کافتاهشد ر بود - دلای کران بر مثل خردی کامی زید خاصت کیس ای کار این محمد ارواز به میسود رسید سید جلی وادهدی خرد کران و دایا کیس این محمد سید کیر این و مرحده الفائل شدا از موامی این این معمل به احق دادن میدید کار محمد می کشون از میان با داخل این میسود با در این بید باشد دادار شد. ادا مالی عاصل با خشان در خوار زمید به رکاد وقت آند و در این بید باشد دارد شد. ادا ماکنی عاصل با مشاکله می ماشد و این از است و در این بید باشد دارد شد.

TooBaa-Research-Library

hic males of an

10- از و قائع صوبه کانل عرض رسید از دانع موبه کال بوش رسیدکه موهم بداد شاه رد: دیان جانکه می تشییند زیر

از دانع صوبه کالی افزش رسید که عظم مباده شاه در دایان جایک بی گفیدند زیر مند چابزد که در زیر زیری جاید یک گزار خاج دادد . درست کرده بر آن نشسته وایان میکنند به زور منظور مدا

> شمر بوس کار پر کی آیج در بہ کار اطف حق بلید کلے بریائ بردگان توان در گذاف کر اساب بردگی بہ آبادہ گئ

جب که قدیمته سال دیاغی جنار آن آناده کمبر و حق را باستان تیادد و در کرزار قدیمه رفتا از مرویای خواننده فیزیر در این اینکشند و اگر در وقی رمند که ایشان به دیان ویاشد. هم کنند ارویان تمایید و موجب حمل جنل آرند - براه برایخوا بیعلمون و اینک حدید فرد سم مرجت آخذ رشیل ویکال چاران کردند کوریمس رون کا استعکاس کردید

۱۷- عرضی حمیده بانواز صوبه ملئان

میده با به معدار گل خسطم براد شاد اصب شان موشی درد بود که آخوادی سد در وقت شد در خلیت خاص که است انجیب نشوشت میردند، همدان با بیاش بمراه حت « از دانور میشید ایست که مخدار با بیاب او آن اداری مشرکت میردند در دوخت مقدان اطلب کند در آن منامان این یک یک خرات است میشد با امتیاد است میشد با امتیاد است میردند میشین نشوشت در در یک بیاب برید هم هوان به متقاد رسید که آز از دانا ایست طبحت میشی تامین دفت میشید میران این با بدیر بین هم افزان به متقاد رسید که آز از دانا ایست طبحت میشی تامین دفت میشید از این با برید بین هم افزان به متقاد رسید که آز از دانا ایست طبحت بیان دفت میشید در در این با بدیر بین می هوان بین میشد در میشان از ادار داد دادند نشواند.

قلد برلی چداد قد در محاصره بود بدار آن برسات نزدیک رسید. در آنجاچتان مقرر يود كه بر كر باران بغيراز محرك في شد- بناير أن در الشر تشويش مظيم بهر سد-یفخ سعدالله خان معرفت محرم خان عرض کرد که دریک روز صلح میشود اگر بادشابزاود عاليجاه ناخوش تشوند عظم شدامروز مبركند فرداجواب داده خوابد شد- آخر روز معلوم شد كد بادشايزاوه تكليف مالايطاق ورباب مصالحه دارتد، وفيخ مذكور يحص اتزاج قلعه وار يمروم يغيراز مال صلح مقرر كروه ست- فرمووند كار پنت كندك بمجيرو حكم بإيد كه بيرق با فاصل برقلعه ايستاده شود- چناني موافق علم كار فانتشد فردا در عدالت اول روزبه شاه عاليجاه فرمووند كدمارا خاطر واشت شاخرور است وأكرنه صلح چندان صعوبت ندارور از ويكرى بم صورت ميكرو- بعوض رسانيد يدكه فلام در برجه كارس كار والاحود فق است-فرمودند باز آزرده خوابيد شد- عرض كردند فلامازاج طاقت كدازيع ومرشد خود آزرده شوتد؟ باز عرض كروندك آن فخص واسطة سلخ كيست؟ قرمووند ين معدالت عرض كروند كد البية تحم شود- چنانج شيخ معدالله عاضر نبود بحرم فان فرمودند كد بشيخ ندكور عم يرساندك بزودي يرق برقلع فايم كند- بفاصله ود كري بيرق برقف قايم شد ونوبت في نوا فتتند _ اعظم شاه در كمال بيدائي و تدى عرض كر ديدك إيدك باللامان خود بارابز بربلاک محنیم که این پاجیها مصاحب شدند- باد شاه فرمود ند که فی انواقع از ه یایی رخی شد- برده یایی را از نظر اخراج میکد - شخ سعداند به بنگاه برده و شاراصوب اجمد آیاد مقرد کردیم- تقم شد ک ساوت خان دارده گرد برداران بایمد گرز داران همراه رفته سه کروي لظکر در سانهگانو فردد آرد و بديره رفش نديم و خود برده عدالت

TooBaa-Research-Library

الداخة يرخواستد وعظم شاو جران وستحير شده تؤسل بعمدة الملك اسد خان نموو - او ع على كرو كد ووروز معلت شوريا ايرك باران بايت من شدك نوكران داچه باركه در مقدم قرزندان عرض كنند؟ اسد خان از عرض خود نادم كرديد- بسرحال (ع) بمراء واردف كزرواران رفتة باوشابزاوه بديره سانيكانو منزل فمودند- واز آنجاع مني كروندك موم بعت موم جامها بم فيرسد- حكم شد از سركار والاقت واده بكيرند- بازع عنى كروند ک ور طلب نقدی نظام وضع شود - و مخط شد (h) ک ع عاقل نقد به نید نید انبگذارو... آرسيدان وقت فقري كد زنده وكد مرده ؟ زر نقد بايد داد و بايد كرفت، چناني بروب عم على تمودند. يكهبوار دوهدروين فرستاده موم كر فنتد -

١٨ - مكتوب شنزاره محمد اعظم بنام عنايت الله خان

ياه شابزا وو تهر المقلم شاد لبعنايت الله خان نشان نوشتندكه مطلب ومطلوب نشان بايد يعرض اقد س برسد- سيد احل منصب سه پشتي دار د و در جاگير غلام كه در مندسور است القدام بشرب حمود انواع بدعت ميني يد- علم شود كه جاكير نامبروه تغير كروه باين غلام

شرح وستخد آنك كاريك تعلق المحتسب دارد الخود كرفتن والتماس تغير جاكير نمودان تقرف آزود باحرد است - جا كيريك پشتي تغير نمودن كال است - يد جالى سرپشتى ؟ جاكير كى بكفت كى تغير فى شود- در لؤكري آن بابا سدلهل مسادى د در سيادت طرف ال يتزار مرط زياده- مدر الصدور بمتسب أنجا يؤير كد بتغيق واربيده منعل معروض دارد- الحدوفة كه يطورا بل حعرت اولاد راميلط تخدوه ام كه تدامت كثي

⁽A.N.(g) - عمراه مر زواران او شابزاده بديره طول تمودند-

A.N.(81) - كداين فيحقود اين نيه است- مافتري نوشته ايم ناريدن وات نفتري كه زيره و ك مرده؟ الحال از خاله خود بايد دا د و بايد كرفت.

موقوف كر ديم به ليكن أكر تقوم بمال بم نشود بازيم جرأت بإين طور امور باتي ميماند- تقوم این جریمه و بناه بزار روپید از نظلی آن قرزند ناهالیت بین بواج نظین لی حمین وا خل خزارهٔ عامره نمايند ـ

٢١ - معاوضه نقصان

از روى سوائح اجر آباد صوب وارئى فير اعظم شاه يعرض رسيد كه جاناجي واليد ناسروار منهم ورچل كروى اجمر آباد درشابراه سورت سوداكران را باراج نمود اس حقيقت بشاه عالیجاه از روی اخیار معلوم شد - فرمود ند که در توجداری امانت خان منتصدی سورت یوده به مارا کاری نیست . برفرد سوائح ومتخط شدمه يتج بزار از اصل منصب كم و بموجب اظهار بآجران زر فقذا ز وكل اجان ميرند- أكر غير بادشابزاده سيده بعد فقيل حكم شد- براي بادشابزاده سزا عدم تحقق است - زيل ياوشا فراول كد خود را كمتر از امانت خان يد اند! بر كاو در عالت حیات ماد عولی وراثت طک داشته باشندی برا ورحیات (ما) امانت خان را شریک میراث (c) (c)

> وروی کے با دوا نشد آزا علاج نیت آزا که عمل نیت یکی اطارج نیست

۲۴ - عرض اعظم شاه در عدالت

مجر اعظم شاه ور عدالت براي مطلي عرض سيكروند- يون جواب مواقق مدها نيا لتزير يصاغ شده قدم بيش گذاشته آن قدر كه ياي ايشان برمند آيد- حضن مكدر شده برده عدالت انداخة برخامتند وتحكم منع بجراشد بركسي ويكرراخات شفاعت نبور شاه سليم القد عرض كره كه قدم چش گذاشتن ياد شابزاده از راه جرأت نبود بلك از راه خفلت بو د - سن نقى واصلح قاجره على الله بدر يأهن آبيه وستخط شدر

19_ مردمی ورخود شکنی است نه که ور تنور و بیماکی

از وقالع فوج محمر اعظم شاه بعرض رسيد كه لي طاحظه براي ويدن أللعه مرناله بطرف مورجال ميروند- جرچند ناظرو محلدار منع بيكند بحفت آنمامموع فيكروي وتبين طور از نوشته ناظرو محلدار بهم بغرض رسيد- وحفظ شد مجب از ان فرزيد كه محبت مايج اثر تحرود - از احتیاط و دور بنی بزار مرحله دور الآده - الحرم سوه الظنی بخاخر تیاورده - واز آمية ولا معلقوا بإيد كم الى التحلك بهره نيافته - شعر

م خیکه زیرک است درین بوستان مرا کل را خال چکل شماز سکند خون ميچكد تر زخم فمايان زخنده اش کی کہ جملاحیہ برداز میکند از سجت نکان نثور طینت بد نیک بادام بمان کی برون یا شکر آید مروی در نهور و بیماکی نیست بلکه در خود همکنی است-کمال مردی و مردانگی است خود الکنی یوس دست کی را که اس کمان خکتید

۲۰ سزائے مرسلوکی

بسروز خان ناظر وبورهجا محمر اعظم شاو بعرض رسانيد كه بادشاج اوه بانور انسا محايدار بد سلوکی کروندچنا نجیه در باغ باد شای احمد آباد جمراه نمی بروند- محدار بیرون چینی فرستاده منع مواری نموو _ چنانج فلام آیره بغیر امر مواری بادشایزاده راموقف کرد - ایشان محلمار راازمجلس برون كر دند- و بتخط شد كه متصيداران متعينه و خواجه تغليفان مافي في خود و را چه نرور مثلق شده ما نع سواری و دیوان شوند با فتم حضیر برسد - روژ دوم که این خیر به باوشابزاده رسيد عرضداشت معرفت بادشاه بيم خوابرخود فستاده عنو جرايم ورخواست كردو- رضانات بمرناظرو محلدار فرستادند- عرصني يد يخط خاص رسيد كه تغير كال را

از ماعل نجات جمر فات قار از مد فود کی کہ قدم ویٹتر گذاشت

۲۳ - طزاورنگ زیب به محمد اعظم

۲۴- عرضی صوبه دار احمد آباد

از دونی جریعی محد انتشار شداند که سود داداند. آناد بودند (تامیم آناد بودند (تامیم آناد بودند است که می افزان می وسم فروند که در باید به می از از کار ماقی می از باید به دوند از از داده است که این می از این می از این می از ا به این می به باید می از این می از این می از از میاند شد ترمیم میان آنان داد. در این در می این این در بدر می از این میان این می از از میاند شد ترمیم میان آنان داد. در این در می این این این در میدار این این این در می از این این در این این در است این در است به

یالاتر از وسال شکرد خیال را شکر خدا که دیدهٔ ما ناسیاس نیست این پیرنسیف واین بیاره نخیف بنیراز درو سری بعد ورو جناست کین قمل راشدار

TooBaa-Research-Library

در شرب جهی که میای ریل اند بر رنجش عائل فلک لفک عبات با حسان درد ندادیم دگرند

جر درد که روزی خود از کیپ دوانت گاهی که بانش هم طوم بسن می آمدیشکو یک بغیر دل کو مزیود قاله واطنتی ست جهان و جرچه دروست و گذاخشتی ست چه بستهٔ پزشن و زمان ول خود را که گذاخشتی ست- و زشان وزمان گذاخشتی ست-

> رًا خَالَ زَدْ بَرِجٍ رَا بِرِ افْرَازِي اللهِ مراجع الحلي كر يرفرا مطلق ست

۲۵ به سلسله شزاده کام بخش

 تربيت فرزندان تفلق بآيا دارد ته باجداد - شاه عاليجاد از مسابله و محبت الدؤ سر حدم ايشان کاد باخبار مانيد شد منتق حال كه تحوير بمال است براى عاقلان اعظم و بال و نكال است - كيال جاكير خصف ومنصب تشير

2 - دوبار تامس الشباه از فرشه وقر برای بدارند بادر برش رمید که شاد داده بیشه باش الشاه و خر عنار خان کال متاجه و میدن واقعه - درخایی خال طوریت اکم فوق خرقی سبانا جد چانج نیداد و فرویز که در افزایش از کارسر که با استانی این مهد فرد و اخته اخرار چانج مناز انجاز در و نیز کار در خرار در از خانید در ایک خود در نگر باش و نیز نم نیز نام نشاز آن در نامیان و نرش نیز نیز در فرار و نام و نامی شاد تا در نامی خواند

وہ برت پہدے پروا کی و طاقت کہ گئے۔ گئے وم مرخ چی یا گل نونوات گئے۔ تاز کم کن کہ درین باغ بی چیان او شگفت گل بخدید کہ از راست نرجم ول

کی سائل معدول کا معدول کا معدول کا کلفت بدر ادامید در آن با در این جدانی که راحظان می حداد داد نام به میده با دو اثن کمید سازم در آن این ایم این مطلق کا می که داری متخز از این می میده با در این می میده با در این می میده با در ا آمیان می می که در این می می که میده داد می که این می میده با می که این می میده با می که این می میده این می می میدار در دار در امدود کی میده در میزان یک داری این می میدار در در امداد این میده از در از در افزاد

۲۸ - قصد نصرت جنگ

كانوا يعضون-

د والفقار خان مبادر نصرت بینگ در وقعی که از رفع جنبی آمده چهار کروی ارووی معلی در پرناف رسیده بود ، مهراه خان کوقال جوش ر مانید که قرمان در باب سمیسه مخدولان که چنانچه جبین طور چهار کوچ شده و شب و روز جراه راه ولیت میاشد. ودر خیز او میگذرانید نه- بعد همزوش آور به عظامقدس رسید- شعر

پرستار زاد الله یکاد اگرچه یود زادهٔ شریار

(در نسق ۸ میارت قرل زایداست) در ماشیه فشته بور کنام افلاهای احوای مجالت من شرک نی معنک و فی عنک. فی متوک - دوستان اترسه خواند برک شریک نمک قباشد و برک شریک محت قرباشد و برک شریک متر تر باشد -شریک متر تر باشد -

۲۷ به سلسله بیدار بخت

ا و فاشته باهم العراد بخت بهاده بخش بهاده برطن رسد که برای فی تفصد مشنی تفاقد را به را م با ما من ماین نمی به به را در است - الحال بیان مسطوم شد که مینام نام فاده با دختر و دادن می برا در خود داده از تفصد بر میرود - فرد به منظل مینام که مشایلات با دارد - و خر وادن می خاصت انتجاد است. انتخاف برایان برورد - از خشک با دادشی که خانم بدشت ؟ شکل- شد خاصت انتخاب کم - خود کار کار کار کر کار کار کر این کم - خود

לאט אַל וו נש אַנ TooBaa-Research-Library

علار تلد المك

بطرف بنكاه آواره شدواته صاور شده وخان مذكور مصل فرودي مطى رسيدو- حكم شرك و متك در آمان در للكر عبد ويار على تيك كدوكل خان نفرت بتك است اين مقدمه را بادير تكادد - صبح روز دوم بغير و متك واخل ارودي معلى شد- يرواتي ديوان خاص طلب كرو- عم فرمود تدكد زكل وكيد در كريسة وكلن يرود أل و بندوق در وبت يكني اليد- وبرطاف سابق كرياكي ما جالي ويوان خاص ي أمد امروز الدرون جالي تزديك بردوراوتي ويوان خاص بالكي را يكذارو- يار على بيك اين عمايت تمام عماب را مفصل نوشت .. چنانچ از کال بار بیاده شده تمام سان از خود دور کرده عازم حضیر شده در را وتي سر دروازه ويوان خاص آيده نشست و انظار حم حضير واشت - آ ود كري بيكوت: تغافل كذرانيد مربعداز آن رخصت آيدن شد- اراده قدميوس تموو- پاي راست وراز كروند- از تفويش واضطراب زانوى خان نفرت جنك بمسعد رسيد- اين معني باخوش آهه از کمال کرم و عمایت دست بریشت او وسانید و فرمود ند- چیان علی در پیرونمایو دید ضوابط حفور قراموش كرويد

> زال دم سوی شر د ام سوی ده دم آن داغ اد م اد به

بعدا زال رویطرف بسره مند خان کرده فرمووند که چه معنی دار د که خانه زا دان بسیب رفتن جرون آداب را فراموش كند؟ ظايرا دربامرة خان ندكر عنوت شده است- محرة خان را عظم شد که بینک آوروه برست خوو برینی خان مذکور بگذارو- و ماکید شد که جمین طور بخاند رود - وازين راه ك منايت حضور است ناسرود إيد ك مينك كذاشت بدستور خلعهد بدربار ی آمد باشد- یون فان ندکور این رسوای را مشایده کرد یوفت شب يو ماطت امير فان داروي خواصان رخصت به حمير لينم حاصل نموده- بعد از نماز عشا لينك كذاشة آمد وورتيج خاند رفست شد-

۲۹ - مزيد در بار و لفرت جنگ ووالفقار خان بهاور نفرت جنك بموجب عقم متعقب، بنونت نام وار مقالت آثار القال معلى شد- موسني القال مورش از دوكرون اردوي معلى شد- موسني تحود كه القاقة

چین رویداوه که اتصال لفکر ختر از عود شدینی از ملازمت گذشتن خلاف اوب میداند-عرضی به منخط مقد س رسید که دوام خلاف اوب بقیور رسیده - کی آنگ جرا اینین کرد ك اشقياء از زوكي معسكر معلى عيور كروند ؟ اين خالي از سوء اوب نيود بلك احبال توكيب يود دوم آنك بكار مامور نيردا نعتن و برطاف آن عرض كرون بخلاف اطاعت جمل آمده اطبيعو الله واطبيعو الرمول وادلى الامر منكم -

۳۰ جنگ جوی قان و تحنی

از و قائع فوج و والفقاد خان مبادر نصرت جنگ بعرض رسید که جنگ جوی خان و محتی که متصب بجيناري مرفرازست فتار باي اوبر كاويشان باركروه اندر ازراه فساد مثى

ینگوید که جمراه فقار بای نوبت خان قعرت جنگ برابر برود-شرح دستند آنکه مارا يد مضايقه وخان فعرت جنگ را درين باب يد منع؟ برگاه آن رئيس عماعه عليه اللعنة والنكال تشيير فود راكه فين رحواميسة الفهريده أكر فيش فيش بم

برود عين مطلب است- برابر رفتن بم كم تضيحتي نيست-

ا٣١ - عقرب در وست كرفتن ومار در بغل واشتن از سوائح فعرت جگ بوش ريد ك زندان خان د كهنى كه چار بزارى بشابط و كل مرقراز شده ازین راه که در کار مای پادشای جانشنانی سیکند اگر زیاده ازین بم تفضل شود بها است - و يمين مضمون خان لفرت بك بم وضي نوشت - شرح وعظ لفظ جانشاني محض عبارت و افتا است- مقرر اگر جانفشان ميبود يا حال چرازنده ميبود؟ و رعايت ا ينج ا عر مقرب ور ومت مرفتن و دار در بغل واشتن است - الكوفي الايني -

12 Post 218 12 Post 2013) الما ادر بردو سَفِي مسيحي على - ليكن ور عبد عاليكير مسين على در و كن تقيل نبود بلك برا در كار فق حسن على النو

براور خورد که بختصدی ات نبصدی گردد-

بمرفرد دستخط شدكه آفري جرانباشد؟ ساوات منع السعادت بمين معني دارتدك در اعانت دین شین جد خود حضرت سیدالمرسلین از جان کوشش نمایند- برای بر دو برادر دو ظعت از ق علىان خاص ودو تنجيم ماده بعلاق مرداريد يدت (كرزبردار) بغيرند- وعمدة الملك حسب الحكم تحيين و آفرن قراوان نوشته ارسال دارد- بمرع مني د متخط شد که تجویز اضافه از آن خاند زا و حراجدان بسیار بموقع شد - عدم استمالت ارباب يف از مرداران حيف است كه نشور - ليكن قبل اضاف يكدفد مشكل- مجت إسادات ر فع الدرجات بروء ايمان است بلك ين عرفان - وعدادت باس فرقد مستوجب وخول . نیران و سخط حضرت رحمان- لیکن کاری ناید کرد که باعث طالت دنیاد سوجب شقاوت عقى مروور ارخاء عنان بإسادات باربد وفيم العاقبتي است يني يد اتباي-انين راه كراين عماعه إندك ترفد وترقي لاق اناولا فيرى دوه از جاده صواب انجاف ورزيد - نظر دالجند واشد باحث بعلى ميكر والد- اكريه تفاقل بكذر و كار دنيا شكل ميشود-واكربتدارك رسدور آخرت ياي در كل ميكرود-

عاذی الدین خان بمادر فیروز بشک که میرشاب الدین عام داشت. در اول که از واایت آمد بدرش عابد خان در وارالخفاف در انگای سواری زیارت حضرت قلب الاقطاب معرفت مهلد فان بخي لمازمت كنانده- بمصب سيصدى مرفراز شد-بعداز آنك باجمير رفقد في يك از قرا ولان براي كر فتن جر محد اكبرك ورميان راجيدان رفته بودند، داخي نميشد- ميرشاب الدين عرض كرد كه نظام را قبيل است. اورا

TooBaa-Research-Library

٣٠ - دربارهٔ غازي الدين خان

شلعت وانساقه ووصدي داوه فرحماد ند- روز چهاردم خبر رسيدن او بچو كيداران كرو التكر رسد- واديم عرضي كرد كه غلام فيرواتعي كرفة تهده است- زور تكم داخل شوان ور فشكر بشود كه معموضدارد -

ير فرد مرضى وعنها شد - معرع يون لعل ير كه خون چكر طورد و صبر كرد ذيب كاه المر البال ميثرو

> البية كوتيال ومتك ور آمان الشكر مده-٢٣- سرائ تطاع الطريقي

از وقائع فوج خان فيروز جنك بعرض رسيد كه محد عاقل يأي را بعلت خطاع الغريق برسم ويوان بيئل رسانيد ند- شرح وسخد خاص عمرة اللك مدارا لمب م بخان فيروز جنك في قربتگ بنوسید که برقش که عبارت از بدم بنیان النی است بغیراز جست شرقی اقدام نموده -واي بريان روز كه وارث مج رسد وويت قبول نكند - اين لحيف رابغيرا زعم تصاص جه جاره كه ترحم ور حدود ممتوع نص كلام الثداست؟ ولا يَا خَذَ كُم بِهِمَا رافَّةٍ فِي وَمِنِ اللهِ-٣٥ - غازي الدين خان ويزر كان ايثان

از وظافع عازي الدين خان مادر فيروز جنك بعرض رسيد كد خان نذكور ور احكالي كد بطراف مينوير مقرر كرده كد حسب الارشاد كرامت بنياد بنياده وعظ شرك مضايق تدارو- بزرگان ايشان درويش و خانقاه نشين بودند- فقط حسب الارشاد را قبل کردیم۔ بخت بڑاری کرامت نیدادد۔ مقرر کردیم ک س بعد شاری که در چش طوس ؛ عياد معريت يوض قيل زمد- بعد ازان كد اين قربغازي الدين خال رميد عضدات تمود كه المات من الذنوب كمن الازب له والدونوب بالتقلير ققد عقى الله عند القليني والكثير - برعرش داشت ومتخط شد- من عقى والمنكي فاجره على الله ومن عاد فينتقي القدمند تريدان ألت كم برك عقود لمامت إصلاح أرديل

اجراو بر قداست- و رجم عبارت دويم آنكه برك يه القيم خود معاودت كند خداتهاني

ا؛ موائع في حامد خان معادر براور غاتري الدين خان فيود ريك بعوض رميد كها. عطالي حضور نقاره و نقار خاند بمراه وارد و نوبت جرروز برستور جيش مينوازو- فرد برستان ربید کر برادر خان فیروز جنگ جمول نیست کرا یخلور جرأت نماید- معلوم میشود که جر روز ور فان او شاوی است. برگاه در نوبت نواختی شادی اردل را احتیان بعنایت حضور ناشر- دراینجاجه در کار است؟ آجده ناید که سوائح فکر از راه بدادت این طور نشوه او نویسر- آفری بر مبراه که دادنوه منصب جهار بزاری و خطاب بهادری نظر بر قلت مقل او نمود و ما نویت عطا تخروه ایم واو بم گای عرض تحرد-

٢٣٥ - خان جهان بهادر صوبه دار لابور

خان جهان مماور که صوبه دار لامور بود، وقت مراجعت تعدی بر سکته آنجا بسار كرده چناني از موائع يوف ريد- روز مازمت فرمود كد مرا يشماي مكان نيد-برزاز بهد أمكد در جاكيرات تفاقد لا بوريد عت جد قرار داده الدك ييشه بال خواد اد -

> ظالم بحرف دست نميدارد از سم 路 美 中田 1 方

> > ۳۸ و دبارهٔ پدر سربلند خان

سربلند خان مير بخشي كه بدرش از خواجه زاد باقي معتبر بخارا بود و حصرت رعايت خاطر و بسیار مینمودند- کای که گله از و میفرمودند الان بود که از اقبال او (a) خیل بولی

ازوانقام سننير-٣٧ - عرض حايد خان

(b) اراتیان مطوم میشود- تامیردو روزی عرش کرد که در نقارا اکثر ساوات تفاری ان غريب وارتد- الرعجيت آفرة است كديتره رعايت بال ايران بسيار ميكند -چانچه صوبه واري کاش براي فان امير تجويز كروه ام- برقرد عرضي وستخط شد كه عرضي "أن فدوق معتمد قيل فرموديم- "زيّو عشكهات خلعت شش يارجه بدماند- جوام و اسب و فيل جم موافق ضابط عنايت خوابد شد- ليكن ابن معنى درياد باشد كه ازين مرد ان فدمت مربراه تخوار شد- حقّ سجانه تعالی انجام نظیر نماید (c) -

دارتد- الرُّ الأن محبت است نيكن بقده يتوز ور "أن غرب معظم نفدو- از شعف عالع دست از من يروالت و يأن نيهده- حقرت تيم فموده جواب فيدادكم- ما ير أن رماعت الل ايران بسياد ينفود وور كار بالراتيان على بسياد ميكروچانيد فدمت صور داري الخيد

e) در نسخ N _ کدیاعث رسوانی و افتیت نشود که سالهااز آن دکایت کند. ممان این مخفع برزور و كافش در حق خود بكال احماد و فرور - الفاطون وسكندر فوشته بردك رياست راشدتي إلى في متف و ر فقى بايدل شعف وان الزير القدر ور الماعك في ، يكبيد كرى است ك كيدار مودرام كر تيفاند و معهذا در نمايت مداقت و مادگي است كه اصلا كر و حيله داني فيمد .. و مكومت بلير حيله تحي شور- خلام ميارت هديث شريف كه الحرب خديد واقع شدو- بموجب علم اصول (عدالت) جيس بياد دارد- اللب ك نون ريامت در جمين كل باشد- در اياى كدعادم صوب دارى د كمن جديد دريانيدوا ورويش صاحب تحيير طاقات شده جود بعض از فات آن علم از امتاد قراكران شد الوديم كان تعن أموده في شد- بناني در قواير عمير عقرر است كه حروف مشترك از معار عمير اكر خذف كند مشموني بالفتي كه افادة معني كنديري آيه . چنا نجه از محومت وحيلت اكر دو سلم كروو حروف محرر داخذف كندر كل- يوم. وطيك ري آيد- بفلب طيك كل يوم يشود يعي حومت كه وحيلت باشد هام ومنتم جاشد- وصاحبش مائك تان ميكردو- ونزو عوام كالانعام كرو ديد بسياد خدمومت و يا كاو في جوز ور كام ميد جيد خود كردا به ذات مقدى منوب لموده كدوات في المأكزين- في حيار رائد وم واشق خلاف نص است، معهدا ورصوب واري كالل حمرد محده

انساف دو که جمل آن مردم زشت يح زيزار على دوياه مرشد اک علی است یک الله دا ور چنم نعم زدن زال نشت

يرسد- اگر درين ام مجرب و آزمودوا نكاري داشته باشد مفصل معروض دارد- و جماعه

ارانی خواه واایت زاخواه بندوستان زاکد بجبل حركب مشور اند، بعد مرحله ازین

٠٠ _ استعفاء حميد الدين خان

7 كت دور اتم-

يار على بيك از زباني بركاره عرضي تمود كه حميد الدين خان بهادر بامحد مراد قبل كفتكو تموده- محد مراو گفت- ای مردك و جم چيله وسن جم جيله - ازين راه حميدالدين فان استعفاء منفب كرده نزد بره مند فان بير بخش فرد استعفاء فرستاده - شرع و مثل آنك مردك منتس وشام نبود تضغيرات ليني مرد خورد - ارباب ونها بالتمام مرد كلان نيستند - شايد خان بمادر دااز چيله كفتن نگ آده باشد.

٣٩ ـ امور ونيارا بالذبب چه نسبت

محراشين فان كراول از واديت آهو . بالقبار آنك يدرش ور وقت في الخ يا حطرت عالمير عقيدت واشت و نيكو خدمتي نموده بمنصب بإخدى سرفرازي واشت- و بمرور ايام در ترودات بالنيم ليم عاقبت و فيم و آوردان كي از ساره وغيره و آوروان رسد از اطراف و آد و دفت در بعد مور جال عل تحسين و آفرين شده- بدفعات اضافتها يافت أس بزاري دو بزار سوار منصب وصاحب فيت شده- ازين راه كد محوات ك فال فدكور يند كاه در بيرون باشد و نوست نواز ند علم شدك از روى سوانح معلوم شده ك خوان بظاله از نربدا عبور شده- شارفة ورفجية بنياه مقام بكنيد وفي الحال از تردوات آسايل شود. و نوبت كد عنايت شده عاطر جع بوازير- احد كاتى كه پيشده بود قد عنايت كرده رخست كروند- بعد مراجعت و آوردن خزاته وجنك كرون بامريتاي يجيها وفتياب شون- وزر سركار بسلامت وساتيدن امب باساز طلا وتخفي بالكلي وخلعت خاص يوشيد خود بدولت النابت كردند- وفتيك لفضلات متواز مشاده نمود وضي معرفت محرم فان از نظر مبارك كذرانيد كد نظرير عبوديت وقدم خدمت كديير غلام در الح كردو- اين فدوي اميدوار منايات يود- ازراء كرت اعدا و قلت اصد كا برأت يعرض مطالب خود درين مت نه نموده متوکلاً على الله اين عرضي كرده است- تقل عرضي چرو مرشد عالم د عالميان مامت - بردو فدمت بختی ارائیان بدندب داع صفت مقرر است ر اگریک بنه شيگري إين قديم الخد مت مرحت شود باحث تقويت دين وانتوع كار از كفر ألحين

خوار بود - آية إلى الهاء الذين آمتوالا سخندوا عدوى وعدوكم اولياء-برفرد عرضى وعظ شدك آني از قدم خدمت خود نوشته بيان واقع است بقدر مقدور قدر داني بعل ي آيد- و آني از بدند بساراتان نوشته امور دنياراباند بيد نيت ؟ و

(77 و المده؟) ان شوه است.

الله الله المناسب و لا يكون و خاد از سخم پد کم و خاد مثل

عرض حال نُندِد از ما توجه تخوامه ويد- بايد كه بيفام ر مانيده درجواب عرض او آوروه ور نظر پکذراند- چنانچ بعداز پيفام موسوي فان فرمتي نمود علمک يمالي حبي عن مقالي ـ

> ور طلب ما يزيافان احت يروان ايم موقق از عرض مطلب چش من آمائتر است

شد از خرور غلای زبان عراض خاموش

مرا يره قطا ان صوابا انرافت از موج فیش بح کرم را قرار نیست

الل سوال يبوده ايرام مكند

بدعتها مقدي رسد كه در داقع راست نوشته-

تفال میکشاید بندای خت را

در تخش طوطی زمنقار سختگوی خود است ع مردى ورلي اصلاح خوتى خوايش هيت

يم كرا ويديم ور آرايش خولى خود است بموجب صيث السلغان قل الذبه برمجاه سلطان عصربالوكران غود التجامطلب او كنداو جواب إين خوني دهه- از اخلاق بعيداست كه النفات بحال او نشور-

٣٣ - ايرت باغدمت

تلعی خان درباب سلطان محمود که از نجای سادات مشمد مقدس بود و نمانیت مریثانی حال داشت و خاتمذگور را پسید خاکور اعتصاد تمام بود - عرضی برای اضافه اینکه نصف طلب فقدق و نصف جاكيم باشد تمود- ميدد زدة أذا والم ال يردة او يم كه ياكم زخودي وست و كرمان كرود ير شك فتر زد محر آيداد ويشي ہر عاقلی کہ بحث بتاتع عمار کرو

٣١ _ شاه نواز خاك

شرح ومخط

ورسندی دوو میردا صدرالدی محد خان صفوی که آخر با بخلاب شاینواز خان مرفراز شده او ربيب وض عاد منصب برطرف شد- المال بزار دويد ساليات مقرد فرموده إد دند-بعدازیک سال حقوق پدرایشان میردا سلطان عقوی که در جنگ دارا شکود نمایت استقامت نموده بور، باد آمد- فران عاطفت بنيان مشتل برطلب باخلعت خاص مدست كرز داران فرسادند- خان ندكور فرمازا كرفت بوسيد وخلعت را بوشيده آداب يجا آوروه ع ض كر د كه بهب انتقال حال كداز يدتى في منصب يو وه قادر بر نگاد داشتن جمعيت نيست كه تواند بحضور برمديه انتظار قالله نكاله واروبه

21 10 1 1 2 35 16 18

الم مروى از خود به ازين قالله نيت فریاد که اسیاب گرفتاری دل را

پوك طقه زنجر زيم فاسل نيت ور فلاج صورت مذر بجاو در حقیقت ستق دول و نظی به باخق جمانه تعالی بمه ست قدیاز ا

الهمار ميرزامهن أحدث موسوق

ب ابره مد حال كه ار أن اير بخش يود ، تقم شد كه موسوى قان عرف ميرزا معز

سمس بالمدمير حبيب الله جون يوري

ا: وقالع بكرى ويوان اعلى بوش ريدك بير حبيب الله جويورى ك خدمت الانت جزيه واشت، سلط چل بزار رويه او كلام از عين المال بادشاي تصرف تموده - خود بم اقرار وارو - عنايت الله خان ور بجرى نشانيده سزا والن شديد تعين كرده كداة او وصول كند وميد ذكوريكويدك جاني دارم از مال ونياني تدارم - برفرد وقائع وستخفاشدك زر وصول شده را باز سعى جرا بايد كرد ؟ قبل ازين الأسوائح بربانيدر محرد بعرض رسيده بود كرسيد سفور برج بم ميرماند بدباب استحاق ومصارف فيرصوف ميكند- برگاه از مال اين عاصى غرق معاصى بم به نيابت بمصرف خررسيد باشد- اعاده بيفائده است- نعوذ بالله من شروز الفستا -

۵۷۰ - اثناعش لطفه

از اسلام بدی عرف برم بوری کد در ماه جماری الکافی سند چل و دو برای مح تلعمیات و کین کوچ فرمود ند - محم شد که جرروز مخلص خان که بخشی دویم بو د رو نظر منصب واراز خاند زاوان وفيره بفيراز وكعشيان بنظر مبارك كذارند. خان ندكود بعرض رسايد كداكريد بموجب آية كريد ملك عشرة كالمدعم شدداست ك مثل دو فرج روز بكذرو فير. والا اكر دوازه ايم شد مضايق تدارو- عم شد شا بم بيديل عرض

اطلاع تمام است . لین بنوکری مقید نیست متاجر را باید که وجه اجوره بدون خدمت جایز ندار و که خبره صلاح است -

كريد با الكشت يا تؤان كره را باز كره عقد بای روزی از سی قدم وا میشود

ناشد؟ نيكن دواز دوبار نبت ضعفين مضاحف دادد- شاعتيار داريد در برجه رفاه فكن القد زياده باشد بالل مياريد * ٣٦ - آننس بافيست راه زندگي بموار عيت

يعدا زفتج يجاجره وحيدر آباد عمدة الملك مدارا لمهام عرضي كروك الحمد هد بغشل قادر متعال واقبال بيزوال ووملك عظيم مغترع شد الحال صلاح دولت درين است كه رايات عاليات متوجه بمندوستان بمشت ثتان حروو - أبر عالميان معلوم شود كه كاري باقي نمانده است - معتما مقدى رسيد تجب از آن خاند زاد بعد دان كه چنن عرض لموده --اگر غرض آنت كدير مردم معلوم شودكه كاري نمائده است خلاف واقع است. آدي از حيات قال باقي است از شفل و كار خلاصي نيست.

دیروه طول افل را ریبری در کار نیست

ماعات زبان و برج افاتک محم

روز و شه و آمان یم ای مواید

دوازده چهار نباشد؟ فرمود مدكر چهار بهم دا قل دوازده است عيم كرده گفتند كرچام

محراثين غان عرض كرد- في محبت را مجب اثريت امروز معلوم شد- جرا ور موض

نا هل باقیست داه زندگی بموار نیست مشكل دل رميده بوائي وطن كد مخینم چنان برطت کہ یاد از چ_{ان} کند اكر حطرت اللي يوون وارالخلاف و سققر الخلافت القيار فيبكروند و بيش ور سقر میدوند کار بایخانمبر بید که رمید - واگر ازراه یاس اوب عرض نمیکندو در ترود قلد كيريساشقت ميكنفد آيده در كامره تلعبها مؤد ميثويم.

٢٨٠ كوچ ورايام علالت

دو دهیگه از پرم بیری ک از مشهر بنام استام به بی طور بود. کسی برای گرفتن متابه گلابر در به بی که با برسید که فواه می با بدو داده از از این فیار امتیا و استام به دور از آنارا عدد کیبار به و نیابر اسال که می فیرا از چو بیرگز عتام الحد در داد با آزار برد تشد هدد کیبار به را با بخاف میسی که برد تحق دوان چید سیار شده میزان طور از وقت دوان که بازد در میدان بیان این می از دان از داد فیامید استام بید و اسال در قدم امارای اماری میری کدر در که این میان این این این بازد این از دار برای میدان بدو داندان و شده اماری اماری اماری اماری اماری میری کدر در که این میان این این این بازد بازد بازد برای استان بازد داندان اماری اماری اماری اماری اماری اماری میری کدر در که این میری اماری این میری اماری اماری

٨٧- ضرب العبد المانت الموني

میرزامقانو د فترزاده می 6 اللک مدارا تعهیها در ادافکاهانت ادایش داشیدهٔ خوصافت وسته تعدی بر اموال و عموس مردم دراز کرده - کرید پاهمرایان خود در بازار آمد در کان بنگار می شریق درش و فیمر درا بافات داده - دنیان بخود که برای مسلی برسمر دید یا میدانند که برای فرز کرفت اواران نشتیست و بی شری آنما میشود - از دری ده فاق و سازگیم

مرج كه الحرق موجود وهنا شرك الدواللك. يدى وكار وهوا في هدا أناها كلها المجال المساولة المساو

میتود. ایستان مقتر به قراری شاه با هدار میتونیس از آماد بردانشد.
به از اطلاع در اعظا هداری هم المالی با از ایم به میسا آماد میتا میسا انتها میتون مطلح به به از اطلاع در اعظا هداری امالی به از احداد به میتون میتون میتون میتون به از احداد میتون میتون به از احداد میتون با از با به از احداد میتون از با به از احداد میتون از بها هم میتون از با از احداد میتون از بها هم میتون از احداد میتون احداد میتون

این خاطفان (۱۱) خلقت شیطانی چند بدعام کننده نیجو عای چند مهرة الملک عافوات حسب الحکم توشد بلیراز (۱۵) مرسد عاطورک برای حاقل خان

m) در نحر N سفوه آن موام الآن و در آمان نگذاریز ۲ (۱۵) می انجی در ۸ سه در ۱۹ سفلید و در ۱۶ بیشت و شیطانی ۱۹۶۰ نخو ۱۸ ساخ مرکزون سولز

لوشته بود از نظر اقدس گذرانید - مضمون خط آن بود ک براور مشغق مربان من نظر بر مبت قديم كد از عدد اعلى معزت فيها بين است لاقع نسبت موكري بالقائر فاج است-خواجه سرا را فرستاده او را بحضور خود طلب تموده وخياه چوب خار دار بزنند في الجنك تسكيين و آرام در باطن محبت مواطن این برا در خواند شد- فاربای دوبهای (۹) کل فار فار دل این مودت منول راير آرد- بعد مطالعه ير مر(٢) قط دستخط شدكه پير د فتر خال را ديگري سبيد ليتواند كرور أكر حيات وفاكندوا جل مهلت ديد كد مراجعت بدارا لخلافت شود انشاء الله (s) بدست خود سمبيد خواجم نمود- ادرا بمارت فرزنديست- اما بافرزند ابترچه جاره؟ (١) ضرب العبد المات المولى-

۵۹ _ امير خان را سرزنش

از وقائع کائل بعرض رسید که یازده بزار اسب لائق بار گیر (b) برس دو اسب یک ستیس داخل کابل شدند- برفرد و قائع و سخط شد که مجب از امیرخان که خانه زا د تربیت کرده و مزاجدان ما بوده - این طور (c) فلطی نموده . گویا بینجبزار ویانصد (d) سوار جرار

فرستاده وخودهم عطى بعاقل خان نوشت كه بعداز نظرات س بعداز آن كر بكذره صر نموده ارسالداره .. معتمول = (١١) ور ٨ و ١٤ فاد باي يرباخار خار ول الح ور ١٨ قار باي يوم اي كل خار خار ول و ١٥) ور RaA - برم قرو = (۱) و N بد سته طود الوخي ج ب كل غار دار بد شماي كل جار أدايم نمود - (۱) در ۱۷ ۱۰ این قدم کر گفته و نوشته شدازین راوی و که خرب العبد ایات الحولی - مخصی که صاحب نبیت باشد وباحث اين افعال شنيد كرود ابات تجاجا شد؟

من النوري من يوك ييث بعد الدين كرون عاهم والوالخذاف كفور كي يرواء يرم المار تخذ ال

از ملك بيكاند واخل ملك بادشاى شدىد التربيين مردم بودندك از دست افاغته ملك (e) بند را انتراع (۱) نمودند- آكده ازي فعل احراز لازم داند- (g) و مدارك المنتم كذك چول كله المان برمد بر بست داس الب يك سيس مقرد كند. آن بم اكاره و ورستمل علاوه-

۵۰ طبع راسه زنست برسه حي

از عرضداشت اميرخان صوبه دار كافل بعرض بيد كداز نوشته قاند دار غرتين مطلوم شد ك قاصل مرصد ايران جُرده كروه برو- الخال تفاند دار آن طرف كداز جانب قدهار است يكويدك أكر رخصت شودكد ودكروه اين طرف قفانه تطيند برسال عدائب مواقي بحضور مرسد- اذین راه که مکان تفات سابق فی آب شده و در ده کروی آبست، این

وعنظ شدك قلت وارابران راباب ورنك آوردن وصوب دادي خود را بي آبرو مافقن کارعقانیت- میکن طبع دامه حرفست جرمه حی

دو کرده این طرف رخصت دادن چه سخی دارد که دوقدم رخصت نیست؟ منله فتهی در بهدند بب سنداست كد اصراد برصفاع يكن كهام است. عجب است از آن خاند زاو حراصدان کداز س بخت سالگی ور حضور تربیت شده از تدیر ارانیان عاقل است - خود تفهور کند که برای این کار سل که دو کروه این طرف نشانیدن قمانه باشد ، چگونه بعد اسپ عراقی که قیت آن حمده میشود ، رامنی شده اند؟ جان مثل است که

على العاد نيز N. تروني الإي الم من النيز N يكن در نيز R را A _ ملك كرفتند (1) در نيو N العداد تمود تد _ بسرحال المحلى الايعاقب والساعي الايعاتب ينني فطاكندو والمقالب أي شود وبر موكنده المألب نيست .. اين قريمه وا غل و سخلا خاص نيست ايا بار أنو N- شارك كذشته اين فوع كدك جون اميان مح الديد بيت راس يك مشيس مقرر كد- و آن بم الآقافي ناكده يا يود مركل (معمل) علاو- 1922 برقور عرضی و جنگا شدک موالا با بی که مردم را از آن کریز نیست و فطاق فراند رسید - در آن و قت یه فایم کرد؟ و این مقراره مجان قیس یا بیرکرد. باوریک با امتیا رسیده ام و بختر نم فرانم رسید - یک امتیانی ممثل مم ناراد - بر قدر قوام میروم. بینت -

ر بروء راه اجل را منزل در کار نیست

٥٢ - فرق ميان منديان وايرانيان

از وعالی فقاد فرشی جوش ریید که سجال کی فقاد دار مودد ایران فلی پاییز دان مهد.
دار کال وضویز بر کاملایی ورد مهده صلایی فار آناست.
دار کال وضویز بر کاملایی ورد مهده صلایی خود رست را پیا که مرد م جرف خود خران که در ورد جالب که خود در جالب که در در جالب که خود در جالب که در در جالب که خود در جالب که خود در جالب که خود در خوان که در در جالب و خود می خوان که در در جالب و خوان که خود در خوان که خود در خوان که خود در خوان که خوان می خوان که خوان که خوان می خوان که خوان در خوان در خوان در خوان در خوان که خوان در که در خوان در که در خوان در که در خوان در که در ایران که خوان در که در خوان در که در خوان در که در در داند که در خوان در که در داد که در خوان در که در داد که در در داند که در در داد که در در داند که در در داند که در در داند که در در داند که در در داد که در در داند که در داند که در در داند که در در داند که در داند که در در داند که در داند که در داند که در در داند که داند که داند داند می در داند که در

چن شود وشمن طائم اطبیاط از کف مده کمها در پرده باشد آب ذی کاه راه

بخ خصب وهذات گفت شیخوا که یژان فود دیگیا مران است مثل آن مود بها باشد زود که دود دیگی نسبت کردم بخشار مثال که اگر مرای سد، باشعاف مشامض دیزاد ا در مشخص خواهد که رست آنسک که این میرکش نوی بیرانست آرام طلب واقی خدد در مشخص خواهد میرکش میرکش میرکش از در داخل است است میرکش نوی در انتخاب با دادان میرکش که در در این میرکش میرکش در داد حداست میرکش که در زیاد بیشند. دادان است میرکش که در در این میرکش در داد حداست میرکش که در زیاد میرکش است میرکش که در زیاد میرکش در این است می ار انگشت گیرد بکلر فکست دیکیا، جانت اماید بدست تر از کر داش باخشت میاش بیشد رخ تواش را تواش شهراست کر

حمل و دارات گرئی کادیگری بر گزار حمل میست دارات میست مجام کاانشام طمیعه ان کر بر کار دانشتر از ایش البندناید با حکی باشد - واین قلط است. حمل آمکندکی برا کر حمل خارد دادیشان ایز بازشت می کر این شده داری حکم آمکن مراد کاش واجار است و خیار است.

۵۱ - مرد خدا بمشرق ومغرب غریب نیت

ا و دهای ایران در فراندادی که صافی کلید انجار بعرض در بدید شاه به است او ایران میشود. در ادارای ساخدان کلی عاصی کردد در و اثرای شرخ از مدد و بیشنید سرت افزایاد فران روسته می مای در هدید استان کلی میشود برای میشود از ایران میشود برای در انتخاب کارسی داشته برای در ایران بی برگذار داداری ایران میشود کارسیان بیشنی و توکف خودرا سدند. بریمان داداری ایران میشود از میشود میشود برای میشود از دادار است.

> اقبال است دریدان پیشخان پر خود ۱۶ پیت. مرد خدا پمشرق و مغرب فریب نیست بر جاک بیردد بر حک جدا از ۱ او نیست

بیداز آنگه دا قل باخ شدند زمان مام نموده باریاب کار و منصبهان قرمودند که فرواکمچ خوابه شد و در ایاد به متام خواهم کرو - خانسای عرض کرد که به به کوین شده است ، مرانجام رسیدان متقدر است.

پرهند بوده برگز این طور حرف صلح آمیز معروض بدارد که حمل برقلت شعور آن خانه زاد خواند کر دید- ربیت.

یای یوس تیل از با فلگند و بوار را

۵۳ - من حضر بيراً لا نسيه فقد وقع فيه

بان دار طاب مستقبل می از میدد آباد از طرف دروه اند خان موضی تموده بود که گرمی خاند داد مردب عمل میخل المسار می وافد خان نائب صور دار طده می بخش امکست فی سب باحث ایزا میکرد و میخابی که از فایدن میزان ماند. این را که سمار خان خان مسئود بلاد داریش در دارگر آزاد است امیداد است که فاص طلب حضیر شود ک

ازین دسواس شرالناس تجات یا بد _ بر بالای مارح د منتخط شدیعتی حمار - عطاره کدنام او بالحاق حرف ح درست شده یی

آزار است - نظین فرنی جدار پر بازد؟ مُرَّى و حَقود خان تَجَرِي ارشده - در باب فزل چه انقیار دارد؟ های مثل است که و دو را آنجنشز در حتای بندند کیشنزا اوائی کند اگر شخص کند سن هزیزان آنیه فقد رقع نیه - مین تقریل خدمت تن بخش کری.

۵۳- کاب مکام

یاد الله جاکسه (دادند کهری دیران افل دول فود که پروشه هم بر رحش ان با یک بر ناچه از اکرام هم وی کرده هدر شواید که برید این هم این دارخ شده می نازد از می می از خود می از خود این بیا که روش ناچه از از افر که کامیس مرکز و هم کرد این می که روش و با یک وی این بیا که روش و کامی از این بیا که روش می کند مشدد و چی شد. احرام از امرام می اخرار می این می می این می این می ای یک می می این می

TooBaa-Research-Library

د مسئات على كرود - واين كمين بيكيت الدار تطبين حقق سيكيدار كروو ...

افوس ک عمر گشت بیدده کلف دنیا بتعیب گذشت و دین رفت زکف رنجیده خدا و فلل راضی تشریر

رجیده شایع کردیم پاره آپ و مخف اگرچه مایدیم وخود را بر میوانیم - لیمان می تفایی از بد برز حفظ کند کد بوداز ما خوابد

> سه ۵۵ - باخاک شوپرا بر و گر دن مکش زیمس

ر درنا اند خان دویم که بر حسن بام داشت. از متی کرد که هد امتام چهری هایمکرد کری ارائیت عالیات در میک، مرحمت خوار است - درخاب برج، هم خوار؟ همی تا همی استفادات مستفوات استفوات در متام ۶ کنش، منظ امتام چهری واقعی بین گاه روح به امک آن که برجه برست بیاست فرشت- نقط بین از آن یا تحکیم را است - ادرایت بین بین بین

> اً المنظل آب و گل بر خویشتن بردا تیج خاند سازی را بخود سازی مبدل ساختیم بازهرشی کمورکد آراع هم در معلم مرکزه والا قصد بهردی را ها دهد الماید و شخط شد به اداد و دختلا مایز آناداد هم شخص خروران فویا زیازی واون است. شخصه

سمار خود مثو کر گئی قائد با تواب دیراند پاش کز تو بنایی شور پلند با فاک شو برابر و گردن کش زکس شاید افیار از سر پای نشود بلند نطکسته بعداز خ تفعه ستاره بهویب فرمنی ارشد خان جاگیر خ مخت بزاری در تعلقه مکلساین خانی آمدمه از بهی مخواه ویند برگاه این با تمام خواجه رسید من تعالی روز نو دری درخار در

۵۸ - سزایه بعض منصب داران

در والتيك از متاره بطرف فك مرل كوي فرموديم - طلب احتام ومردم الدفاق بسب دم رسیدان فزانه بنگال جهارده مامه شده بود- برجهار بزاری معتقد در سرراه عرض وادید کد احثام بكفت مانيستند - علوابند باتربيت فان مير آتش برامزدگي نمايد- عم شدك ضف طلب از خزانه عامره اندرون محل ديند و تترير خزانه سيكاكول حيدر آباد تخوّاه شداز آنجا مجيرند عدة الملك وحلك ينام ويوان حيدر آباد بنويسد و سزا ولان اعراه يديد ما نستنگ و چربھون، این بردو بزاری، قبول محروند- و تربیت خان میر آتش را در اثناء راه از یاکی فرود آوروه ور مین یاران نشانیدیم. یار علی بیک داروقد برکارها بعرض رساند- المؤت بداروغة فراند عل عم شركه تمام وكمال طلب آنما بديد- ما شام بهان طور مير آتش را در باران نشانيده بودند- بعد ر مانيدن طلب سوار كرده بخاشه آور دند-فردا میج برجار بزاری را ضاعت مرحت فرمود دو ارشاد شد کد از شرادت مير آتش شا ا يتقدر شده يوو يافعدي از منعب تربيت خان كم شد- و الفقد جا كيرتقير كرويد- بعد از یکبفت بنان دو بزاری را فرمودند که بسیکا کول بروید و طلب شش مابد جرامیان ديكى كيريد- وبد يخل خاص فران بنام جان فكر خان صوب واد (صاور) شدك قسط بندي نموده جرروز بموجب قسط زر برساند- چنانجد این خیر بسر دو بزاری دیگر کد در حضور بود تد رسد فاطر آنماجع شد- درینولا عم شد که آن بر دو بزاری بم به فجمت بهاد رفته از تحصيل آمجاشش ابر ويقي بمراميان خود مجيزند- وتحم تسطيندي بنام معمور خان صوب دار آنجار شت بداز دوروز تلم شد که دو بزاری که وشتر دفته اند در قلعه حدر آباد آنمارا محبوس نموده ذر بای مابق و حال استزداد نمایند - و جمعین فتم بنام ناهم فجمته بنیاد بم تکم رفت که (زر) سایق و حال در قلعه دوات آیاد محبوس نموده میمیرند- اُکر حیات باشد و مراجعت ثمایم مرمت داخیایم قمید و اگر نویدیگر شود چه ضور که برای تخر آیاز آنماموا نکم و اولاد کم عدوا لکم از ملزیان را نشایل مازیم ؟

۵۷ - در چندروز حیات گذشتهٔ در مخن نفاوت نشده

عرضی منصور نمان ناتا مجمعی شدندا از نظر کذشت. با منصف ون که مصسکر مخترا از زندل اجلال باید کر نموده و شرورت که معروشی دارو که علم الدّس و ای مدار کرد دکر مرصت قصد ارک باشد خیاد شود که تاریدی را بایت جهان کشاه والویه تمالفرسا تیار شده باشد شرح از مختله

ور کد خاک می کشود است بیش بر طب قالب از علی دیگ که مرا کی رود داده باشرک در این خالف و دیگر و طبیقی داده باشرک به از مراشد به بیش می بیش از می

۵۵- روز توروزي نو

خانت الله خان الرقم لمورد عثل متصيداران که پروواد از تخرافتر سیکارد . نبر محصور زندی می شوند استرانی با شعایی فیلد مسابای شود؟ بدر محاد رسید که متحفوات این اندر با در این این اندر در کاه این است الحقاق می ال اندر ازاری آن احد . این البتر مامان عاده داخل می این از داد از خراف این است. امر در شای المی البت ... در برایرای ای اقداد ... محصور دشتای کان مناسات و چهار است. امر نشد هم الوطن الرب الحق این ا

سیح از ادعار برانت این هر خراصه مند. و اینها بروه خرار میان داد. بر افغا دانسه با در جمان ظاره برای برای و در در مرافر و هم خواج طلب مانند زاد ماه، این می خوابد کدارای در این می میان میک خوابد منازد رو چنوش با در با بدا خدم برای حالی باشنانی اضام شده که دیگر از نظام شده با با بدا میکند این از فو کی مخرده - زبان بریمان از گران زن مقدده نیست با با موضوح داید موضوح با بر مالت. در نشان او افک وایشارنگ

٧_ تمام و م

۲۱ _ . . . بوئے شراب از دہن خان مذکور بے اور سید

از فیشته هر انظیم و قائع داد مو اند آباد که داند زا دوان شای یاد و به موش ریبد کد محد ایش خان ناظم مهم و در طالب سرخ شراب وجان کرده - و محد نشر کدیمان اند بذا بهتمان مظلم - دیگل گزاش خان این همیمیت دا مجوکل خود فوشت - عاهم ندگار مروایات نظم کرد کد محان و دانش خاک کنده دیاد و ادعد این همیمیت به موش مربع سد - حیحان شدیک

TooBaa-Research-Library

گام جنب مراتش است الدة قريا من الجنون وا هجنون تفاطيعت المنسلور فديد. تمكن در حزارة الرور ميكن در ينطقه مد آني معظوم ميشود وقائق كارشمت نمودو يود. ادرانيد او اطالب يمرك مى كارشها از وين خانقدار بادر ميرد به برهال قدير مطلق بادا الشاعب از اعظامي جانجا عاد سر مراكل وقائق الا در دراني کم تقير خدشت و حزائل محام معظم

۹۳ - عمل بر ضابط لازم است

۲۲ سزاواضیاب

ردن الله فاقان (وم کر پر حسن) او داشس از کامل کتر به دانشار پیواندت بختی کمری
تن و خاملانی آخیز این وی بد بازود آگار سر قراراتی وی و دوست فود و خاصی حاضر
میشود کشی و دیگری خود اعداد استان می سیدارت مرد اللک اسد خالی اسر داشی
بخرار مردنیا برای خود اعداد سنسیس بسید برای اسده دخت بسید این الله خاص برای
که خامد داده می دادر منتصدی که کمر مازشاه علی بدواد دشتی دادم موافق کوری کرد که خاند اداده کی دادر منتصدی که کمر مازشاه علی بدواد می دادم موافق کرد برای موافق کام کرد این موافق کرد برای م

oBaa-Research-Libran

ا زودگی گلی بندر جوش ریسد کر سیدی یافیت خان هذا و از داد ایدیدی عرض بمبر فود وانش دهاش فود کر اگر متصدی کری دخد اراچیوی بنام این نظام حقر کرد و در آبادی از ممال تصمل دوشدی نسبت (به ستصدیان) مهای بخوان خابه خواه برد فرده کانی «مختله شدکه (د) چیز بخرد و خود سمن بیافت قان از مثل حفوم است (4)

44- «شكرو سكر»

أدو عرفتى و تخلام بدر كه الرية عثل است يجن الدراطل عاقل ميدانم - شايع عرض در حالت مرفع ودونيش بيس ممنزكه شكر بيش معهد بردويدن قل - براي اين طور عمر شخص مسطور برونان (قلل) عدد نبيكند-

۲۸ ورجواب فتح الله خان

بفتح الله فان بوليدك قرد داومنصل از حرايض معلوم شدو موجب بحراشد - المامين جائشاني را تقدمت فروشي ميدل كلند - به آزرو كردن مركزود ما مارام كران متمايد -

- TA

(a) درجمين جانسن N کاکل تمام شده ر

شود ۶۱ متل شد بالاتی خود جائی نیست نمر پر ۱۸ س) - دیگر ارشاد شد کد در پر بم خور دان یک شایله خال مهمد شوادهٔ شیخود - بادی دیگر تی خابیلد را پرشم نزده ایم مودم اعتماد برا میشد. برا مدید کرده اند کد احتمال بریم خود دون منابطه میکنند - برگاه این راه جازی شو حشکل خوابد شد -

16212161-47

٢٥ - تقم برائ جوب وار ابراجيم خان

از موارخ احر کیاد صوب وادی ایرانیم خان چوش رسیدک خان صفود در پانگی مواد. شره بهسید جان چودو – از آنجا که جاد شایزاد و پانگی اینیراز نیم حضیر خبیدی و ارباب تحریم گفتند بر با پیرفشت – ور دواب گفت برید خوابید دلیسید –

پر فروس آئی و خلاطی که ایران های خان خان او در بایدان است. از عربه ای حجزی خلام ترتب افل ایران داد به کردی خشر از او خل کی آید به این و در که دوید موب وار محمد افسان مادی که دود در جانبی با برای می ایران می ایران به این کافیدید. محمد افسان ایسان که که افزان به بار در که است از تاریاب هم ایران و باش از موان ا

فان مرجم بدوند - روز دوم سیادت خان عرامتی کرد که خان زادرا قبیل نیست از که معلوم شدک و فرتم کارمیب اتل منت و بشاعت دارد ۶ در صورتی که برخدب فرد معر باشد جداید کرد

۵۰- ماراب غرب کمی چه کار است

در والمثل حضرت به ممادت روح الله خان آند ندور حالت مش بود - (a) بيون بوش آند سلام كردواي بيت فواند -

شر ش ش ش ش د

کچہ ناز رفت باشد زجمان کازمندی کہ پوفت جانبے وال بمرش رسیدہ باقی

ك كده بعل أرو- حفرت مراكن كرده عجم كروير وفرمود يك في الواقع عجت فرزيمان الثانوالي التيار كرده است ورعقل وتدير عاقسوري نيت راحال غالب أنست كم این تدیرجت آن باشد که برعایت روح پاک بن نظر توجه بانما نموده شفقت داشته باهیم. كين يعرظي إلى تديرفايده بيكند كد آنهاجم بركدام بمين فن يكويدر اصلاكمان نيست كد این نگ را بر فود قرار دبند- بسرهال بادا محسب ظاهر شریت عمل بومیت شاید کرد-ي عنى قرموده فاتح فوائده يرخوا ستند - بعد از فوت خان نذكور كرجب وميت كامني آمده حاضر شدر آ تا بیک نام که از نوکران معتدرون الله خان بود رقعه بخط خاندگور و مر اد آورد د بناضي نمود كدور وقت تفسيل وعلين بموجب وميت اين عاجز وتعم اقدس اكر شريعت بناه تشريف خوابند أورد بايدك نابت اي كاربه آقايك مقرر فرمايند- اين يجاره راطانت آن فيست كررواوار تفديد حفرت تربيت يناه باشد- بمين قدر كر تطريف خوابند آوروباعث نجات اين عاصى خوابرشدر اين آقايك بحسب ظاهرنام آقاي و بیگی برخود به یود - حین از جمله علی کال ندیجی شیعه بود که حالت فقیلت او بر جناب مقدى يْز فايري وك كرد سفنهائي بياك بالشاف ورضا فتها ير روفي فضلا أوروب كامني كداين شق را الماحظة فمود از حقيقت كار آگاه شدكه طلب فمودن قاحني ونشس را بآتا يك مقرر كرون محض على فو شطيعي است. حفير شده به كد فوف وقائع نكار داراتقنا كفت كر جمين لحظ واغل وقائع نمايد و بدست قبل زود بحضور ار مالدار و أجواب يرسد-بعداز آنک فرد و قائع نولی از نظراقدی گذشت د حجاشد که بقیه تقیه زندگی در وقت مرون برسوائي كشيدو يخيروي كار أهد بودن قامني در آنجا مقياط نيست فان متوتى ورايام حيات بازي داون راشعار خود ماخته بود ميد وفات نيزاين شيده نامر ضيه را بعل آورده بانتتام رمانيد- بارا بقرب كى يد كارسد؟ عيني بدين خود و موى بدين غود مقدمة نست وخربل ست و بماحت بم فوع از خدد يودكه اميرزاده ماده علام كه باين بالأكر فآد شود ، في القتيار به مجت زن وست از ندب چدين سالد برر كان شود باز واثنة شيعه جديد الايمان فروو فوذ بالله من شرور الخسنا ومن سينات اشالنا-

۱۹۰۱ ما بعد لملا كه جهم واكر د طام كرده اين بيت الح. ۱۹۰۱ ما و جرب بايد كلت يكوندك البت يوجب والى تجاعل فوابد كده.

مرحله دور منظیراً جمی از مصاحبان که میرس فی معدد الناس و برشان آن بینامه اطعی من انگلاس است با میشد اتوا واعتدال شده . بیلن خام این منوال فاتسام را در باش ماخذ مواهمی جایی و ادغه – این می سانخدرد کار آزمرود پیگوند بازی کنارد بی

> يد اين دام بر مرفح ديگر نه ك خفا را بلد ست آشيان

تمام شد کتاب احکام عالمگیری تصنیف عمید الدین خان نیمه عالمگیری با بتمام جده نامه بر کار بقتل رساند که نامریانی طاخیان دیده نشود افطار نخوابد شد- چنانچه محرم خان باخات مربراه خان کوتال زویک بغرب ترقب مربارا آورو در عدالت گذرانید-

۵۲- عقارا بلندست آشيانه

ا و طبق خان خود بزنگ که عاقف بنگاه که در اصام میزی یاد و همه صدر البداری از با بیری مشهور البت با برنگ از مشهوری تا بیران المشهوری تا بیران وی آنبد مجربه است به بازی کا می است می است میدان به در این می میدان میدان میدان میدان میدان میدان میدان میدان میدان می این صورت البیران و عملی بزن بیران میکند که میان میدان میدان به میکند و ساخ می میدان میدان میدان میدان میدان می

د ینتخط شد و باکنت - منتخل ای محتلیس صفدا - تهادی یخ مقبره را تواستی و هم بس قر آن میدو فرقان تجد که درباب جزید است که بهم مسافرون باشد ، بریم و دو بهم معدون نمودن از کمال وایانی و اهامت شرع و زیب انتظیم که آن تنتخس جزاجیدان و ارو بهزار

انس بن مالک: ۲۹ ۲۳ آصف جاء : ۸۲ آصف خان : ۲۸ ۲۹ ۳۳ ۳۳ ۳۰ Wrom: Esta خآور خان: ۲۵ - ۱۳۹ 100 JEG - 171 166-80-MI S. ST 1 LIM -M- 10:10 10 آقا حبين خوانساري : ٩٣٠ بهادُ الدين الحدد ١٣ ايرائيم خان: ۵۵ ۱۸ ۱۸۳ م 17 - 18: WE 330 الإالكام أزاو: ٥ يهرو مندخان : ١١٥٠ -٩٠ - ١٩١ - ١٩٠ 10A -10Z -10+ الح فان: ۵۵ بردار بخت مادر : الم- ٢٠٠ ارشد خان: اسا اسدالله خان (اسد خان) ١٨٥١ ٥٥٠ 179-17A-47 رّبيت فان مير آتش: ١٩٩٠ ايما 145-10-15 15, 20: 17 LPL 27 جاوو تائير سركار (بدو تا=) ٩١. الحكم فان جما تميري: ٢٦ 149_TA_P جان ثار فان: ۱۹۳۳ ۱۹۹۵ ۱۸۸۸ ایما اعظم خان كوك: ۵۵ افكم شادة ١٩٧١ موما ٢٠١٥ جانا عي دالي : ١٣٠ -٨٠ ١٥٥ -١٥١ يسونت شكو: الله المدال الموا افتل نان: ۲۹۱ يعفرخان: ۱۷۴ ۱۲۳ اقلاطون: ٨٦١ ٥٥٥ جگامِ قان ر کمتی: ۸۰ اها 13,5 جمان آرا نظم: ۲۰ 15.22:20 جمان زیب بانو تکمی: اے۔ سے المنت فان : ٣٥٠٣ 12: F2 امید خان: ۱۳ ساسا m1-r0-4:(2/2) JUZ اميرخان : ١١١ - ٨١ - ١٠٠ - ١٠٠ 5.7.3:0-121 40 - MT - MT - MA

ظميرالدين بابرة ۵ سيد الرطين؟ ٢٦- ٨١ - ١٥٢ عاد عايد فان: ٨٣ - ١٥١ سيدلقل: الاع- ١٠٠ - ١٣٠ سيدى ياقوت خان ١٢٦٥ ٢٥٥ عاقل خان: ٥٩هـ ١٩١٣ ١٩١٠ سيف الدول: ٣٣ No: 8 AL ميف فان ده ۲۰ ۳۰ ۲۰ ۲۰ ۲۰ مای دونم: ۱۰۲ 171 ... P* ... P*A عيرالحيد لا بوري : ٢٨ الماسيم الذ: ١٠٠٠ عبدالرجيجة سحاب 124 شام عباس: ۱۹۲ ماس ۱۳۲ مررانصرر خان : ۲۳ شاجهان: ۲۷- ۲۴- ۲۵- ۲۹ فيرافون واشدة ١٢ وراكريم: ١٠٥ -01-0-50-5-5. 101 _100 _101 _101 _10 _10 عدالطف د ١٣٥ - ٢٥ - ٢٥ شاد تواز فان: ۹- ۳۵- ۳۹- ۱۳۳ عد ميرالله خان ؛ ۸۲ DA LIFE LIFE LIFE LAF LA عيرالله (قاض): علا- 20 شاتسة خان ٢٩١ علاء اللك ترفي: ٢٠٠ على مرتقني: ١١٠ 1817 - 187 - 191 - 19 - 19 : 5 15° شرف النساء عهد الله على مردان فان ۱۳۱۰ ۲۸ من الدين: سم عنايت الله خان ١١٥٥ ٥٥٥ ١٠٥ ش اشا: ۲۶ - ۲۶ س IZA JZ - JEF JEF شاب الدين (مير): ۵۲ - ۲۵۱ عازي الدين فان: ٨٣ - ٨٨ - ٨٥ شماب الدين سروردي: مه ומר שומר שמר mr_500; 2 فاشل خان علاء الملك مدهم من ١٨٠٠ ١٣٨ 86.86100 P فح الله قان : عالمه ١٥٥ mountainer 1/4 360 لفل على خان ديوان: ٢٠ صدر الدين فير خان مقوى : ١٥٨ - ١٥٨ فيروز بخت: ٣٠

داج رام بات: الم- عدد ١٣٨ راجه زور: ۱۲ رادُ رئيت بنريله : ١٠٠ ٢٠٠ روح الله خال (ادل): ۱۰۶ ۵۰۱ -17A -8" - 89 -8A -84 المال المال عما روح الله خان دوئم (ميرحسن) ١٠٧٠ ILP JIH JIY زندان خان و کفتی : ۸۰ ایدا زيب النها بيكم: ٥٠٠ ٣٣ ונט לוטב או ברו חדי דיים ויים زين العليدين : الا زينت النسا بيكر: ١٣٣ ١٣٣٠ ١٣٩ 196_100: \$ 015 161 -144 -147 -663 016 1/20 مراند خان: ۸۲ - ۸۸ - ۸۸ - ۱۵۲ - ۱۵۲ مردار خان: ١٩ معد الله خال : ١٠٠٠ ١٣٠١ عدر ST _F4 _FA _OA 100 -ATT 125 سلطان صفوى: ١٥٠ ١٥٨ سلطان محرود عورجه ١٥٩ مدا سادت قان : ۸۵- ۱۱۱ ماد ۱۸۱ 147 440 447

طد خان بمادر: ۵۵ - ۱۵۳ صيب الله جوټوري : ۹۳ ـ ۱۲۹ حسن صور (حسن سور)؛ ٢٨٥ ١٠٠ صن على خان : ١٨٠ ٨٠ ٨٠ ١٥٠ صين على خان: ٨١ ـ ١٥١ حميد الدين فان ٥٥٠ ٨ - ١٠ _4- _M_FA _FF _F- _4 169 JAL 707 -07 حيده بانو (زوجه فليل الله خان) : ١٨ صيده بانو (محندار): ۱۳۰ ـ ۱۳۰ فافي قال: ۲۲۱ قان جمان بمادر: ۵۵ ـ ۸۹ ـ ۲۸ ـ ۲۵۳ قال زمان حيدر آبادي : ۲۰ فليل الله قان (قليل غان) : ١٠٠٠ ١٨٨ فواجه على خان: ١٧١ - ١٣١٢ رارافكون ٢٩٠ مه-١١٠ ٢٠٠ -4-41-60-6-7-4-4 JPP JPP JPP JPA JPA IGA JPY دل رس يالو: ٢٠ ر عته جادون (رهنا جادوئی): ۲۰۸۰ لوالققار فان: ۲۲ - ۲۲ - ۵۷ - ۵۷ ומר שומו יומו זמו

125-125-126

فيوز يك ١٦٠ - ٨٨ - ١٨٠ - ١١٠ محر بختيار: ١٠٠ LCA _107 _107 _107 14 -11 : 2 . محد ذبان مشدی: ۹۳ فيض الله خان : ١٨٣ - ١٤١٠ الكر شجاع: ١٠٠٠ ار صادق: ۱۲۳ m محد عاقل خان: ٦٨٠ -١٥٥ ترالدى: Ar - Ar Mr -41 -41 : 5: 1213 140 MA JIK-TT-JT: 128 & 44.500000000000 40: 3× 15 1 كام كار فان: ١٢- ١٢١ 10 L - 10 - 2 / 1 مكنام بكرية (كشام) : ۹۸ مسام هير معزالدين: ٢٦٠ ٢٥ ال م الله (ا نسك): ١٠١ الما ع معظم (بادر شاه): ٥٦ اهـ عمد عرم خان : ۲۹ ـ ۵۲ ـ ۸۸ ـ ۸۹ ـ י יום יים יים וייב ויים אים _r* _r_ _r M-14-164 IZA-JOY-IFF مح تحمت خان: ٢١١ محر احظم (اعظم شاو) ۲۱۰ ۲۳ مد محار فارية ٢٢ ـ ٢٩ -TF -71 -71 -04 -0A على خان: -90_ 104_ 114 -25 -45 -41 -Y ילני אל ידי די די דים דים -Min - Min - Min - Min مرشد كل خان: ١٣٠ احد ١٣٠ 145 -171-170 معمور خان؛ الداكا الداعظم (وقائع لكار): ١١٠ ١١١ TA: 1/2 - 1 105 -AT -AT -W- 3/1 18 דאן אן יאן الد أكرم (قاضي) : 18- ايجاله الميا

منصور غان ٥ ٨٠١ ١٠٥٠

موسوى فائن : 14 - 19-

104 -10A -4"

1+2016 F8

قلب اللك : ١٨٨

الم بخش: ٢٤

غلط نامه			
200	ьü	×	30
أويدال	أوربيا	۲	re
آوپدیاں تمہیں	تسى	10	15.64
20 - 20	5-13	P	P4
بس وقت	3.	P	114
اسئى	ائ	4	3-
6012	υniž	- 4	24
نَ الْو	زانوں	pt	às
فبل خان	قبل خانه	1	or
فيل بالون	فيل بانو	ia	air
م شی پر	400	\$A	ar a
(8 (کسی کا)	(KJ)	**	90
يأنو	j	je	0"
ناب	ب چنچ بی	8	DF.
التينية المن	يمنين	4	04
el.	5.	10"	40
میائے	مائے	8"	40
rose.	1897	ماش	44
يألو	بانون	1h	41
(عذف كياجائے)	اب، دیک	16	4P
2.	d.	4	61'
	(かとりとか)	8"9"	44
ذاغ دم موس شر ومرموس ده			
دم کی تاغ « مر او ب			

DOHBS-Kesesron-Lib





AHKAM-I-ALAMGIRI

PERSIAN TEXT

BY

HAMIDUD DIN KHAN

URDU TRANSLATION

BY

DR. KHALID HASAN QADIRI

INSTITUTE OF ISLAMIC CULTURE

(RESERVATI-LIDIS

طو بی ریسرچ لائبر ریی اسلامی ار دو،ا^{نگاش} کتب، تاریخی،سفرنامے،لغات، اردوادب،آپ بیتی،نقدوتجزیه

toobaa-elibrary.blogspot.com